

دنیا

در این شماره :

- درباره شیوه های مبارزه ● بیاد قهرمان شهید رفیق پرویز حکمت جو
- تاراج درآمد نفت و هدف های سیاسی رژیم ● رژیم بردارنده خوئی
- خود افزوده است ● خوشبینی تاریخی ● "عقل طبقاتی" ! ● درباره
- تحول کمی و کیفی در وضع کارگران کشاورزی ایران در دهه اخیر ● اعتبار
- یکپولی ● حقیقت ازهر بهتانی نیرومند تراست ● سیاست دولت عامل
- اساسی گرانی و کمیابی است ● درباره هنر و فرهنگ ● هنریمان سپرده،
- فرهنگ پویا ● دو الگوی رفتار در جریانات اجتماعی .

نشریه سیاسی و تئوریک

کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار و مترجمی ارانی

مرداد ۱۳۵۳، شماره ۲ (دوره سوم)

در باره شیوه های مبارزه

وجوه اشتراك و افتراق
نیروهای انقلابی

سالهاست که در باره برگزیدن درست ترین شیوه های مبارزه در دوران اختناق فاشیستی کنونی ایران میان گرد انهای پراکنده نیرو های انقلابی که در مبارزه برای پایان دادن به فرمانفرمائی رژیم آریامهری کودتای ۲۸ مرداد با پیگیری در نبردند گفتگوی گرمی درگیر است.

گفتگوی سالهای گذشته بین گرد انهای فعال نیروهای انقلاب در کشور ما بطور عمد ه میان سه جریان سیاسی یعنی هواداران حزب توده، ایران، گروههای هوادار مجاهدان خلق ایران و گروههای وابسته به چریکهای فدائی خلق بود. در این گفتگو که بطور عمد ه در باره شیوه های مبارزه بود، مشی حزب توده ایران در مقابل مشی دو جریان سیاسی دیگر، یعنی مجاهدان خلق و چریکهای فدائی خلق، قرار داشت. این بدان معنا نیست که دوگانگی در برداشتهای ماتنهای در زمینه برگزیدن شیوه های مبارزه بود و در زمینه تعیین هدف و ارزیابی بنسبدهای نیروهای انقلاب و ضد انقلاب و جهت وارد آوردن ضربه اصلی یعنی در زمینه تعیین نقشه استراتژیک انقلاب در مرحله کنونی میان ما دوگانگی وجود نداشت.

اگر بخواهیم درست قضاوت کنیم، در سالهای نخست، وجه مشترک بین نظریات تنها در این بود که هر سه جریان سیاسی لزوم پایان بخشیدن به رژیم سفاک آریامهری ۲۸ مرداد را نخستین هدف مبارزات سیاسی خود قرار داده بودند. نکته توافق تنها در همین جا بود و در باره مسائل عمد ه زیرین، دست کم نزدیکی نظریات وجود نداشت:

- ۱- چه آماج اجتماعی از برانداختن رژیم در مقابل مبارزان است؟ پس از برانداختن رژیم کدام سازمان اجتماعی را می خواهیم جانشین آن سازیم؟
- ۲- برای برجیدن بساط این رژیم به چه نیروهای طبقاتی در درون کشور باید تکیه کرد؟
- ۳- در میدان مبارزات پر جوش و خروش و هزار رنگ سراسر جهان چه نیروهای عملا در سمت نگهداری رژیم کنونی اثر میکنند و چه نیروهای هوادار در گردگونیهای بنیادی در کشور ما هستند و به نیروهای انقلابی کمک خواهند کرد؟
- ۴- چگونه باید در جهت تجهیز و تشکل نیروهای بالقوه انقلاب، یعنی آن نیروهای که در آخرین مرحله باید با اقدام فعال خود بساط رژیم کنونی را بهم ریزند و مقاومتش را درهم شکنند - کوشش کرد؟ چه شیوه هایی از مبارزه را باید در هر لحظه برگزید که رده های نیروهای انقلاب را نیرومند تر سازد و دشمن را حتی یک گام کوچک پس براند؟
- ۵- چگونه باید از تناقضات داخلی اردوگاه دشمن چه در درون کشور و چه در میدان سیاست جهانی بهره برد و با برگزیدن شیوه های مناسب مبارزه این تناقضات را شدید تر کرد و از این راه جبهه متحد دشمنان خلق را ضعیف ساخت؟

اکنون چند سال از آغاز این گفتگو میگذرد. در این چند سال از یکسو مبارزان انقلابی کشور ما در نبرد های خونینی باد ستگاه آد مکش رژیم شاه تجربه های گرانبهای بدست آورده اند ، و ازسوی دیگر در کشورهای دیگر که مانند کشور ما رژیم اختناق پلیسی حکومت میکند تجربه های فراوان تازه ای گنجینه تجارب انقلابی نیروهای پیشرو راغنی ساخته است . اکنون زمان آن فرارسیده است که همه مبارزان این تجربیات را ازهمه مغو بررسی کنند و از آن بسود تعیین راه راستین نبرد درآینده بهره به برداری نمایند .

همه میدانیم که پیشقراول نیروهای انقلاب میهن ماد رساله های اخیر با از خود گذشتگی فراوان جنگیده است و با وجود دادن قربانیهای فراوان هنوز راه دشواری را در پیش دارد . بدون تسردید این فداکارها و قربانیها بیهوده نبوده است . جنبش رهائی بخش ملی مادر جریان این نبردها مانند همه جنبش های خلق های دیگر ، چه آنهاکه به پیروزی رسیده اند و چه آنهاکه باشکست رو برو شده اند ، آزمونهای بسیار گرانبهای اندوخته است .

بر پایه همین آزمونگی در میدان نبرد است که پدیده شادی آور تمایل به نزدیکی میسان نیروهای انقلابی ، کوشش آنها برای یافتن زبان مشترک ، مشخص کردن هدف مشترک ، پیدا کردن دید درست از دوستان و دشمنان ، برگزیدن شیوه هایی از مبارزه که گرد آمدن نیروهای انقلابی را آسانتر سازد ، هرروز بیشتر گسترش می یابد و نیرو میگیرد . این کامیابی بزرگی است .

این کامیابی بزرگی است که همه گردانهای فعال جنبش نجاتبخش ملی میهن مادر داخل و خارج کشور در باره عمده ترین هدفهای مرحله کنونی جنبش یعنی سرنگونی رژیم ضد ملی و آد مکش کنونی و روی کار آوردن حکومت ملی و دمکراتیک دید یگانه ای دارند .

این کامیابی بزرگی است که در شناخت دوستان و دشمنان واقعی انقلاب ایران و مجموعه جنبش نجات بخش ملی خلق های محروم ، نسبت بدورانی که ما و نیم سردرگمی و گیجی در میان بخشی از زمندگان ایجاد کرده بود ، روشن بینی سیاسی هرروز بیشتر پیشرفت میکند و ما و نیمست های ایرانی چه در داخل و چه در خارج کشور از مجموعه جنبش نجات بخش ملی هرچه بیشتر جدا میشوند و کسانی که بالجاج راه نادرست خود را ادامه میدهند ، هرروز بیشتر در منجلاب میلغزند . آنان یا مود یانه و مخفیانه (مانند گردانندگان "توفان" ، " ستاره سرخ" و روزنامه باصطلاح "کمونیست") و یا آشکار و بی پروا (مانند نیکخواه ، لاشائی ، جاسعی) به صفوف مدافعین رژیم کنونی و امپریالیسم امریکا وانگلیس می پیوندند .

این کامیابی امید بخشی است که حتی آن بخشهایی از چریکهای فدائی خلق که هنوز تا میزبان زیادی تحت تأثیر نظریات نادرست ما و نیمستی میباشد و نتوانسته اند خود را از این دام خطرناک رهساز کنند ، دیگر حاضر نیستند به همه سیاست گروه ما و نیم صحنه گذارند و در مرحله ای از مبارزه میکوشند راه خود را از راه این مرتدان جنبش کمونیستی جهانی جدا سازند .

این کامیابی بزرگی است که بخشهای مهمی از وابستگان به جبهه ملی راه خود را بطور مشخص از راه گروههای ما و نیمستی جدا کرده و در جهت وحدت نیروهای واقعا انقلابی و ضد امپریالیستی میهن ما گام برمیدارند .

ماطمینان داریم که روند روشن بینی که در همه گردانهای جنبش های رهائی بخش ملی در سراسر جهان در حال پیشروی است همه عناصر انقلابی میهن ما را بیش از پیش در برخواهد گرفت .

ولی با وجود این گرایشهای مثبت هنوز دشواریهای زیادی بر سر راه یگانگی عملی گردانهای انقلابی در میدان رزم بجا مانده است . هنوز هم برخی ارزیابیهای نادرست از نیروهای بالقوه و

بالفعل اجتماعی ، پایه برگزینی شیوه های نادرست مبارزه از طرف گروههای زیادی از مبارزان را تشکیل میدهد *

هنوز روشنی کامل در باره این نیست که مبارزه مسلح و یا بهتر بگوئیم استفاده از سلاح در جریان مبارزات انقلابی در چه شرایطی جائز و یا حتی ضروری در چه شرایطی نادرست و مضراست .
 هنوز مطلق کردن يك شیوه مبارزه برای يك دوران طولانی نبرد ، یعنی يك مرحله استراحت - تريك ، در میان بخشهای موثری از گردانهای انقلابی میهن ما فرمانرواست . نمونه های زیر گواه این گفته ماست :

مجاهدین خلق ایران در جزوه خود بنام " پاسخ به اتهامات اخیر رژیم " (مرداد ۱۳۵۲) که حاوی مطالب بسیار مثبت و قابل تأیید است (۱) در صفحه ۱۰ اینطور اظهار نظر میکنند :

" در اینراه پیشگام به حمایت همه نیروهای مرفی و انقلابی سخت نیازمند است و گشودن جبهه های جدید خارج از مبارزه مسلحانه علیه دشمن اشغالگر عملی است در جهت نابودی جبهه پیشگام "

چریکهای فدائی خلق نیز در یکی از آخرین نشریات خود بنام " نبرد خلق " (شماره دوم فروردین ماه ۱۳۵۳) ضمن اینکه راه خود را از راه مائوئیستهای از قماش " توفان " و " ستاره سرخ " بطور روشن جدا میسازند ، گرچه خود هنوز از دام مائوئیسم نرسته اند ، در باره شیوه مبارزه اینطور مینویسند :

" قانون عام تاریخ چنین است که حزب کمونیست از رشد و اتحاد گروهها و سازمانهای مارکسیست لنینیست بچو دی آید . ممکن است یکی از این سازمانها رشد کند و بقیه را بخود جذب نماید و یا اینکه چند گروه و سازمان باهم متحد شوند . در جامعه مسا هم چنین خواهد بود و این قانون عام در اینجا هم نافذ است . اما در اینجا يك ویژگی هم وجود دارد و آن اینکه این سازمانها و گروههای مارکسیست لنینیست به علت شرایط خاص سیاسی جامعه باید بکوشند که هرچه زود تر نظامی شوند و گرنه بالاخره در مرحله ای از رشد خود به وسیله پلیس نابود خواهند شد . این ویژگی شرایط امروز جامعه ما و بسیاری از جوامع دیگر است که در پناه صرف اصول پنهانکاری نمیتوان سازمان و گروه را حفظ کرد و رشد داد - این درسی است که ما از تاریخ مبارزات اخیر کشور خود و واقعیت موجود آن آموخته ایم ."

(۱) این جزوه عیناً از یاد یویک ایران در چهارچوب سیاست حزب ماد رژیمه تشویق همکاری مبارزان

گردانهای گوناگون جنبش انقلابی میهن ما پخش گردید *

برای آنکه نارسائی و نادرستی اینگونه نظریات را روشن کنیم پیش از هر چیز به توضیح موضعگیری حزب توده ایران در باره شیوه مبارزه در هر لحظه معین میپردازیم *

حزب توده ایران و شیوه های مبارزه

حزب توده ایران به پیروی از تاکتیک لنینی انقلاب هیچ شیوه مبارزه را مطلق نمیکند و در هر لحظه معین استفاده از هر شیوه مبارزه را، بشرط آنکه — به گسترش نیروهای انقلابی و به تضعیف نیروهای دشمن انقلاب بیانجامد، درست میدانند * ولی حزب مادرین حال به این اصل هم معتقد است که شیوه مبارزه معین که در یک لحظه درست و حتی اجتناب ناپذیر است در لحظه دیگری از نبرد میتواند حتی زیان بخش و خطرناک باشد *

برگزینی شیوه مبارزه در هر لحظه و در دوره های نسبتاً طولانی همیشه باید بر پایه ارزیابی درستی و روشن بینانه از نیروهای خودی و دشمن انجام گیرد * تنها بر پایه این ارزیابی دقیق است که میتوان در خطوط کلی معین کرد که در این یا آن لحظه مشخص آیا باید دست به تعرض زد یا برای حفظ مواضع بدست آمد و کوشش کرد و یا اینکه در صورت لزوم عقب نشینی نمود *

در برگزیدن شیوه مبارزه تاکتیکی هدف اساسی نیروهای پیشگام باید این باشد که با راهنمایی و باکردار خود کمک کنند تا نیروهای بالقوه انقلاب به میدان نبرد روی آورند و بصورت نیروهای بالفعل درآیند و یاد دست کم این نبردها را تأیید کنند و از راه غیر مستقیم به آن کمک رسانند *

امروز هیچیک از گردانهای انقلابی در این تردید نمیکنند که بدون پشتیبانی فعال از سوی نیروهای عمده بالقوه انقلاب، یعنی زحمتکشان شهر و ده و ویژه کارگران، پیروزی بردشمن خونخوار ممکن نیست * امروز اکثر مبارزان انقلابی در ایران به درستی این گفته مشهور لنین پی برده اند :

" تنها به نیروی پیشاهنگ نمیتوان به پیروزی رسید * فقط کشاندن پیشاهنگ تنها به پیکار قطعی، هنگامیکه هنوز تمام طبقه و توده های آنها به پشتیبانی مستقیم از پیشاهنگ برخاسته یاد دست کم موضع بیطرفی نیکخواهان در قبال آن اتخاذ نکرده اند * * * اقدامی است نه تنها نابخردانه، بلکه حتی تبهکارانه "

ولی بسیاری از مبارزان هنگام برگزیدن شیوه عمده مبارزه محتوی اساسی این راهنمایی بزرگ را فراموش میکنند * لنین اینگونه برخورد به انتخاب شیوه مبارزه را ناشی از طرز فکر خرد به بورژوازی میدانند و در مقاله " پیرامون کودکی " چپ " و سرشت خرد به بورژوازی آن " بصراحت میگوید :

" و ای کمونیستهای " چپ " که علاقه دارند خود را کمونیست های " پرولتری " بنامند * * * بیش از هر چیز خرد به بورژوازی هستند که نمیتوانند نه به مسئله تناسب نیروها و نه به اهمیت بحساب گذاشتن آن بیندیشند — این مسئله اساسی مارکسیسم و تاکتیک مارکسیستی است * * * "

برای حزب توده ایران این رهنمود های لنین در باره تاکتیک مارکسیستی پایه برگزیدن شیوه مبارزه در هر لحظه مشخص است * بنظر ما در این زمینه باید بویژه با احساس مسئولیت انقلابی جنبه های زیرین را بررسی کرد :

- ۱- تناسب نیروی بالفعل خودی و دشمن در لحظه معین چگونه است ؟
- ۲- وضع نیروهای ذخیره انقلاب اعم از ذخیره مستقیم و یا ذخیره غیر مستقیم چگونه است و عمل ما در آن چه تأثیری دارد *

وظیفه رهبری تاکتیکی اینست که کلیه اشکال مبارزه و اشکال گوناگون سازماندهی نیروهای انقلابی را مورد استفاده قرار دهد و آنها را بد رستی به کار بندد *
این به آن معناست که در هر لحظه مشخص آن اشکالی از مبارزه و در ارتباط با آن، آن اشکال سازمانی را در درجه اول اهمیت قرار دهیم که بتواند توده های میلیونی زحمتکش را به جبهه های مبارزه انقلابی نزدیک کند *

تنها از این راه ممکن است که توده ها با تجربه شخصی خود که در مهده ان مبارزات روز مریه برای خواسته های شان بدست می آورند ، به ضرورت سرنگونی رژیم موجود آگاهی یابند و گام برای رسیدن به این هدف به فعالیت خود بفرمایند *

این تجربه اندوزی ممکن است در شرایطی در زمان بسیار کوتاه بدست آید و در شرایط دیگر سالها بدراز آکشد * پیشاهنگ باید در حالت اول آمادگی کامل داشته باشد که در صفوف اول رزم قرار گیرد و نیروها را بسوی آماج راهنمایی کند و در حالت دوم صبر و حوصله انقلابی داشته باشد و هرگز از توده هاجد انشود *

با پیروی از این اصول ، حزب ما میکوشد هر يك از شیوه های مبارزه را بر حسب بهره ای که جنبش رهای بخش ملی ما میتواند از آن برگیرد ، مورد بررسی قرار دهد * در شرایط کنونی وظیفه پیشاهنگ مبارزه اینست که برای جلب پشتیبانی وسیع توده های میلیونی دهقانان و کارگران و سایر زحمتکشان در کلیه مبارزات روز مریه آنان ، اعم از مبارزات اقتصادی و سیاسی ، شرکت کند و با کوشش و فدکاری در این مبارزات رشته های پیوند خود را با این نیروهای عمده و اساسی انقلاب بدکراتیک و ضد امپریالیستی محکم سازد و مبارزه ای را که بر پایه تشدید تناقضات درونی جامعه ، هر روز شدت می یابد ، رهبری نماید *

بنظر ما کوشش پیگیر پیشاهنگ برای روشن کردن اذهان کارگران و دهقانان و سایر قشرهای زحمت کش شهرود و راهنمایی آنان بمبارزات پرمه تر برای گرفتن حقوق صنفی و اجتماعی و سیاسی خود ، نه تنها بمبارزات سیاسی اود رجعت سرنگونی رژیم تضادند ارد ، بلکه یکی از مهم ترین عناصری ای این مبارزه بشمار میرود * کم بهادان به ارزش اجتماعی و سیاسی مبارزات صنفی و اجتماعی و سیاسی زحمتکشان نه تنها زیانبخش ، بلکه خطرناک است * هرگونه تخطئه اینگونه کوششهای نیروهای انقلابی و زدن بر حسب غیر انقلابی بر آن در جهت پراکنده ساختن نیروهای دمکراتیک و ضد امپریالیستی است * بنظر ما هر گونه مبارزه سیاسی برای افشگری مردم فریبی های رژیم ، دعوت مردم به مبارزه علیه آن بسا هر وسیله ای که امکان بکار بستنش برای پیشاهنگ ممکن باشد ، عملی است انقلابی در جهت ناتوان ساختن دشمنان خلق * در این زمینه هر وسیله ای ، اعم از نشریات مخفی و یا بهره برداری از امکانات نیمه علنی و حتی علنی و قانونی ، استفاده از مجامعی که خود رژیم ایجاد میکنند برای بیان ولو محدود این نظریات و هر وسیله دیگری از این نوع جایز است *

این نحوه برداشت ما بخوبی نشان میدهد که ماتاچه انداز ارزیابی نشریه مجاهدین خلق را در این باره که " گستردن جبهه های جدید خارج از مبارزه مسلحانه علیه دشمن اشغالگر عملی است در جهت نابودی جبهه پیشگام " نادرست میدانیم * ارزیابی ما در باره حکم نشریه چریکهای فدایی خلق نیز که نظامی شدن را وظیفه گروههای مارکسیستی میدانند ، بهمین نحو است *
آیا اینهمه واقعیتها و آزمونهای تاریخی که برخی از آنها از لحاظ زمانی بقدری نزدیک هستند که هنوز هم روزنامه ها در باره آن خبر منتشر میسازند کافی نیست که به نادرستی این حکم که اگر سازمانهای مخفی پیشاهنگ و سازمانهای مارکسیست لنینیست کشور هر چه زود تر نظامی نشوند بالاخره

در مرحله ای از رشد خود به وسیله پلیس نابود خواهند شد ، پی ببریم ؟
 آیا تجربه حزب توده ایران در کشور ما برای اثبات نادرستی این قبیل احکام کافی نیست ؟ چه کسی است که نداند که حزب توده ایران طی ۲۶ سالی که از توطئه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ علیه آن میگذرد ؛ فعالیت مخفی دارد و با آنکه در تمام این مدت و بویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ پیوسته آماج شدیدترین حملات ارتجاع بوده ، توانسته است به حیات و مبارزه خود ادامه دهد ؟ در همین یکی دو سال اخیر که فشار رژیم بر حزب ما بیش از هر وقت دیگر فزونی یافته سازمانهای مادر ایران در حال گسترش چشمگیر هستند و هر روز مبارزان تازه ای به رده های آن می پیوندند .

آیا تجربه بزرگ جنبش دمکراتیک در پرتقال باروشنی تمام اینگونه ادعا را رد نمیکند ؟ نزدیک به نیم قرن در این کشور رژیم ترور فاشیستی باشد بی سابقه ای حکمفرمایی داشت ، شرایط جغرافیائی و سیاسی برای رشد جنبش دمکراتیک و پیروزی آن بر رژیم جابر فاشیستی در پرتقال بسیار نامساعد بود ، ولی رژیم فاشیستی نمیتوانست تناقضات درونی جامعه پرتقال را بر طرف کند و تشدید همین تناقضات امکان داد که قسمت عده ای از معترنین پایگاه رژیم که ارتش استعمارش بود علیه رژیم قیام کند و خود را در خدمت خلق قرار دهد و سد های فاشیستی را از سر راه بردارد و زنجیرهای ترور را پاره کند و به توده های مردم امکان دهد که جمیع آن آیند و در راه تخییرات بنیادی جامعه خود رزم کنند .
 آیا فاشیسم جنایت بار پرتقال توانست سازمانهای مخفی نیروهای پیشاهنگ را با وجود دهها سال ترور و جنایت و صدها دستبرد و آدمکشی و پرکردن زندانها از بین ببرد ؟
 آیا این ادعا که هر سازمان مخفی پیشاهنگ سرانجام بوسیله پلیس نابود خواهد شد ، کم اعتدای به قدرت سازماندهی پیشاهنگ و امکان استفاده آن از شرایط پنهانکاری از یک سو و بزرگ کردن امکانات رژیم فاشیستی از سوی دیگر نیست ؟

بدون تردید در گنجینه تجربیات انقلابی در زمینه شیوه های مبارزه بخش بسیار مهمی را اشکال گوناگون مبارزات مسلح تشکیل میدهد . هیچ مارکسیستی نمیتواند نقش تعیین کننده مبارزات مسلح را برای سرنگونی رژیم های ارتجاعی در لحظات و شرایط مشخص تاریخی نفی کند .

حزب توده ایران و
مبارزات مسلح

ولی اگر کسی ادعا کند که مبارزات مسلح یگانه شکل مبارزه ای است که انقلاب بیون باید در هر لحظه از آن برای نزدیک شدن به هدف خود استفاده نمایند ، تاکتیک واقعی انقلاب را بدرستی درک نکرده است .

لنین در مقاله " عجیب و مد هش " در پاسخ به کمونیستهای " چپ " که علیه صلح بسرست لیتوسک برخاسته بودند و حزب را تهدید به انشعاب میکردند مینویسد :

" شاید نویسندگان ما برآنند که مصالح انقلاب جهانی تا زانند این انقلاب را ایجاد میکند و آنهم فقط جنگ و نه صلح میتواند عامل این تا زانند باشد . . . یک چنین " تئوری " با مارکسیسم تعارض کامل دارد ، زیرا مارکسیسم همیشه " تا زانند " انقلاب هارا که گسترش دامنه آنها هموند با جریان تشدید تضاد های طبقاتی موجد انقلاب انجام میدهد ، نفی کرده است . قبول این تئوری در حکم قبول این نظر است که قیام مسلحانه شکلی از مبارزه است که بکار بستن آن همیشه و در هر شرایطی جنبه حتمی دارد ."
 بنظر ما مبارزه مسلحانه که انواع گوناگون دارد تنها در شرایط معین و در لحظات معین میتواند مورد استفاده انقلابیون قرار گیرد . در باره اشکال مبارزات مسلح امروز تجربیات بسیاری در اختیار ماست . عده ترین این شیوه ها عبارتست از : قیام مسلح خلق (نمونه انقلاب اکتبر) ، جنگ

پارتیزانی طولانی (نمونه انقلاب چین، ویت نام و کوبا) ، قیام واحد های ارتشی (درباره کشورهای عربی و افریقای و امریکای لاتین) ، قیام توده ای (بنگلادش) ، تلفیق جنگهای پارتیزانی و فعالیت چریکهای شهری (الجزیره) .

در عده ای از کشورهای آسیا و افریقا ، یعنی آنگولا ، موزامبیک ، گینه بیسائو ، عمان و فلسطین هم اکنون مبارزات مسلح نیروهای خلق علیه اشغالگران بیگانه و ارتجاع داخلی جریان دارد .

در استفاده از مبارزات مسلح سه مسئله اساسی اهمیت تعیین کننده دارد : اول تشخیص ضرور و مفید بودن استفاده از این شیوه مبارزه ، دوم انتخاب نوع این مبارزه ، سوم انتخاب لحظه آغاز مبارزه . تشخیص این سه جهت اساسی یکی از پر مسئولیت ترین وظایف رهبری انقلابی است . چند نمونه از مبارزات انقلابی دوران اخیر برای ماروشن میکند چگونه انتخاب لحظه و شرایط آغاز مبارزات مسلح میتواند نقش تعیین کننده در سرنوشت این مبارزه داشته باشد .

نمونه کوبا . در جریان انقلاب کوبا فیدل کاسترو و چه گوارا و یارانانش با وجود اینکه نیروی بسیار کمی در اختیار داشتند مناسب ترین لحظه را برای عمل خود انتخاب کردند . ضربه مسلح گروه انقلابیون توانست در آن لحظه معین ترمهزهای عده ای را که در مقابل تظاهر وسیع عدم رضایت توده های میلیونی زحمتکشان قرار داشت پاره کند و نیروی عظیم زحمتکشان انقلابی را بر حرکت در آورد و به این ترتیب شرایط لازم را برای پیروزی انقلاب اجتماعی بوجود آورد .

نمونه بلوی . در اینجا مبارزان انقلابی با وجود یک امکانات بیشتر در اختیار داشتند و از تجربه بزرگ جنگهای پارتیزانی در کوبا برخوردار بودند و با وجود یک انقلابی بزرگی مانند چه گوارا رهبری انسان رادار دست داشت در ارزیابی شرایط و نیروهای ذخیره اشتباه کردند و آزمایش آنان با ناکامی در دناکی برای نیروهای انقلابی پایان یافت .

نظیر این نمونه های درست و نادرست رادر بسیاری از کشورهای دیگر نیز میتوان یافت . برگزیدن مناسب ترین شکل مبارزه مسلح نیز تنها در ارتباط با شرایط مشخص ممکن است . هر شکلی تنها در شرایط معینی میتواند ثمر بخش باشد .

مثلا در مورد مبارزه مسلحانه چریکهای شهری میتوان دو نمونه زیر را در مقابل هم قرار داد : در اکثر کشورهای امریکای لاتین در سالهای پس از پیروزی انقلاب کوبا ، گروههای انقلابی چپ رویدون توجه به اصل عده ارزیابی دقیق از نیروها و امکانات و شرایط ، ابتدا به مبارزات پارتیزانی مجزا از خلق و پس از شکست این مبارزات به اقدامات مسلحانه چریک شهری پرداختند . این مبارزات جز نابودی بخشی از قداکاترین عناصر بالارزش انقلابی و تشدید سببیت ارتجاع در اکثر این کشورها نتیجه ای ببار نیاورد .

ولی در جریان انقلاب ملی الجزیره ، مبارزه انقلابی آن چریکهای شهری که با مبارزات نیروهای مسلح انقلابی در مناطق آزاد شده هماهنگی داشت ، کمک موثری به پیشرفت امرانقلاب ملی نمود .

تجربه ارزنده دیگری که در گنجینه شیوه های مبارزه انقلابی جای مهمی را اشغال کرده تجربه پشتیبانی واحد هائی از ارتشهای رژیم های ارتجاعی از جنبش انقلابی است . این تجربه تنها از آن سالهای بعد از جنگ نیست .

یکی از عوامل عده پیروزی انقلاب کبیر اکتبر روسیه همین بود که واحد های مهمی از ارتش که اکثریت مطلقشان از کارگر و دهقان بودند در نتیجه تشدید تناقضات اجتماعی از قیام کارگران و دهقانان مسلح علیه رژیم ارتجاعی سرمایه داران و مالکین پشتیبانی کردند .

در نمونه های دیگری که بخصوص در رساله های پس از جنگ دوم جهانی در کشورهای در حال رشد دیده شده ، قیام واحد های ارتشی که خود نتیجه تشدید تناقضات اجتماعی است خود مبنی است^۱ تحولات عمیق اجتماعی قرار گرفته است .

تجربه اخیر درکشور پرتغال نمونه بسیار ارزنده ای برای مبارزان انقلابی است . چه کسی در سال گذشته میتوانست پیش بینی کند که واحد های ارتش استعماری پرتغال فاشیستی در راه انقلاب در مکزیک قیام کنند و سربازان برهبری افسران جوان انقلابی هزاران زندانی سیاسی را از شکنجه گاهها آزاد سازند ، ما مورین سازمان امنیت را به زندان افکنند و زمینه را برای فعالیت حکومت در مکزیک با شرکت همه نیروهای سیاسی فراهم سازند ؟

قبل از پرتغال نیز واحد های مرفی ارتش در بسیاری از کشورهای آسیا و آفریقا گاه بسا عدم موفقیت و در بسیاری موارد با موفقیت در جهت پیروزی انقلاب در مکزیک ملی عمل کرده اند .

در حقیقت سربازان و افسران ارتش این کشورها مانند کشور ما بطور عمده از وابستگی طبقات زحمتکش و قشرهای متوسط جامعه هستند . بدون تردید ، هر قدر ارتجاع بکوشد فرماندهی این واحد ها را در دست خود متمرکز سازد ، عناصر ناراضی را دور کند ، از نفوذ افکار مرفی در میان ارتشیان جلوگیری نماید ، با دادن امتیازات مشخص و تبلیغات گمراه کننده و سیاست ترور بخشی را فاسد و بخشهای دیگر را سردرگم و مرعوب سازد ، باز نخواهد توانست از نفوذ عدم رضایت عمومی خلق در صفوف ارتش جلوگیری کند . باین ترتیب در کشورهایمانند کشور ما انقلابیون باید به ارتش بعنوان یک نیروی ذخیره نگاه کنند که در لحظه کنونی در عمل تکیه گاه دشمنان خلق است ، ولی در شرایط تشدید تناقضات اجتماعی بخشهای آنان میتوانند از مبارزات خلق پشتیبانی کنند و در لحظاتی حتی به عامل تعیین کننده برای پیروزی جنبش نجات بخش ملی مبدل گردند .

همه این تجربیات به ما نشان میدهد که جنبش رهایی بخش ملی میهن ما باید برای رسیدن به هدفهای خود آمادگی آنرا داشته باشد که از همه شیوه های مبارزه (متناسب با شرایط هر لحظه) استفاده نماید ، با ارزیابی درست و دقیق از تناسب نیروها در هر لحظه ، آن شیوه مبارزه را در درجه اول قرار دهد که در جریان تدارک نبرد بتواند دشمن را ضعیف کند ، توده های وسیع نیروهای انقلابی را به سوی جبهه نبرد به پیش ببرد ، در جریان نبرد آرایش نیروهای دشمن و تفوق را در هر شکند و امکان اعمال اراده خلق را تا مین نماید .

جنبش رهایی بخش میهن ما باید بتواند در عین حال اشکال گوناگون مبارزه را بهم پیوند دهد و از مجموعه آن به بهترین شکل برای پیشرفت بسوی آماج ملی بهره گیری نماید .

بهمین جهت است که ما برخورد چریکهای خلق را در مورد برگزیدن شیوه مبارزه از پایه نادرست و غیر علمی میدانیم . در جزوه " نبرد خلق " (شماره دوم ۱۳۵۳ صفحه ۴۳) نوشته شده است :

" در انقلاب ما جنگ توده ای طولانی وجود خواهد داشت . در چین هم چنین بوده

است . پایگاه نظامی ارتش توده ای مادر مناطق روستایی خواهد بود . در چین نیز

چنین بود . است ."

چریکهای خلق که در این مقاله خود سایر مائوئیستهای اروپایی را انتقاد میکنند و میگویند :

" اینها همان اپورتونیست های بین الملل دوم ، همان منشویک های روسیه ، همان پیروان چن دو سیو در چین ، همان رفورمیست های سابق غربی . . . هستند که این بار پیراهن عاریتی اندیشیده

ماتوسه د ون رايه تن كړه اند ، د رايين مورد خود مانند آنان قضاوت ميكنند و ميگويند د مقابل جنبش رهايي بخش ملي ما در لحظه كنوني واينده تنهيايك راه وجود دارد و آن راه انقلاب چين است . آيا اين ادعا درست است ؟

تجارب گرانهمای جنبش های انقلابی در سراسر جهان تاکنون بارها اين برخورد دگماتيك را رد كرده و هرروز بانمونه تازه ای ناستواری آنرا روشن ميسازد .
ما مطمئنان د اريم كه مبارزان راستين انقلابی در ايران بالاخره از اين بيراهه ها بيرون خوا آمد و به شاهراه درست انقلابی گام خواهند نهاد .

نتيجه گيري ويزگی دوران كنوني كشور ما د رايست كه از يكسو د شمن هرروز سست تر و بهمان اندازة درنده ترميگردد و ازسوي يگر جنبش رهايي بخش ملي هرروز گسترش بيشتري پيدا ميكنند و درگرد انهاي آن روشن بيني سياسي ، گرايش د رجهت بهم پيوستگي و شناسائي د وستان راستين و دشمنان خوش نقش ونگار بيش ازپيش گسترش مي يابد .
د رچنين دوراني كه هرروز شرايط عيني چه در سراسر جهان و بويژه در منطقه كشور ما و چه در دنون كشور براي دگرگونيهای بنيادي كه اولين گام آن سرنگوني رژيم كنوني است آماده ترميگردد ، يگانگي و بهم پيوستگي همه گرد انهاي پراكنده جنبش رهايي بخش ملي ميهن مانقش تعيين كننده پيدا ميكنند .

برگزیدن مناسب ترين شيوه براي مبارزه از طرف همه گرد انهاي انقلابی يكي از نيايه های بنيادي بهره گيري حد اكثر از نيروهاي خودی است .
حزب توده ايران استفاده از هر شيوه ای راکه به روشن گري اجتماعي و آمادگي نيرو و هاي عظيم زحمتكشان و ساير قشرهاي ملي براي نبرد كلك كند و در جريان نبرد بتواند دشمن را ضعيف سازد و امکان نظاهر عدم رضایت توده های وسيع را بوجود آورد ، درست ميدانند .
ولي شرط اساسي براي بيشتري استفاده از هر امکان براي پيشبرد ن امر مبارزه وجود يك سازمان انقلابی است . ما با اين نظر موافقت ند اريم كه يك سازمان انقلابی براي حفظ موجوديت خود حتما بايد نظاهي شود .
حزب ما در لحظه كنوني ايجاد سازمان سياسي مخفي مبارزان انقلابی را بصورت شاخه های مستقل جداگانه ای كه از مجاري صدد درصد بدون خطر با مراكز مطمئن كه از گزند دشمن در امان باشد ، ارتباط يابند ، مناسب ترين شكل سازماني نيروهاي انقلابی ميداند . بنظر ما رعايت كامل اصول پنهانكاري انقلابی مطمئن ترين نگهدار اين سازمانهاي مخفي در قبال دستبردهای دشمن است .

د رايين رژيمه بايد بطور روشن بيان كنيم كه اگر ما با يك رشته از اقدامات چريكه های شهري تنها به اين علت كه آنها بي فايده تشخيص ميدهيم موافقت ند اريم اين به آن معنائيسست كه ما با استفاده از سلاح و يا از برخي ديگر از شيوه های اعمال قهر انقلابی در مسواردی كه حفظ سازمانهاي مخفي انقلابی ، دفاع در مقابل هجوم ما ، مورين ساواك و پليس ، فررار از زندانها و غيره ايجاب ميكنند ، مخالفت داريم .

مخالفت ما با آنگونه اقدامات چريكها و ترورهاي فردي است كه در كفه ترازوي تناسب نيروها بسود جنبش رهايي بخش ملي چيزي ني افزايد و تنها كلك ميكنند كه دشمن بيدار تر شود ، نيروهارا بهتر آيايش دهد و درندگيش راتشد يد كند .

بطور نمونه يك مثال : در صفحه ۳ از جزوه شماره ۲ " نبرد خلق " (فروردين ۱۳۵۳)

ضمن بیانیه ای از طرف سازمان چریکهای خلق خیر زیر داده شده است :

" در تاریخ ۲۰ بهمن ۵۲ مرکز ستاد ژاند امروی کل کشور که محل تجمع مستشاران نظامی امریکا و مرکز توطئه چینی رژیم دست نشانده شاه بر علیه دهقانان ایرانی است ، با سه انفجار پیاپی که توسط یک واحد از چریکهای فدائی خلق انجام گرفت بلرزه درآمد و بساط توطئه گران رژیم و اربابان نظامی - امریکائی آنسان برهم ریخت " (تکیه آزماست)

اگر واقعاً چنین بود که بیانیه فدائیان خلق ادعا میکند یعنی بایک دستبرد قهرآمیز " بساط توطئه گران رژیم و اربابان نظامی امریکائی آنان " برهم ریخته شده بود ، ما چنین عملی را کاملاً تا " بید میکردیم " ولی واقعیت چنین نیست . با این اقدام تغییر در بساط توطئه گران رژیم و اربابان امریکائی آن وارد نگردد ، جز آنکه آنها بید ارتز شدند و در آینده با زهم بیشتر بر شدت عملیات جنایتکارانه خویش خواهند افزود .

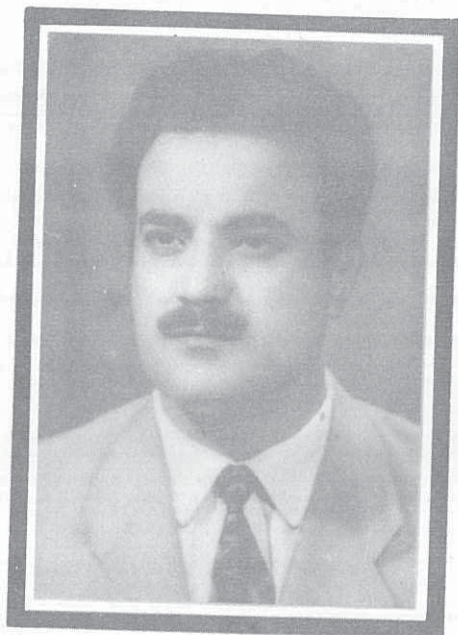
ماسخن خود را در این زمینه در فرصت های دیگر دنبال خواهیم کرد . کیانوری

لین در باره اشکال مبارزه

" . . . تعایز مارکسیسم از تمام اشکال ابتدائی سوسیالیسم در اینست که جنبش را به شکل معینی از مبارزه مربوط نمیسازد . مارکسیسم به متنوع ترین اشکال مبارزه معتقد است و ضمناً آنها را " اختراع نمیکند " ، بلکه فقط آن اشکال مبارزه طبقاتی انقلابی را که در جریان نهضت بطور خود بخود پدید میآید ، جمع بندی میکند ، سازمان میدهد و خصلت آگاهانه بآن می بخشد . مارکسیسم که با هر گونه فرمول های تجریدی و نسخه ها اجزای دشمنی آشکار دارد ، خواهان برخورد دقیق به مبارزه توده ای است ، مبارزه ای که با گسترش جنبش و بالا رفتن سطح آگاهی توده ها و تشدید بحران های اقتصادی و سیاسی ، شیوه های دفاع و حمله تازه تر و متنوع تری بوجود میآورد . بدینجهت مارکسیسم ، بدون تردید ، از هیچیک از اشکال مبارزه روی گردان نیست " جلد ۱۴ ، ص ۱



بیادقهرمان شهید رفیق پرویز حکمت جو



سخنرانی رفیق احسان طبری
در جلسه یاد بود حزبی

باردیگریک خیرشوم ما اعضا حزب توده ایران همه دستداران آزادی و استقلال ایران را ماتم زده ساخت . رفیق قهرمان و مقاوم ما پرویز حکمت جو ، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران در زیر شکنجه های وحشیانه دژ خیمان شاه بشهادت رسید . رشته زندگی سراپانبردیگ توده ای دلیر در شکوفائی عمر ، در سن ۴۸ سالگی ، پس از قریبینه سال زندان پرنج و سالیان دراز نیکار پرافتخار علیهم امیرالایمسم و ارتجاع ، گسسته شد .

رفیق قهرمان پرویز حکمت جو در سال ۱۳۰۶ در یک خانواده پزشک متولد شد . ایام کودکی را در تهران گذراند . غالباً بهماهی پدر که ماموریت های مختلف داشت به شهرستانها میرفت و این امر چه بسا مانع تحصیل منظم او در یک شهرویک مدرسه میشد . در ایام ماموریت پدرش در مرز های خراسان و افغانستان ، وی در شهر مشهد تحصیل کرد . سپس به تهران آمد و در دبیرستان های "رازی" و "البرز" درس خواند . آنگاه وارد مدرسه نظام شد . پرویز از طرف مادر به یک خاندان نظامی وابستگی داشت و عشق وی به تحصیل نظامی هم از این سنت و هم از سرشت پیکارجوی خود او برمیخاست . پس از طی دبیرستان نظام پرویز وارد دانشکده افسری خلبانی شد . چشم تیزبین و قلب حساسش خیلی زود بغضاد محیط ارتش شاهنشاهی و معايبعمیق نظام اجتماعی پدید آمد . در سال ۱۳۳۱ به صفوف سازمان نظامی حزب توده ایران پیوست . پرویز مدتها بود که برای ورود در راه انقلاب ، در راه طبقه کارگرمادگی روحی داشت ، لذا ورود به حزب در نزد او سرانجام منطقی یک تکامل روحی بود . در این راه برگزیده خود ، پرویز ، بگواهی زندگی و سرگ

پرافتخارش با صداقتی در خورد تحسین و سزاوار شگفتی گام برداشت .
 در سال ۱۳۳۲ از و اج کرد . پمراز کودتای ۲۸ برداد ولورفتن سازمان نظامی بناچار مخفی شد و موافق تصمیم حزب از ایران بیرون آمد . طی کتراه سال مهاجرت پرویز در راه تکامل سیاسی واید هولوژیک خود کوشش کرد . وی همیشه داوطلب بود که برای کار انقلابی ، علیرغم شرایط دشوار و مرگبار رژیم آریامهری ، به ایران بازگردد . حزب در سال ۱۳۴۳ با ایمن بازگشت موافقت کرد . پرویز ابتدا به تنهائی با ایران رفت و پمراز مدت فعالیت بازگشت و یارد یگر همراه همزم رفقا رجمند دیگرش علی خاوری با ایران مراجعت نمود . متاسفانه در اشرخنه عناصر پلیس در سازمان ، رفقا پرویز حکمت جووعلی خاوری در شهریور ۱۳۴۴ بهمرام جمع دیگر دستگیر شدند و در خرداد ۱۳۴۵ در دادگاه در بسته نظامی محاکمه و با اعدام محکوم گردیدند . حزب ما از همان آغاز ستگیری رفقا حکمت جووخواوری دست بمبارزه وسیعی در مقیاس جهانی برای دفاع از جان این رفقا زد . رهبری حزب ما ، مطبوعات حزبی ، رادیوی پیگ ایران ، سازمانهای حزبی در خارج از کشور و وظائف خود را در این زمینه با شور فراوان انجام دادند . سازمانها و مطبوعات دموکراتیک جهان این جریان را منعکس کردند . رژیم مجبور شد به ژول شومه وکیل بلژیکی از شهروکسل که بر اثر اقدام حزب ما به تهران رفته بود ، امکان دهد در دادگاه رفقا بعنوان ناظر حضور یابد . رفیق پرویز حکمت جووهمزم رجمند اورفیق علی خاوری در رسیدادگاه آریامهری با دلاوری تمام از مواضع حزب مدافعه کردند . دفاع این رفقا در رادیوی پیگ ایران و مطبوعات حزب و ضمن جزوه جداگانه ای نشر یافته است .

موج نیرومند افکار عمومی سرانجام در خیما را واداره عقب نشینی کرد . حکم اعدام به حبس ابد مبدل شد . از این تاریخ در دوران طولانی مقاومت سرسخت پرویز حکمت جوو رزندان آغاز میشود و این دوران واقعات و روان حماسه آمیز زندگی این قهرمان دلمیراست .
 رفقا پرویز حکمت جووعلی خاوری در ایام اقامت در زندان نامه سرگشاده ای خطاب به نخست وزیر هویدا ، رونوشت بداد ستانی ارتش و روزنامه اطلاعات و مجله امید ایران نوشتند . در این نامه که خود نمودار روشن شهادت کم نظیر این رفقا است ، آنها ، بدفاع از زندانیان سیاسی پرداختند و پرده از آن جنایات ساواک و شهربانی که در پیس میله های زندان میگذرد برداشتند . آنها در نامه خود خطاب به هویدا از جمله مینویسند .

" بنا به تشخیص و رای دادگاههای تابع دولت شما و اسلاف شما که بهرحال مسئولیت اعمال خلاف رویه و قانون آنها و اقب آن تاروی که بر طرف نشود به عهده شماست ، عده ای افسراد وطن پرست ، درجه ارد یوار تنگ زندانها و تبعیدگاهها بسم میبزند . اینها بجرم عدالت خواهی آزادی دوستی و میهن پرستی و داشتن عقاید مترقی و انساندوستانه ، دچار تبعیدالتی ، سلب هرگونه آزادی و محرومیت از خدمت بوطن گردیده اند "

سپس رفقا پرویز حکمت جووعلی خاوری در نامه سرگشاده خود مینویسند :

" امکانات فوق العاده محدود و معالجه و مداوای بیماران که اغلب بنحویس بسیار زندانها شایستی ارائه میشود ، محدودیت های عجیب در ارسال و دریافت نامه برای زندانیانی که سالها از دیدار فرزندان خود ، حتی از پشت میله های زندان محروم میباشند ، محدودیت در امر دریافت کتاب و مطبوعات که در داخل کشور اجازه طبع و نشر پیدا کرده اند ، ترتیب بداربا خویشان ، که اغلب آنها سالخورده و بیمارند و از پشت در رشته دیوار از میله های آهنین انجام میگیرد ، هیچیک از آنها را ما شایسته خود نمیدانیم "

یکبار دیگر خواندن این نامه که آنرا بحق میتوان یک سند تاریخی شمرد و سراپای آن افشاگری

بی امان ، سرپای آن شورانقلابی است ، برای هممیا سود مند است . در همین نامه است که امین رفقا که خود در بند استبداد و اسیرینجه دُرخیمند ، با هیجان از حق مهاجران سیاسی توده ای به بازگشت شرافتمندان و آزادانه بوطن خود دفاع میکنند و درقبال آن همبستگی که رفقای مهاجرت در جریان نبرد برای نجات آنان انجام دادند همبستگی متقابل و جوانمردانه انقلابی خود را نشان میدهند .

ارتجاع سپه دل زود دانست که در وجود پرویز حکمت جو ، هلی خاوری و دیگر زندانیان مقاوم با چمنیروی معنوی شکست ناپذیر و پروبروست ، لذا سیاست تبعید رفقا به نقاط بد آب و هوا در پیش گرفته شد . رفیق حکمت جو را همراه جمعی دیگر از زندانیان سیاسی بزندان برازجان و سپس بزندان بروجرد و رفقای دیگر را به زندانهای زاهدان ، بند عباس تبعید کردند . هدف رژیم کشتن این مردان پایداری و پاکیزد شرایط دشوار زندانها ی جنوب بود . رفیق پرویز حکمت جو که روح پرشورش می از تجلی با زنی ایستاد مورد کین تیزی شدیدی قرار گرفت ، سلول تاریک ، تازیانه زدن ، بزننجیر کشیدن ، محرومیت از غذا و مداوی طبی ، انتقال به بخش بزهکاران در زندان ، تحریک منازعات توهین کننده و دسیسه های سیاسی بدست جا سوسان پلیس علیه او ، محروم کردن از ملاقات با مادر و پسران و خواهر - چنین است فهرست ناقصی از زنجیهای که طی سالیان دراز نصیب رفیق شهید شد . باین رنجه باید دوری از همسر و دو فرزند یعنی بهزاد و میکا حکمت جو را افزود که از جهت روحی بهیچوجه از زنجیهای پیشگفته کمتر نیست .

حزب مادر تمام این مدت خاموش ننشست . در اشراف اقدامات او ژول شومه وکیل دادگستری از بروکسل در ۱۲ مارس ۱۹۷۳ ، که در ادگاه رفقا حکمت جو . و خاوری حضور یافته بود ، نامه ای به شانوش و آزادی مشروط رفیق حکمت جو را که سخت بیمار بود برای معالجه خواست . در اکتبر ۱۹۷۳ بر اشراف اقدام حزب ما ویلیام کاروشه وکیل دادگستری از شهرنیمس برای گرفتن امداد طبی (Grace médicale) در مورد رفیق حکمت جو اقدام کرد . البته اقدامات این وکلای نتیجه ماند ولی در اشراف اقدامات ویلیام کاروشه همسر رفیق شهید اجازه یافت که به تهران برود . ولی دستگاه جنایت پیشه بوی اجازه داد باریف حکمت جو ملاقات کند . ماورین دولتی نمتنها چنین اجازه ای ندادند بلکه این بانورا باناشاندن در هوا پیمائی که به پاریس میرفت ، از ایران اخراج کردند .

۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۳ روز آخرین ملاقات مادر و پرویز و نوجوید رفیق حکمت جو با فرزند قهرمان است . از آن پس دیگر مادر موفق بدیدار فرزند قهرمان خود نشد . پس از اقدامات متعدد مادر و خواهر ، در ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۳ ماوران پلیس بانان گفتند که پرویز را برای " گوشمالی " ، این عین اصطلاح آنهاست ، به " کمیته " برده اند . " کمیته " نام شوم يك دستگاه نوینیاد مشترک ساواک و شهر یانی است که وظیفه افشکاندن مقاومت زندانیان سیاسی پایداری و مبارزاست . به کمیته بردن ، یعنی به شکنجه بردن . در همین " کمیته " است که پرویز را برای همیشه نابود میکنند و شعله سوزان يك روح بی آرام و سرکش را فرومی نشانند .

روز ۲۲ خرداد ۱۳۵۳ روزنامه آيندگان طی خبر کوتاهی اطلاع داد که پرویز حکمت جو گویا در اثر فشار خون و عوره در زندان فوت کرده است . مطلبی که نادرست است زیرا رفیق شهید در زندگی دارای چنین بیماریهایی نبوده است . مقامات پلیس از تحویل جنازه پرویز به مادر داغ دیده و خویشان خود داری میکنند ، زیرا بیکر

شکنجه دیده اش سالوسی های دستگاه را بر ملا میساخت و ملت واقعی شهادت را نشان میداد .
 خبر شهادت رفیق پرویز حکمت جود را اثر اقدامات حزب ما بلافاصله با زتابین الملی یافت .
 روزنامه " تومانیته " در شماره ۲۲ ژوئن ۱۹۷۴ تحت عنوان " يك عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران
 در زندان بقتل رسید " و سپس در شماره ۲۴ ژوئن خود تحت عنوان " تاریخ يك جنایت " جریان
 این شهادت را و اعلامیه حزب ما را در این باره به تفصیل منعکس کرد .

روزنامه " لوموند " در شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۷۴ تحت عنوان " يك عضو کمیته مرکزی حزب
 توده (کمونیست) در زیر شکنجه درگذشته است " اطلاعیه حزب را منتشر کرد و جملاتی از این
 اطلاعیه را که درباره نقش جلادان شاه در احاطه رفیق حکمت جو و مسئولیت شخص شاه در این
 جنایات است نقل کرده است .

انتشار این خبرها مسافرت شاه به فرانسه که به قصد غارت درآمد سرشار نفتی ما انجام
 گرفته همراه بود بموج خشم و بیزاری مردم فرانسه از رژیم ایران افزود .
 در اطلاعیه ای که نمایندگان کمونیست ، سوسیالیست و رادیکال چپ فرانسه صادر کرده
 اند گفته شده است که بعزت گسترش فشار و تضییق علیه دموکراتهای ایرانی آنها از شرکت در مراسم
 پذیرایی از شاه ایران در هتل دوویل پاریس خودداری میورزند . در حقیقت این نمایندگان در
 این مراسم شرکت نوزدیدند و با این عمل نفرت خود را از دیکتاتور ایران و همبستگی خود را با دموکرات
 ها و انقلابیون ایران بیان داشتند .

بعلاوه سازمانهای مشهور بین المللی مانند " انجمن حقوقدانان دموکرات فرانسه " ،
 " سازمان جهانی بخشودگی " (Amnesty International) ، " شعبه سازمان حقوق
 بشر در فرانسه " ، " جنبش اقدام قضائی " و " سازمان حقوقدانان کاتولیک " طی اعلامیه ای چنین
 نوشتند : " ما اضطراب عمیق خود را بنسبیت تضییق دائمی و محیط ترور که در ایران حکمرواست
 ابراز میداریم . شکنجه که اکنون در ایران عمومیت یافته است با کاملترین اسلوهها با کمترین وزن و
 کودک نیز از آن مصون نیستند . تعداد رسمی اعدام شدگان در سال اخیر را ایران به ۳۶ نفر
 میرسد و این تعداد بنظر بسیاری از ناظران حتی به ۲۰۰ نفر بالغ میگردد " . چنین است عین
 عبارات اعلامیه سازمانهای بین المللی نامبرده .

علاوه بر این سازمانها حزب سوسیالیست متحد در فرانسه و کلیه اتحادیه های کارگری این
 کشور و حتی سازمان طرفداران دوگلد طی اعلامیه هایی ترور پلیسی را در ایران تقبیح کردند .
 ما بر آنیم که برای بر ملا کردن این جنایت فجیع نوین شاه باز هم باید ابتکارات تازه ای بکار
 رود و برای معرفی شخصیت ارجمند قهرمان شهید ازهر باره کوشش بعمل آید .

رفیق پرویز حکمت جود در راهی قهرمانانه و با سر بلند ی و افتخار شهادت رسید که خود آنرا
 در عین آگاهی و آرزوی نهایت سنجش و خردمندی برگزیده بود . این راه ، راه نبرد با خاطر صلح ،
 استقلال ، دموکراسی و سوسیالیسم بود .

بهترین نمودار این واقعیت سخنان آتشین خود او در دادگاه درسته نظامی است . رفیق
 پرویز حکمت جود در دادگاه چنین گفت :

" افسوس ، نه ادبیم که با قلم و نه خطیبیم که با سخن عشق مقدس را به وطن و قوم میهنانم
 بیان دارم . عشق آتشین من بوطنم ، به خلقم ، به رفقایم ، به دوستانم ، به تمام آنهایی که در راه
 بهروزی افراد شرافتمند ورنجبر در تلاشند ، عشق من به همزحمتکشان میهنم و سراسر جهان ، عشق
 و احترام بکسانی است که در راه صلح بین کلبه ملل به جهاد برخاسته اند و همین عشق بزرگ بسعاد
 صدم است که با اصطلاح صوفیان در مقام فنا می نشانده است . این عشق و احساسات که از خود

ببخودم ساخته ، بازبان الکن من قابل توصیف نیست واین رباعی از شیخ بزرگوارخواجه عبد الله انصاری شاید این عشق مقدس و عظیم را که در اعماق وجودم رخنه کرده ، ترجمان باشد :

عشق آمد و شد جو خونم اندر رگ و پوست

تا کرد مرا ز خود تهی ، پیرازد و بست

اجزاء وجودم همگی در دست گرفت

نامی است زمن باقی و باقی همه اوست .

در واقع نام رفیق شهید و قهرمان ما در کارنامه مجاهدان راه حزب توده ایران ، راه خلق ، راه کمونیسم و انترناسیونالیسم ابدی خواهد بود . در شرایط تسلط اهریمنی امپریالیسم و استبداد سلطنتی ، روشن است که شکنجه و مرگ نصیب آن روحهای بزرگ و نیرومندی است که بهیچ قیمتی نمیخواهند به حقیقت و عدالت پشت کنند و بخاطر امتیازات تن به تسلیم و فرومایگی دهند . بقول شاعر کلاسیک ما ، ابن یعین فرمودی :

در آسمان ستاره بود بشمار ، لیک

رنج خسوف بهره شمس و قمر بود .



مردم ایران زندانیان سیاسی ، این فرزندان
 ارجمند در بند خویش را ، دمی از خاطر
 نمیزدایند . افتخار باد بر اسیران زنجیر
 ستم استبداد که چون گوهی در برابر
 دشمن پایدارند !

تاراج درآمد نفت

و

هدف‌های سیاسی رژیم

افزایش یکجانبه وجهش بهای نفت در دیماه ۱۳۵۲، برخلاف دعاوی پرهیاهوی محافل امپریالیستی، به‌ویژه ونابودی اقتصاد جهان سرمایه داری منجر نشد. انحصارات نفتی با افزایش بهای فرآورده‌های نفتی وحتی با توسل به احتکار و سوء استفاده‌های جنجالی که گاه کارراه دادگاه هانیزکشانند، توانستند درآمد خود را به میزان بیسابقه‌ای افزایش دهند.

سایتولیدکنندگان سرمایه داری و انحصارات کشورهای پیشرفته سرمایه داری نیز که مصرف کننده فرآورده‌های نفتی بودند، در مجموع خود از افزایش بهای نفت لطمه‌ای ندیدند. زیرا، آنان، طبق معمول، افزایش هزینه‌های تولید را از راه بالا بردن بهای کالاها خود، سرانجام به زحمتکشان کشورهای مصرف‌کنندگان کشورهای دیگر، بویژه کشورهای در حال رشد، تحمیل کردند.

دول امپریالیستی هم با سیاست خاص خود، بدون آنکه از درآمد سرشاری که از راه اخذ مالیات و عوارض گمرکی بر نفت ارزان بدست می‌آوردند، بکاهند، تمام سنگینی بار افزایش بهای فرآورده‌های نفتی را بدوش توده مردم تحمیل کردند.

در عین حال، افزایش درآمد نفتی کشورهای صادرکننده برای انحصارهای غیرنفتی، بخصوص برای سوداگران اسلحه، بازار وسیع‌تر برای موسسات مالی و بانکی کشورهای امپریالیستی منابع ارزی بیشتری بوجود آورد که باعث افزایش درآمد آنها می‌گردد.

باین ترتیب افزایش درآمد کشورهای صادرکننده نفت از سوئی بکاهش شدت غارت این کشورها بوسیله انحصارات نفتی و از سوی دیگر به تجدید تقسیم درآمد‌های حاصل از غارت منابع نفتی میان انحصارات و کشورهای امپریالیستی منجر گردید.

با این همه افزایش درآمد کشورهای صادرکننده نفت نمی‌توانست در مجموع اقتصاد و موازنه پرداخت‌های خارجی کشورهای سرمایه داری، بخصوص کشورهای که به نفت وارداتی متکی هستند، بی‌اثر باشد. از این رو افزایش درآمد نفت کشورهای تولیدکننده نفت دشواریها و نگرانی‌های معینی در این کشورها پدید آورد، که از نظر محافل امپریالیستی میبایست از راه کاهش بهای نفت و یا از راه انتقال مجدد درآمد‌های نفتی به کشورهای امپریالیستی برطرف گردد.

شاه که به نگرانی امپریالیسم جهانی با تفاهم کامل مینگریست، بر آن سیل پول بسوی غرب رفع این نگرانی از همان آغاز اعلام کرد که "مادامد اضافی را در کشورهای صنعتی سرمایه گذاری خواهیم کرد. باین نحو ما آنها را در توازن پرداخت‌هایشان یاری خواهیم کرد" (۱) و "مقادیر معتدبایی پول نفت را صرف خرید

کالا های شعاعی سرمایه گذاری در خارج خواهیم کرد و به این طریق سیل پول نفت بسوی کشورهای غربی سرازیر خواهد شد " (۱) . در این گفته های شاه ، برخلاف وعده های کیمبرم ایران در باره رفاه عمومی و بهبود وضع زندگی زحمتکشان می دهد ، اثری از برپا و سالیسی وجود نداشت . این بود که بزودی سیلی از درآمد نفتی ایران بسوی کشورهای سازمان های بین المللی امپریالیستی جاری شد . دولت ایران که تا کنون میلیارد ها دلار صرف خرید سلاح های جنگی کرده بود ، پس از افزایش درآمد نفت ، با سفید مهری که در جریان تصویب بود چه سال ۱۳۵۲ طی تبصره ای به وزارت جنگ داد ، در آینده به میزان غیر قابل تصویری به هزینه های نظامی و بخصوص خرید سلاح های جنگی از کشورهای امپریالیستی خواهد افزود و سالانه میلیارد ها دلار تحویل سوداگران اسلحه خواهد نمود . مطابق اخبار منتشره در مطبوعات ایران ، دولت فقط در سال جاری بیش از ۳ میلیارد دلار وجه نقد بعنوان کمک در اختیار کشورهای امپریالیستی و سازمان های بین المللی آنان نظیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول خواهد گذاشت (۲) .

دولت ایران برای کمک مستقیم به اقتصاد و موازنه پرداخت های کشورهای امپریالیستی از راه خرید کالا ، اعطاء اعتبارات و رموارد معین سرمایه گذاری مستقیم ، برنامه های وسیعی تنظیم کرده است . امضاء پروتکل اقتصادی میان ایران و فرانسه که خرید های کلان و اعطای یک میلیارد دلار اعتبار در آن پیش بینی شده ، از نمونه های آنست . اینها و لخرجی هائی است که از کیسه مردم ایران به سود انحصارها انجا میگیرد . خرید نیروگاه های اتمی که با اعتراضات ایران بها ی هر واحد ظرفیت تولیدی آن ۲۵-۲۲ برابر و بهای هر کیلو وات برق تولیدی آن ۳ برابر برق نیروگاه های عادی است ، آنهم در کشوری که هنوز بیش از ۵ درصد گاز تولیدی خود را در هوا میسوزاند و میلیارد ها تن نفت خام کشور را برای تامین انرژی به انحصارهای نفتی پیش فروش میکند ، هیچگونه توجیه اقتصادی ندارد . یا خرید هواپیماهای پربها و کم صرفه "کنکور" که حتی ایالات متحده آمریکا با تمام ثروت و قدرت خود از خرید آن امتناع ورزید و با اعطای یک میلیارد دلار بعنوان پیش پرداخت برای خرید کالا هائی که ایران در آینده در فرانسه انجام خواهد داد ، در شرایطی که کشورهای انحصارات فروشنده کالا برای بدست آوردن بازار فروش ، خود به کشورهای خریدار اعتبار میدهند ، چه نامی جز کمک به کشورهای انحصارات امپریالیستی بزیان مردم ایران میتواند داشته باشد ؟ بهبود نیست که محافل اقتصادی فرانسه این توافق ها را بمثابة يك " کودتای اقتصادی " ارزیابی کردند ، منتهم اکودتائی که بدست شاه خائن علیه منافع مردم ایران انجام گرفت ، رژیم شاه سایر کشورهای امپریالیستی را نیز از این بذل و بخشش هائی نصیب نکرده و نخواهد کرد . شاه در مصاحبه خود با روزنامه " لوموند " میگوید : " قرارداد ی که اخیراً بین ایران و فرانسه به امضاء رسید ، مشکلات تجارت خارجی شمارا به مقیاس بسیار وسیع مرتفع خواهد کرد ، در انگلستان و ایالات نیز همینطور " . (۳) . قرارداد دولت ایران با شرکت کروب برای خرید ۲۵ درصد سهام این کمپانی نمونه دیگری از انتقال درآمد نفتی ما به کشورهای امپریالیستی است . این اقدام ایران انعکاس فوق العاده ای در آلمان فدرال داشت و مطبوعات این کشور ، از جمله " فرانکفورتر آلگماینه " آنرا یکی از اشکال بازگشت درآمد نفت ایران به کشورهای غربی شمرده اند . اینها گامهای اولیه ای است که رژیم شاه در راه تاراج درآمد نفتی کشور برداشته است .

- ۱ - از مصاحبه شاه با مجله " اشپیگل " منتشره در آلمان فدرال ، اطلاعات ، ۱۰ دی ۱۳۵۲ .
- ۲ - اطلاعات ، ۱۴ خرداد ۱۳۵۳ .
- ۳ - اطلاعات ، ۶ تیر ۱۳۵۳ .

دولت ایران میخواهد درآمد نفتی کشور را از طریق خرید کالا ، بخصوص سلاحها ی جنگی ، واگذاری و امواتبار به کشورهای موسسات بین المللی امپریالیستی و سرمایه گذاری های مستقیم در این کشورها بمنظور کمک به رشد اقتصادی و تامین موازنه پرداخت های این کشورها و حفظ منافع استراتژیک آنان در منطقه خلیج فارس دوباره بهنگا و صندوق های انحصارات خارجی بازگرداند .

انتقال درآمد نفتی ایران به کشورهای امپریالیستی در عین حال سیاست است یا اقتصاد ؟ باکوشش های رژیم در را مجلب سرمایه های خارجی به ایران همراه است . طبق اخبار مطبوعات ایران ، فقط طی ۳-۴ ماه سال

جاری مطابق پروتکل های جداگانه ای که میان ایران و آلمان فدرال ، ایتالیا و فرانسه با مضا رسیده ، این سه کشور بیش از ۱۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری مشترک با ایران خواهند داشت . در سال گذشته نیز پروتکلی میان ایران و انگلیس درباره ۶۰۰ میلیون دلار سرمایه گذاری در ایران امضا شده بود ، با اینکه ایران خود اکنون به بانک جهانی و امواتبار امید هد ، هنوز از این بانک وام میگیرد .

رژیم شاه از سوشی مدعی است که ایران قدرت جذب درآمد نفت را ندارد و کار انداختن این درآمد در داخل کشور ایجاد تورم خواهد کرد و از سوی دیگر به ساعی خود برای جلب سرمایه های خارجی میافزاید . تضاد میان آن ادعا و این اقدام را چگونه میتوان توجیه نمود ؟ آیا این یک پیوند طبیعی و هادی میان سرمایه های داخلی و خارجی است و یا در پس این حجاب اقتصادی مقاصد سیاسی معینی نیز مستور است ؟

شاه با کمک های مالی به کشورهای امپریالیستی همزمان با جلب سرمایه های امپریالیستی به ایران هدف سیاسی معینی را تعقیب میکند و آن زینفع کردن کشورهای امپریالیستی در حفظ رژیم موجود است . سرمایه گذاری ایران در کشورهای امپریالیستی به صورتی که انجام گیرد (وام و اعتبار و سرمایه گذاری مستقیم) برای سرمایه گذاران امپریالیستی در ایران نوعی تضمین بوجود میآورد . با اینجهت کشورهای امپریالیستی ، از این پس با اطمینان بیشتری در ایران به سرمایه گذاری خواهند پرداخت و این واقعیتی است که حزب ما قبلا پیش بینی کرده بود . روزنامه " مردم " در شماره اسفند ماه ۱۳۵۲ خود در این مورد چنین نوشت : " سرمایه های ایران در کشورهای امپریالیستی در واقع حکم گروگانی را در قبال سرمایه های کشورهای امپریالیستی در ایران خواهد داشت . با اینجهت انحصارات خارجی از این پس میتوانند با اطمینان بیشتری در ایران سرمایه گذاری کنند " . توافقنامه های اخیر ایران با آلمان فدرال و فرانسه و ایتالیا امید این پیش بینی ما است .

طبیعی است که کشورهای امپریالیستی و انحصارات خارجی که از ثروت ملی مردم ایران برای رشد اقتصادی و تامین موازنه پرداختهای خارجی خود استفاده میکنند و در عین حال با سرمایه گذاری های تضمین شده در ایران سود هنگفت بدست میآورند ، از رژیم که بحساب مردم ایران چنین سخاوتمندانه با آنان عمل میکند ، پشتیبانی بیشتری خواهند کرد .

چنانکه می بینیم این " پیوند " اقتصاد رژیم شاه با کشورهای امپریالیستی با منافع مردم ایران تضاد آشکار دارد و در واقع خیانتی است که رژیم علیه مصالح ملی کشور ما انجام میدهد .

شاه و " طرح مارشال "

دولت ایران همچنین بخشی از درآمد نفتی کشور را به عنوان " کمک " بصورت وام و اعتبار و سرمایه گذاری مستقیم در برخی از کشورهای آسیای و افریقائی بمصرف میرساند . دولت ایران در اجرای این نقشه خود ، در کشورهای مصر و سودان و مراکش و سنگال و ژنیر و تونس و لسوتو و زلاند جد ند

ویا کستان و هند و سوریه و عده ای دیگر از کشورهای آسیای و افریقائی به فعالیت دامنه داری در برده ، در مواردی قراردادها و موافقتنامه هائی امضا کرد و اعتباراتی در اختیار برخی از این کشور ها گذارده است .

شاه در مصاحبه خود با " لوموند " اعلام کرد که ایران تا کنون بهر يك از کشورهای هند و پاکستان و مصر يك میلیارد دلار به سوریه ۱۵۰ میلیون دلار اعتبار داده است (۱) . از اخبار منتشر شده در مطبوعات ایران چنین بر می آید که ایران به تونس و مراکش و سنگال و برخی کشورهای دیگر نیز ده ها میلیون دلار وام داده است . دولت ایران در نظر دارد در رشته های مختلف اقتصادی و مخصوص در رشته های کشاورزی و دامپروری این کشورها برای تامین ایران با فرآورده های زراعی و دامی سرمایه گذاری کند . رژیم شاه علاوه بر این " همکاری " های دو جانبه و مستقیم میکوشد با ایجاد صندوق مخصوصی (با شرکت کشورهای صادر کننده نفت و بزرگترین کشورهای امپریالیستی) که باید زیر نظر بزرگترین موسسات عالی بین المللی امپریالیستی یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول فعالیت کند ، مبالغ هنگفتی برای " کمک " غیر مستقیم با این کشورها تخصیص دهد .

چرا دولت ایران در شرایطی که اقتصاد کشور و بهبود شرایط مادی زحمتکشان ایران به دهها میلیارد دلار سرمایه گذاری نیاز دارد و اقتصاد کشاورزی میهن ما به چنان وضع اسف انگیزی درآمده که برای تامین کشور با گندم و گوشت و برنج و روغن و قند و شکر و حتی میوه و پنبه باید به وارد کردن این کالاها از خارج بپردازد ، به فکر توسعه اقتصادی و سرمایه گذاری در سایر کشورهای افتاده است ؟ آیا واقعا این عمل دولت ، چنانکه شاه در مصاحبه با سردبیر مجله امریکائی " تایم " مدعی شد ،

" عاری از تزویر و بیواری است " ؟ (۲)
دولت ایران مدعی است که " کمک " ها را بمنظور " توزیع عادلانه در آمد در جهان " انجام میدهد . سؤال میشود ، مگر مردم ایران در توزیع غیر عادلانه در آمد در جهان مقصود ه اند که اکنون باید برای تعدیل آن از کبسه خود بپردازند ، مگر مردم ایران ، در نتیجه غارت امپریالیستی که شاه راهگشای آن بود خود سهم عادلانه ای از در آمد جهان بدست می آورند ؟ بعلاوه رژیم می که در داخل کشور توزیع غیر عادلانه در آمد ها را تشدید کرده چگونه میخواهد و یا میتواند به توزیع عادلانه در سطح جهانی کمک کند ؟

این ادعاها همه سالوسانه و فریبکارانه است . رژیم شاه که تا کنون نقشزائد ارم منطقه را در دستي از امپریالیسم تحویل گرفته بود ، اکنون عاملیت و دستياری اقتصادی آنرا نیز برای حفظ و تقویت مواضع سرمایه داری جهانی در کشورهای آسیائی و افریقائی و سوق این کشورها به مدار امپریالیسم جهانی بعهده گرفته است . تصادفی نیست که ملانامارا ، رئیس بانک جهانی ، طرح شاه را که در مطبوعات امریکائی بدان نام " طرح پهلوی " داده اند ، در ردیف " طرح مارشال " قرار میدهد و آنرا میستاید . یکی از هدفهای اساسی " طرح مارشال " که بوسیله امریکادار رویای غربی اجرا شد ، تحکیم پایه های متزلزل سرمایه داری در اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم بود .

" طرح پهلوی " یا " طرح مارشال " شاهانه نیز اکنون قسمتی از نقشی را که امپریالیسم از لحاظ " کمک " های اقتصادی به کشورهای در حال رشد بمنظور پی ریزی و گسترش شیوه تولید سرمایه داری و وابسته کردن این کشورها بخود انجا میدهد ، بعهده رژیم ضد ملی کنونی میگذارد و عملاً بخشی از هزینه هائی را که امپریالیسم میبایست در این زمینه اموال مصرف کند ، ب مردم ایران تحمیل میکند .

۱ - اطلاعات ، ۶ تیر ۱۳۵۳ .

۲ - اطلاعات ، ۸ فروردین ۱۳۵۳ .

دولت ایران مدعی است که " کمک " او به کشورهای در حال رشد بدون قید و شرط و جاری از تزویر و ریا است . ولی این کذب محض است . دکتر جهانگیر آموزگار ، سفیر اقتصاد ایران در ایالات متحده آمریکا که بقول روزنامه اطلاعات " یکی از شخصیت‌های آگاه و مطلع " در زمینه طرح‌های شاهان است ، با صراحت تمام اعلام کرده است که " کمک " های ایران " به کشورهای دوست و هم‌مسلك " (۱) خواهد بود . معلوم است که دوست و هم‌مسلك در قاموس رژیم کنونی چه معنایی دارد .

سخنان مهدی مومنی ، دبیر هیئت رئیسه اطاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران ، که برای بررسی امکان توسعه مناسبات اقتصادی و بازرگانی ایران به مصر و سودان و برخی کشورهای دیگر سفر کرده بود ، در این مورد شایان توجه است . وی طی مصاحبه‌ای اظهار داشت که بازرگانی ایران و مصر رد و ده اخیر بحال رکود درآمده بود " زیرا تجارت مصر طی اعلام شد و از بخش خصوصی به بخش دولتی منتقل گردید و در نتیجه نوعی انحصار و محدودیت در مصراع ایجاد شد " ، ولی در اوایل " تازه ای احساس میشد " که در مصر " زمینه برای تجارت آزاد فراهم میشود ، لذا یکی از کشورهایی که انتخاب شده مصر بود " . مومنی سپس اضافه میکند که بازید او از مصر نشان داد که دولت ایران در این احساس " خود اشتباه نکرده بود ، زیرا مصطفی کمال مراد ، عضو اطاق بازرگانی قاهره و نماینده مجلس و رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس مصر با اطلاع داده است که " مادرهای خود را بمسوی تجارت بازگسترده و تجارت آزاد میکشائیم ، تجارت مصر را از انحصار جویی و بخش دولتی به بخش خصوصی سوق میدهم . . . و برخلاف گذشته بخش خصوصی نقش بارز خود را ایفا خواهد کرد (۲) .

مفسری بی‌سی نیز در مورد چگونگی استفاده دولت ایران از درآمد نفت ، البته از موضع ضد شوروی خود ، میگوید " سیاست ایران بمسوی استفاده از این ثروت برای پیشبرد هدف‌های سیاسی و اقتصادی متوجه بوده است . . . و از نقطه نظر سیاسی هم بنظر میرسد که شاهنشاه از نبودن شوروی در جهان عرب استفاده کردند ، تا نفوذ خود را تقویت نمایند " (۳) . " نفوذ ایران " همان نفوذ استوار شده امپریالیسم است و " طرح مارشال " شاهانه نیز همان دست امپریالیسم است که از استیمن شاه بیرون آمده است .

باین ترتیب دولت ایران نه فقط انحصارات نفتی را بر منابع نفتی میهن ماسکط کرده و درآمد کشور را از این منابع به تاراج انحصارات امپریالیستی میدهد ، بلکه از این درآمد برای جلب پشتیبانی هر چه بیشتر کشورهای امپریالیستی از رژیم استبدادی و ضد ملی شاه از راه زینفع کردن مادی آنان و نیز برای سرکوب کردن جنبش‌های ضد امپریالیستی و تحقق هدف‌های سیاسی و اجتماعی امپریالیسم بمنظور کشاندن کشورهای در حال رشد به مدار امپریالیسم جهانی استفاده میکند . شاه اکنون علاوه بر نقش‌راندن منطقه ، نقش دستپاری در تحقق نقشه‌های اقتصادی و اجتماعی استعمار نوین را نیز بعهده گرفته و صفحه تازه‌ای در خیانت به منافع ملی میهن ما و سایر خلقهای " جهان سوم " گشوده است .

مسعود اختر

۱ - اطلاعات ، ۷ اسفند ۱۳۵۲

۲ - تهران اکونومیست ، ۱۰۹۶۰ ، فروردین ۱۳۵۳ ، ص ۲۳ .

۳ - اطلاعات ، ۸ خرداد ۱۳۵۳ .

رژیم بر درنده خوئی خود افزوده است

نظاره ای از تاخت و تاز

خونین رژیم

ترس رژیم از عواقب اقدامات ضد ملی خود و تلاش وی برای ادامه
مشئورتجایی خویش در گسترده های مختلف سیاست داخلی و خارجی
خصلت ضد دموکراتیک آنرا تشدید کرده است. قانون شکنی،
تعقیب و بازداشت زندان و اعدام مخالفان سیاسی، هیچیک
در طول عمر نافرخنده این رژیم پدید نیامده است، ولی هرگز

و در هیچ دوران سبعت رژیم بحد کنونی نبوده است.

شاه طی دو سال اخیر بیش از ۲۲۰ فرمان قتل سیاسی را امضاء کرده، که یکی از تازه ترین
و تبهکارانه ترین آن تیرباران مبارزان دلاور خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان است.
دویست و بیست فرمان قتل بدین معناست که هر سه روز یکبار نمره "پکشید!" شاه پیکر
رشدی را بر خاک افکند و خانواده تازه ای را داغدار کرده است. تازه این قتل های رسمی،
و رای کشتار صباران سیاسی در کوچه و خیابان، در مخفی گاهها و پادرون شکنجه خانه هاست.
تازه ترین این قتل ها، قتل مجاهد پیکارجوی حزب ما، رفیق پرویز حکمت جو است که آدمکشان
ساواک با نیتاق ۹ سال پایداری بی خدشه، او را در حالت بیماری، زیر شکنجه وحشیانه از پای در
آوردند.

خوشونت فزاینده رژیم حتی در مطبوعات کشورهای که شاه درآمدت را دامن دامن نثار قدم
دولتپایان میکند، بازتاب وسیعی داشته است. مثلا مجله "نول آپسرواتور" چاپ فرانسه
در شماره ۳۰ ژوئن ۱۹۷۴ تیرباران های دو سال اخیر را به ۷۰۰ نفر بالغ میدانند که ۲۰۰ نفر آنها
متهم سیاسی و ۵۰۰ نفر دیگر بجرم قاچاق هروئین و تریاک تیرباران شده اند. روزنامه انگلیسی
"گاردین" تعداد قتل های سیاسی را در دو سال اخیر ۲۲۰ نفر ذکر میکند. روزنامه "لوموند"
در شماره ۲۴ ژوئن ۱۹۷۴ شمار تیربارانهای سیاسی را در همین مدت بیش از ۲۰۰ نفر اعلام
کرده است.

زندانیان ایران از انبوه زندانیان سیاسی پر شده است. جاسوسان و آدمکشان ساواک شب
وروز همه جادری شکار مخالفان رژیمند. موج بازداشت ها در میان کارگران، روحانیون، افسران
سربازان و دانشجویان فزونی یافته است. پس از اصطلاح "دادرسی" گروه گل سرخی و دانشیان
و محکومیت آنها، بازداشت نویسندگان، شعرا، مترجمان و ناشران کتاب زیاد تر شده است. ن
دکتر شریعتی استاد دانشگاه فردوسی، میرزا زاده (م. آرزوم) شاعر و سراینده "سحری" و فرید و
تنکابنی نویسنده، هوشنگ گلشیری نویسنده و فریدون توللی شاعر سرشناس بازداشت شده اند.
ماوران ساواک بشیوه فاشیست های هیتلری به کتاب سوزانی پرداخته اند، مردم بجرم
کتاب خواندن میگیرند، به بنگاه های نشریات و کتابخانه ها و کماکان کتابفروشی بیورش میبرند
و کتاب ها را ضبط میکنند و میسوزانند. موافق نوشته "نیویورک تایمز" (۲ ژوئن ۱۹۷۴) اکنون
تعداد زندانیان سیاسی در زندانهای مختلف تهران و شهرستانهای برقی میان ۲۵ تا ۴۵ هزار

بالغ است . مجله آلمانی " اشترن " در شماره آوریل سال ۱۹۷۴ خود ، تعداد زندانیان سیاسی ایران را ۶۰۰۰۰ نفر میدانند . در میان این خیل انبوه زندانیان سیاسی ، مبارزان کهنه و نوخیز ، با وابستگی های مسلکی گوناگون ، دید همیشوند .

شکنج زندانیان سیاسی با تکامل یافته ترین ابزار و آلات ، امری است هتداول ونه تنها کتک میزنند وسرودست میشکنند ، بلکه انسان هارازنده زنده روی اجاق های سرخ شده برقی میشانند شاه ، در برابر پرسشهای مکرر خبرنگاران خارجی در باره وجود شکنج در ایران ، پس از بارها به نعل وبه میخ زدن وگریز از اعتراف ، بعلت ترس از افکار عمومی جهان ، سرانجام در سفر اخیر خود بغرانسه ضمن مصاحبه ای مجبور به اقرار شد که آری : " ما بنحوی زندانیان راشکنج میکنیم " . این جلاد مدرن بازندانین سیاسی بدتراز شاهان خود کاه گذشته رفتار میکند ، گوئی میهن ما در قرون وسطی وظلمات استبداد ایستاده ومنجمد شده است ، گوئی انقلاب مشروطه ای ازاصل نبوده وقانون اساسی با خون مردم مهر نشده است . اگر در دوران استبداد شاهان قاجار آزادی خواهان در انبارشاهی وچاههای ارك جان میدادند ، امروز رسازمان نوساخته ای بنام " کمته " ، در شکنج خانه اوین ، در زندان قزل قلعه با عذابهای جانکاه روبرو میشوند . اگر آنروز آزاد یخواهان در باغشاه به غل وزنجر کشیده میشدند ، امروز در سراسر زندانهای ایران زنجیر اسارت بردست وپای دارند . اگر آنروز زنان راشکنج نمیکردند ، امروز زنان راهم شکنج میکنند ، اگر آنروز خانواده متهم از شکنجه مصون بود ، امروز بستگان دوروزنیک متهم را پیش چشمش آزار میدهند تا او را به تسلیم وادارند . تعداد کشته شدگان زیر شکنجه بطور بیسابقه ای افزایش یافته است . فشار بر زندانیان سیاسی تشدید شده ونسبت به خانواده های زندانیان سیاسی سختگیریهای بیشتری میشود . مادران وخواهران وهمسران افسران وسربازان اعزازی به جنگ ععان که خواستار مراجعت عزیزان خود هستند ، شدید ازیر فشار قرار دارند .

چرا ترور و اختناق

تشدید شده است ؟

رژیم شاه در جاده اقدامات ضد ملی خود چهار سبه میتازد و ابائی ندارد که با مرجع ترین جناح های امپریالیسم جهانی در پیش بُرد مقاصد ضد انسان همداستانی کند . سیاست خارجی و داخلی رژیم در سالهای اخیر از اینجا مایه والها چسبید . وابستگی عربان رژیم به امپریالیسم در جهات مختلف امری است عیان . در عصرهایی پیاپی خلقها از ستم استعمار ونوا استعمار ، امپریالیسم بدست پنهان رژیم فاسد مقاصد پلید خود را در میهن ما از پیش میبرد . واگذاری مهمترین منابع ثروت کشور ما به انحصارات غارتگر ، سر ازیر کردن درآمد نفت کشور بجیب امپریالیست های بحران زده برای کمک به نجات این راهزنان ، گشودن درهای کشور بروی سرمایه غارتگر امپریالیستی ورختن میلیاردها دلار به چامویل انحصارات اسلحه سازی امریکا و اروپای غربی برای تبدیل ارتش ایران به ژاندارم منطقه ، مداخله نظامی شاه در عمان ، در بلوچستان پاکستان و در اریتره بمنظور سرکوب جنبشهای آزاد بیخش این کشورها ، تحریک وتوطئه برای سقوط رژیم های مترقی منطقه ، گشودن باب جنگ وستیزد رمناسبات با کشورهای همسایه واز جمله با کشور عراق ، تشدید تبلیغات ضد کمونیستی وتکرار زشت ترین اتهامات سازمانهای جاسوسی امپریالیستی به جنبش جهانی کمونیستی وهواداران آن ، عدول از سیاست همزیستی مسالمت آمیز کشورهای دارای سیستم های مختلف اجتماعی وتبديل ارگانهای تبلیغاتی رژیم به تربیون تبلیغات ضد شوروی رخنه دادن روز افزون ایدئولوژی امپریالیستی وسیاستهای نواستعماری ، همه وهمه نمودارهایی است از تشدید وابستگی فزاینده رژیم به امپریالیسم . تشدید وابستگی رژیم به امپریالیسم علاوه

برجها تزیین بخش سیاسی آن ، در زندگی اقتصادی کشور نیز اثرات منفی خود را برآورد است . تضاد میان استثمارگران و استثمارشوندگان نه تنها در اثر فرورهای نواستعماری رژیم کاهش نیافته بلکه شدت پذیرفته است . در عین آنکه اقلیت ممتاز تمام مواهب یک زندگی پرتجمل بهره مند است ، اکثریت زحمتکش زیر فشار گرانی وحشتناک * کمبود مواد غذایی ، تورم ، بیکاری و بی سرو سامانی پشت خم کرده است . این وضع نامطلوب همراه با فرمانروایی حکومت خود کامه شاه ، روز بروز عدم رضایت راجعان قشرهای تازمتری از مردم میبرد ، آنانرا به عرصه مقاومت و مبارزه میکشاند و پایگاه اجتماعی رژیم را تنگتر میکند .

رژیم شاه که از خشم و ناخرسندی اکثریت مطلق مردم و دامنه مبارزه علیه رژیم بخوبی آگاه است بجای آنکه تسمه های وابستگی خود را به امپریالیسم سست کند و از جاده بی سرانجام وحدانیه جویانه ای که در آن گرم میتازد قدمی واپس گذارد ، زنجیرهای ترور و اختناق را بر دست و پای مردم محکمتر میکند . امپریالیسم نیز برای حفظ تسلط نواستعماری خود ، از اسلوهیای تروریستی و فاشیست مآبانه رژیم حمایت میکند . کشورهای امپریالیستی که در داخل خود موازین دموکراسی پرور وائی را پذیرفته اند ، در کشورهای نظیر کشور ما از اسالیب تروریسم آشکار و روشهای فاشیستی بمثابه ابزار استعمار نو برای حفظ منافع خود پشتیبانی میکنند . در آستانه مسافرت صاحبان صنایع جمهوری فد رال آلمان به ایران ، مجله "اشترن" نوشت : " ایران شاهنشاهی بمثابه جزیره آرامش در منطقه آشفته خاورمیانه و نزدیک زیرچتر یک ارتش مجهز و نیرومند پاسداری میشود که آماده برای سرکوب هرگونه جنبش انقلابی است . علاوه بر این مواد خام ، نیروی کار ارزان ، معافیت های فوق العاده مالیاتی ، اعمال فشار برای حفظ ثبات سیاسی ، چنان عرصه مناسبی برای فعالیت سرمایه خارجی عرضه میکند که در کشورهای نفتخیزی مانند است " . این جملات که صاف و ساده و بی رود ربا یستی نوشته شده ، انگیزه واقعی روش درنده خویانه رژیم و محتوی " سیاست مستقل ملی " آنرا برملا میسازد .

افشاگری افکار

عمومی جهان

در سالهای اخیر شاه در جریان مصاحبه های خود با روزنامه نگاران خارجی ، در قبایل افکار عمومی جهانیان چند بار برصدلی اتهام نشسته و مجبور به پاسخگویی شده است . این پاسخگوییها غالباً پریشانگوئی و حتی سفسطه و قلب واقعیت و عوامفریبی است ، و دعاوی شاه در مورد وجود دموکراسی و رژیم پارلمانی و مراعات حقوق بشر در کشورهای چکس را نغزیده و افکار عمومی جهان بروشنی میدانند که حاکمیت مردم در مبین مطلقاً پایمال شده است .

مسافرت اخیر شاه به فرانسه گویاترین نمونه برخورد پر خاش آ میز و خشم آگین افکار عمومی جهان نسبت با اقدامات ضد دموکراتیک رژیم بود . پنج سازمان متنفذ اجتماعی به رئیس کارگاردستن ، رئیس جمهور فرانسه ناموشتنند و ضمن اعلام وجود فشار و اختناق در ایران اظهارات رئیس جمهور را به او یادآور شدند که در آستانه انتخاب خود به مقام ریاست جمهوری از " نقش فرانسه در دفاع از حقوق بشر " سخن گفته بود . اعضا " شورای شهر پاریس در اعلامیه خود اعلام نمودند که بدلیل تضییقاتی که در ایران علیه عناصر دموکرات اعمال میشود ، در مراسم پذیرائی از شاه ایران شرکت نخواهند جست . در پاریس تظاهراتی علیه شاه صورت گرفت . روزنامه فرانسه چه در مصاحبه های خود با شاه وجه در مقالات خود از فقدان عدالت و دموکراسی در ایران پرده برداشتند .

دبیرکل " سازمان جهانی عفو " در اعتراض به رژیم اختناق میگوید : " هیچ کشوری در جهان در زمینه نقض حقوق بشر ، منظره ای بدتر از ایران ندارد . ایران بالاترین رقم اعدام ها را دارد " .

اوتاکید میکند که: "ایران فاقد مبانی نخستین عدالت است. در این کشور از ادگاههای علمی اثری نیست. بلکه فقط دادرسی های نظامی وجود دارد که هیچگونه سیستم استیناف و فرجام رانی پذیرد. مجله "نوول آپسرواتور" افشاء میکند که: "در هر موسسه ای یک نماینده دائمی ساواک وجود دارد. اعضاء ساواک تعداد کارمندان عالیرتبه را به دو برابر رسانده اند، زیرا در کنار هر یک از آنها یک مامور ساواک نشسته است."

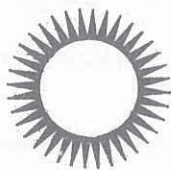
ارگانهای تبلیغاتی رژیم: رادیو و تلویزیون دولتی، روزنامه های وابسته، روشنفکران خود فروخته و "اندیشمندان" مرعوب و سرسپرده مدتهاست که برای توجیه دیکتاتوری سیاه به کمک شاه برخاسته اند. شاه خود نیز در این عرصه کم تقلا نکرده است. هدف از همه این تقلاها آنست که خفقان کنونی را یک دموکراسی که گویا ویژه ایران است، جلوه دهند. مثلا شاه در مصاحبه با سردبیر روزنامه آلمانی "دی تسایت" در اردیبهشت ۱۳۵۳ میگوید: "... بهترین راه برای اصلاح دربار اینست که دموکراسی چیست صرف نظر کنیم. دموکراسی درجائی برقرار است که اراده اکثریت مورد احترام اقلیت باشد. خبرنگار که خوب میدانند در ایران اراده اکثریت نه تنها مورد احترام نیست بلکه با بیرحمی سرکوب میشود با تردید میپرسد: "نظرا اکثریت بجهت ترتیب اجرا میشود؟" و شاه طوطی وار فرمول همیشگی را تکرار میکند: "بمنج باشش طریق مختلف، بوسیله شورا های روستاها، تعاونی های روستائی، اتحادیه های کاری، احزاب و مجالس دوگانه". اما همه میدانند که این ارگانها ساخته و پرداخته رژیم و مراکز است برای تقویت عقاید مردم و نه محل تجلی اراده اکثریت و همین جهت سردبیر مجله آلمانی قانع نمیشود و با پرسش های بعدی خود شاه را به بن بست میکشد. شاه برآشفته میگوید: "دموکراسی چیست؟ من کارتل ها و تراست ها را از بین میبرم. . . من برای یک نظام اجتماعی مترقی و عادلانه فعالیت میکنم. اگر این دموکراسی نیست، پس دموکراسی چیست؟". اما جهانیان میدانند که شاه نفعها کارتل ها و تراستها را از بین نبرد بلکه راه ادامه غارتگری آنها را تادود دهد دیگر نیز هموار نموده است و نظام اجتماعی مورد ادعای شاه نهمترقی است و نه عادلانه، زیرا یک نظام سرمایه داری وابسته به سیستم جهانی امپریالیستی است که زحمتکشان ایران را مورد بهره کشی دوگانه داخلی و خارجی قرار داده است. در جهان ما، دو شکل اساسی دموکراسی عبارتست از دموکراسی سوسیالیستی که عالیترین شکل دموکراسی است و رهبری زحمتکشان را در حیات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میهنشان بمعنای صحیح کلمه تامین میکند و دموکراسی بورژوازی که از جهت ماهیت خود حکومت اقلیت است بر اکثریت. ولی این حکومت اقلیت بهر حال در کار دق قوانین عمل میکند، همان قوانینی که بورژوازی حاکم بسود خود وضع کرده است. این دموکراسی با وجود خصلت صوری خود با استبداد قرون وسطی از آن نوع که در ایران است اختلاف اساسی دارد. ولی شاه این دموکراسی صوری را هم نپذیرد. او چندی پیش در مصاحبه با خبرنگاران جمهوری فدرال آلمان درباره این سؤال که: "آیا با اعتقاد شما تحولات سیاسی ایران نیز بسطح کشورهای غربی خواهد رسید؟" گفت: "امید وارم چنین نشود. اوضاع سیاسی غرب واقعا کمال مطلوب نیست. امید وارم که شما نیز بیدار شوید. زیرا خطر شما نزدیک شده است". او در مصاحبه با سردبیر مجله "دی تسایت" بار دیگر وحشت خود را از دموکراسی بورژوازی بیان داشت. او گفت: "ملاحظه کنید که چه اوضاعی برقراره شما حکمفرما آنرا با وضع ما مقایسه کنید. خیلی متاسفم که شاهد اضمحلال دموکراسی غرب هستم. این وضع برای شما و هم برای ما نامناسب است". بدینسان شاه که مدعی است کشور او پارلمانی و حزبی است و در آن موازین دموکراسی وجود دارد به جهان غرب بازگشت به رژیم های نظیر رژیم سیاه خود را توصیه میکند. زیرا دموکراسی غربی را حتی در خارج همی دورتر از مرزهای ایران هم برای خود

زبان‌بخش میدانند و تحمل نمیکنند . واقعا مستبد عجیبی است !

این حقیقت که دشمن درنده خورتر شده است و همه مخالفان سیاسی خود را خشن تر از پیش سرکوب میکند ضرورت بیش از پیش مبارزه مشترک علیه دشمن مشترک را ایجاب مینماید . در مرحله کنونی ، مبارزه علیه امپریالیسم ضرورتا باید با مبارزه برای دموکراسی و سرنگون کردن رژیم فاشیستی موجود در هم آمیزد . در سند مصوب کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری سال ۱۹۶۹ ، مبارزه علیه رژیم های ارتجاعی و فاشیستی ، بخش مهم مبارزه علیه امپریالیسم و بخاطر آزادیهای دموکراتیک ارزیابی شده است .

همه سازمان های دموکراتیک ، همه عناصر دموکرات میهن ما و طبقه دارند که بار دیگر با صداقت و حقیقت جوئی يك مبارزاستین ، کارنامه مبارزات دوران پس از کودتار اوارسی کنند و اعتراف نمایند که تفرقه نیروها و پراکندگی مبارزات از عوامل مهم بقای رژیم کنونی بوده است . حزب توده ایران که در دوران ۳۲ ساله حیات خود بارها بر ضرورت وحدت نیروها تاکید نموده ، اکنون بار دیگر دست خود را بجانب تمام نیروهای مترقی ضد رژیم دراز میکند . باشد که تجربه گذشته دستهای ما را بهم نزدیک کند .

ملکه محمدی



اتحاد عمل همه رزمندگان ضد رژیم شرط
 نخستین يك پیکار استین و اثر بخش است .
 ستیزه افکنی در میان نیروها ، بطور عینی
 اقدامی است بسود رژیم .

خوش بینی تاریخی

از اوایل دهه هفتاد کشورهای سوسیالیستی و در پیشاپیش آنها اتحاد شوروی، پس از سنجش دقیق، همه جانبه واقع گرایانه وضع جهان، دست به اجراء مشی سیاسی جدیدی زدند که بدستی "تعرض صلح" نام گرفته است. این مشی عبارت است از اجراء يك سیاست فعال و مبتکرانه که هدف آن استقرار صلح پایدار در جهان و خاتمه دادن به دوران طولانی و نوجبار "جنگ سرد" است. معنای مشخص این سخن یعنی جانشین کردن امنیت جمعی بجای بلوکها و بیمانهای نظامی، متوقف ساختن مسابقه خطرناک تسلیحاتی و اجراء تدبیری خلع سلاح، بسط روابط اقتصادی و فرهنگی بین خلقها و اجراء موازین همزیستی مسالمت آمیز در مناسبات مابین کشورهای دارای سیستمهای اقتصادی و اجتماعی مختلف. از وضع کنونی جهان تا نایل باین هدف که شرایط فوق العاده مساعد خارجی (بین الطلی) برای ساختن سوسیالیسم و رشد جنبشهای انقلابی کارگری و رهایی بخش ملی ایجاد میکند و روند انقلاب جهانی را با قوت به پیش میراند هنوز راهی دراز، صعب و پرهیچ و خیم در پیش است ولی تعرض صلح که بر سیاست متوافق کشورهای سوسیالیستی مبتنی است يك پند آریافی نیست بلکه واقعت مهم و مشخص یعنی به تغییر تناسب نیروها بین سوسیالیسم و امپریالیسم تکیه دارد. وضع نوین استراتژیک که بزبان امپریالیسم دگرگون شده، با هیچ تمهید از جانب امپریالیسم نمیتواند بوضع سابق بازگردد، زیرا تجربه جنگ سرد نشان داده است که امپریالیسم، طایرغم امکانات فزاینده و تدابیر گوناگون خود، نتوانسته است از افزایش همه جانبه قدرت سوسیالیسم و از تشدید ضعف و تضاد خود جلوگیری کند و آرینده یعنی در شرایطی که امکانات او کمتر و امکانات نیروهای مترقی فزونی تر شده، بطریق اولی نخواهد توانست. عامل سوسیالیسم امروز مراتب نیرومند تر و قاطع تر از هر زمان دیگری در تاریخ عمل میکند و در کنار آن جنبشهای انقلابی کارگری، جنبشهای صلح طلبانه، سندیکائی، مترقی و انواع دیگر جنبشهای ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری هرگز در حد کنونی شکل، در حد امروزی آگاهی و اطمینان بنفس نبوده اند و تضاد درونی امپریالیستی و بحران بنیادی سرمایه داری نیز هرگز به عمق و پیدرمانی کنونی نبوده است.

روشن است که امپریالیسم بسرکردگی امپریالیسم غدا روجبار امریکادریقبال تعرض صلح بیکار ننشسته و نمی نشیند و از آن در راست که در برابر حقیقت، در برابر ابراهام خلقها سر تسلیم فرود آورد. هنوز از انبان حيله گری و دسيسه کاری امپریالیسم تهی نشده و امکانات مختلف سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی و فنی در اختیار اوست. افزایش قدرت نیروهای انقلابی در جهان به امپریالیسم امکان میدهد که قشرهای هراسان و متزلزل و عقب مانده ای را که به بقای بهره کشی و نظامات منسوخ در حلقه اند بیش از پیش، برای "جهاد مقدس ضد کمونیستی" بمیدان بیاورد ولی تمام ایمن مساعی رنگارنگ و ابتکارات مختلف نیکسونی - کیسینجرى امپریالیستی در آخرین تحلیل عیب است زیرا تعرض صلح، بر پایه تغییر تناسب نیروها پیش خواهد رفت و خاتمه زدائی سیاسی و نظامی، سیاست امپریالیستی را بیش از پیش ناتوان خواهد ساخت و برعکس روند انقلاب جهانی را تقویت خواهد

کرد .

چنانکه گفتیم این پروسه ایست بفرنج و طولانی که در آن توقف ها ، سیرهای محلی قهقراسی وجود دارد ، که در آن امپریالیسم بارها و رجبه های مختلف سیاسی ، نظامی ، ایدئولوژیک و اجتماعی دست به حملات متقابل رنگارنگ خواهد زد ولی علیرغم همه اینها گرایش و خاستم زداغسی اکنون در جهان گرایش تعیین کننده است و مساعی امپریالیستی با همه سرودها و تاثیرات محلی و کوتاه مدت خود سریعتر از گذشته با شکست روبرو میگردد .

امپریالیست ها اکنون مسابقتسلیحاتی را که تدارک مادی جنگ جهانی است تشدید کرده اند بر بودجه های نظامی بسی افزوده اند ، به پیمان آتلانتیک میکوشند جانی تازه ببخشند . دکترین نیکسون را در مورد ایجاد ژاندارمهای محلی از نوع ایران (که باید نه فقط نقش نظامی بلکه نقش اقتصادی نیز بدستباری امپریالیسم بازی کند) هرچاکه بتوانند عملی میسازند ، میکوشند مواضع از دست رفته خود را با کمک عناصر مترنزل و هراسان از جنبش خلق در برخی کشورهای جهان سوم باز یابند ، ستیزه ایدئولوژیک خود را علیه مارکسیسم - لنینیسم با استفاده از انواع سفیسطه های شبه علمی ، مذهبی ، باتوسل به انواع افتراء ها و دروغها تشدید نموده اند و هرچاکه در دستان برسد با چماق خون آلود فاشیسم تراژدی های اندوه آوری مانند تراژدی شیلی و وروگوئه را بوجود میآورند . این منظره ایست که اکنون ما در جهان با آن روبرو هستیم و وساطت تبلیغ همگانی امپریالیستی بر اساس این منظره سعی دارند فضای جهان را دود آلود ، سرشار از سوخن و بدبینی نگاه دارند .

سیاست دولت ایران نمونه اجراء همین سیاست امپریالیستی است . شاه ایران میخواهد در " مقیاس آسیا " نقش بازی کند و با تاراج بیدریغ درآمد سرشار نفت مابها بچاود " یگان های پرتوان ملی در آسیا و در آفریقا " و کمک به رفع مشکلات مالی کشورهای سرمایه داری یعنی بزبان ساده ، با اجراء نقش دستباری امپریالیستی و عملی ساختن سیاست توسعه طلبی اقتصادی و نظامی بهر دزد . مبلغان دولتی میگویند پیدایش این " یگانهای پرتوان ملی " به " هیاهوی نواستعماری " خاتمه خواهد داد یعنی سرمایه داری را در کشورهای جهان سوم و در جبهه ضد کمونیستی آنها فیروز خواهد کرد . چنین است آرزوهای دورد رازرتجاع ایران و جارچیاننش .

امپریالیسم در همین حال امید فراوانی به مائوئیسم بسته است . سیاست ناسیونالیسم افراطی مائوئیست ها آنها را به مواضع خیرت انگیزی ارتجاعی که شاید تصور آن چند سال پیش آسان نبود و مانده است . مائوئیست ها رسماً دوازده هیئت لیدر حزب محافظه کار انگلستان و نخست وزیر منفور سابق این کشور ، سناتور جکسن یکی از لیدرهای حزب جمهوریخواه آمریکا و از سرکردگان صهیونیسم و از نمایندگان ماورا " ارتجاعی سنای آمریکا ، فرانتس ژوزف شتراوس سرکرده تلافی طلبان آلمان غربی و امثال این نوع " جانوران سیاسی " را به عنوان متحد خویش برگزیده اند ؛ در حالیکه شوری را دشمن شماره یک خلق چین (۱) اعلام داشته اند .

امپریالیست ها علاوه بر ضد کمونیسم بی نقاب که بصورت فاشیسم علنی و عادی بمیدان میآید توجه فراوانی به ضد کمونیسم نقابدار میزدول میدارند . این نوع ضد کمونیسم در بسته بندی چپ ، با اصطلاحات انقلابی ، تحت عنوان مبارزه با " رویزیونیسم " و " سوسیال اوپریالیسم " تمام نیش زهر آگین تبلیغات سفیسطه آمیز هوا فربیا نه خود را متوجه نیروهای اصلی انقلاب جهانی یعنی اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیستی و کارگری میکند یعنی درست همان وظیفه تاریخی را انجام میدهد که از نیکسن تا شاه مشغول انجام آن هستند .

واقعا سیل گل آلود تاریکی در تاریخ بدست ابلهسی امپریالیستی و سازمانهای جاسوسی بزرگ و کوچک آن براه افتاده است . ولی وقتی ما از فلسفه خوش بینی تاریخی خود صحبت میکنیم با

توجه دقیق و کامل بهمه این جهات ، بهمه این مانورها و سببها است .
واقعیات سالهای اخیر نشان میدهد که امپریالیسم علیرغم انقلابهای گاه خونین خود مجبور شده
است در ویستام ، در خاور میانه ، در اروپا دست به عقب نشینی های جدی بزند . دستگام تبلیغاتی
امپریالیستی همه این شکستهای فاحش را میخواهد بنحوی باصطلاح موفقیت امپریالیستی جلوه گر
سازد ولی چکسی نمیتواند پدرک کند که آنچه تا کنون روی داده علیرغم امپریالیسم ، علیرغم مقاومتهای
سرسخت او بوده است .

نیروهای صلح و ترقی گام بگام ، باغلبه بر مشکلات ، طی نبردی دشوار ، راه پریچ و خم مبارزه
در راه صلح پایدار ، در راه پیروزی آمال انقلابی انسانی را ادامه خواهند داد . انقلابیون راستین
باید در این شرایط روشن بینی و خوش بینی واراده نبرد خود را در چندان کنند و مطمئن باشند
که پیروزی از آن حق و مجاهدان راه حق است .

۱ . س

تعرض صلح

■ " متنی سیاست خارجی کشور ما را تعرض صلح نامیده اند . میتوان با
این عنوان کاملاً موافقت کرد . تعرض موجب فعال شدن اقدام ، تلاش
پیگیر ، پیشروی و گسترش آماج بدست آمده است . ما این تعرض عمیقاً
شریف را بنام زندگی بر روی زمین ، بنام سعادت کودکان مان و نیز بنام
بشریت امروزی و فردائی ادامه خواهیم داد " .

از نطق ل . مئی . برژنف در کنگره ۲۲ کمسومول

■ " نبرد پر عظمتی در راه صلح آغاز شده است . هدف این نبرد تنها
صلح ، صلح بهر قیمتی نیست ، بلکه يك صلح عادلانه و دموکراتیک است
که استقلال خلقها را با اطمینان حفظ کند و چنان شرایطی را تأمین
نماید که طی آن خلقها بتوانند مستقلاً و بدون مداخله از خارج سرنوشت
خویش را تعیین سازند . این وظیفه ایست دارای اهمیت جهانی و تاریخی
که منافع همه مردم روی زمین را در بر میگیرد و میهن لنین در پیشاپیش حل
این وظیفه گام برمیدارد . و بنیه نیرومند اقتصاد و دفاعی و وزن و حیثیت
سیاسی خود را وقف اینکار کرده است " .

ب . پاناما ریوف — سخنرانی بمناسبت

میلاد لنین — آوریل ۱۹۲۴

«عقل طبقاتی»!

راد پیوی دولتی در آغاز اخبار نیمروز خود، گاه تفسیر هائی در شناختن او را از «انقلاب شاه و مردم» پخش میکند و در این تفسیرها تمام زراد خانه حقیر و بیمایه اصطلاح بافی های فلسفی - اجتماعی خود را بکار میآورد تا بنجد اماگ از زشتی این عفریت نواستعماری ساخت «پنتاگن» و «سیا» که بعنوان «انقلاب» بخورد مردم میدهند، بکاهد.

یکی از اصطلاحاتی که مفسر رادیوی تهران دوست دارد چپ و راست بکاربرد «عقل طبقاتی» است. او هر بار که از چاپلوسی در قبال «نبوغ» شاهانه فارغ میشود، با خشم سوزان به «ارباب عقل طبقاتی» تاخت میآورد و زیر آنها، این «ارباب عقل طبقاتی» از «انقلاب واقع گرایانه» شاهنشاه که از روی «خردگرائی» و در «ابهاد راستین» انجا میگیرد غافلند و بر اثر «ایدئالکسیم» ارتجاعی خود آنرا منکرند و میخواهند «نفرت طبقاتی» را پخش کنند و «تفرقه طبقاتی» پدید آورند.

شنوند ای که به غمزات سیاسی جناب مفسر وارد است درک میکند که مقصدش از «عقل طبقاتی» و «ارباب» آن گاه اشاره به حزب توده ایران است، گاه کشورهای سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی، گاه بطور کلی به مارکسیسم - لنینیسم. در مقابل «عقل طبقاتی» که گویانه فقط عوام فریبانه و ارتجاعی، بلکه استعماری نیز هست، جناب مفسر «وحدت ملی» را قرا میدهد که بمسند «نظام تعاونی» کار را بجائی رسانده که گرگ و گوسفند از سرچشمه عدالت آریامهری در نهایت خوشی و نشاط آب میخورند!

میشد باین لاطافات پرت و پیچ که خوشبختانه مردم ایران نیز بآنها پی اعتنا هستند، و قسمی ننهاده ولی آنچه که جالب وقت است آن بیورش غضب آلودی است که رادیوی تهران و اهلها مگرانش از ساواک تا سایه مسئله طبقات و مبارزه طبقاتی میبرند. در این زمینه يك جنبه جهانی از پهنوشه جلا د شیلی تا محمد رضا شاه دژخیم ایران، بدستور ایدئولوگ های امپریالیستی ویژه امپریالیسم امریکا، بخصوص آموزش مارکسیستی طبقاتی بودن جامعه سرمایه داری و وجود مبارزه طبقاتی در این جامعه را آماج ویژه حمله و هجوم قرار میدهد و میخواهد این آموزش واقعی، علمی، تجهیزکننده، افشاگر را با مغلطه های مضحك خود رد کند.

چرا؟ زیرا افشا و وجود طبقات در جامعه و از آنجمله طبقات بهره کش و استثمارگر و طبقات بهره ده و استثمار شده و نشان دادن تضاد آشتی ناپذیر این طبقات و ضرورت مبارزه طبقاتی بین آنها که باید ناچار منجر به فروپاشیدن نظام استثمار رپیروزی سوسیالیسم شود، تمام کاسه و کوزه های حضرات راهبهمیزند و افسانه «وحدت ملی» (یعنی وحدت بین غارتگر و غارت شده) و دموکراسی ماورا طبقاتی و دولت ماورا طبقاتی و ایدئولوژی و فرهنگ و هنر ماورا طبقاتی را برپا میدهد و حال آنکه بکلمه همین افسانه ها بورژوازی آزاوشنگتن تا تهران مشغول فریفتن مردم و سواری گرفتن از جامعه است.

آری آموزش مارکسیستی طبقات و مبارزه طبقاتی آموزش عجیبی است، آموزشی عالی است، آموزشی روشن ساز و چشم گشاست. آموزشی است که رگ و پی جامعه سرمایه داری را برهلام میکند. مگانیم درونی و فترهای محرك آنرا روشن میسازد، اسرارش را افشا می نماید. سرمایه داران خیلی دوست دارند جنایت عظیم آنها یعنی غارت و سترنج کارگران و زحمتکشان و روشنفکران در زیر پرده زرتار ملت واحد و وطن واحد و فرهنگ و زبان واحد پنهان بماند، ولی این آموزش

" لعنتی " طبقات درست دشنه در این پرده زرتاری افکند و آنرا زهمید رد و توطئه شوم غارت و جنايت بورژوازی را از زیر این پرده بهرون میکشد . برعکس ادعای ظاهر فریب " وحدت ملی " که خوش آهنگ و خوشایند است باید نقش همین پرده ساتراپازی کند . تردیدی نیست که منظور آنها از " وحدت ملی " ، البته اتحاد وسیع قشرها و طبقات خلق برای حفظ استقلال و نیل به دموکراسی سیاسی و اقتصادی علیه ستبرگان و فارتگران نیست (چیزی که حزب ما خود از حایمان و مدافعان آنست) ، بلکه مقصود شان وحدت ستبرگروستمش ، وحدت فارتگرو فارت شده برای حفظ نظامات بهره کشی و نواستعماری است ، (چیزی که حزب ما با آن مبارزه میکند) .

وجود طبقه در جامعه يك مفهوم سازی مصنوعی از طرف مارکسیست هانیست ، بلکه کشف و بیان يك واقعیت عینی است . برای اطلاع مفسران مغلطه کارویسواد باید بگوئیم که سالها قبل از مارکس دهه ای از مورخان بورژوازی فرانسه ، در تحلیل حوادث انقلاب فرانسه به این حقیقت که در جامعه معاصر طبقاتی وجود دارد که برخی از آنها با هم به مبارزه مرگ و زندگی مشغولند ، برخوردند . مارکسیسم آموزش طبقات را با جمعیت و پیگیری مطرح کرد یعنی این نتیجه را گرفت که بتاریخ طولانی مبارزات طبقات متناقض (مانند پرده داران و بردگان ، اربابهای فئودال و رعایا ، سرمایه داران و کارگران مزدور) سرانجام انقلاب سوسیالیستی پرتاری که جامعه ای را بتدا بدو طبقات متناقض و آشتی ناپذیر و سرانجام کاملا بدون طبقات بوجود میآورد ، خاتمه خواهد داد .

ایده ثلوهگهای بورژوازی کمی بهیند نمیتوان وجود طبقات اجتماعی را بالکل منکر شد ، در مفهوم طبقه و قشر و زمره و گروه اجتماعی سفسطه میکنند و گاه از " طبقه پرشک " یا " طبقه تاکسی ران ها " وغیره صحبت میکنند و حال آنکه طبقه بمعنای علمی کلمه دارای تعریف معینی است که لنین آنرا بشکل جامع و مانع فرمولبندی کرده است . لنین میگوید : " طبقات عبارت است از گروههای بزرگی از افراد که از جهت محل و مقام خود در سیستم معین تاریخی تولید اجتماعی ، از جهت روابط خود با وسایل تولید (که اکثر بصورت قانون تحکیم و تنظیم شده) ، از جهت نقش خود در تقسیم کار اجتماعی و لذا از جهت شیوه دریافت و میزان آن سهمی از ثروت اجتماعی که در اختیار دارند ، با هم اختلاف دارند . طبقات آنچنان گروهی از افراد انسانی است که یکی از آنها میتواند کار دیگری را ببرکت اختلاف مقام در نظام معین اجتماعی تصرف کند . " حالا انصاف دهید که " ارباب عقل طبقاتی " چگونه میتوانند چنین واقعیت روشنی را بخاطر گل جمال آقای مفسر خود فروخته رادیوی تهران نادیده بگیرند ! ؟ .

مثلا در ایالات متحده امریکا ، قبله گاه جناب مفسر رادیوی تهران ، وضع توزیع ثروت چگونه است ؟ علیرغم سیاست " پخش سهام " در این کشور که تاکنون بیش از ۲۰ میلیون خرد سهامدار بوجود آورده ، موافق آمار منتشره در مجله امریکائی " فرچن " (Fortune) در سال ۱۹۷۳ ، پانصد کورپوراسیون (یا شرکت) غول پیکر امریکا که فقط ۰.۲٪ کلیه شرکتهای و فیرمهای این سرزمین هستند ، ۶۵٪ کل فروش و سه چهارم کل سود وکل نیروی کار کشور را در دست دارند ! آنوقت فلان بیکار فقیر از مردم ایالت آپالاچی راز بر سرپوش " وحدت ملی " با خانواده مثلا میلیارد رهائی مانند مرگان و رکفلر جمع کردن ، واقعا کمک لطفی است .

یاد داریان ، از خانواده پهلوی که بقول شاه (در مصاحبه اش با اریانا فالوچی بانوی مصاحبه گرایتالیائی) زندگیشان مانند " رویای زیبائی " میگذرد و ثروت آنها به میلیارد ها دلار تخمین زده میشود ، بگذریم . وقتی یکی از افراد خانواده ثلاثت پا سال يك صندلی لویی پانزدهم را در حراج لندن به سه میلیون دلار میخرد ولی میلیونها دقان و کارگرایرانی در حسرت يك شکمپیر

هستند ، واقعا چه وقاحتی لازم است که شخصی منکرو وجود طبقات شود و چه فرومایگی لازم است که شخص بخواد آن سپاه انبوه فقرونیاز را با این گروه کوچک هزار خانواد ، با این باصطلاح " هنگ الماس " در زیر کلاهک مسخره " وحدت ملی " و در زیر پرچم خون آلود رژیم استبدادی جمع نماید . اگر درست است که مبلغان و نظریه بافان بورژوا ، وابسته به سازمانهای جاسوسی امپریالیستی و سرمایه داری از سیاه گرفته تا سبزه ، آتش توپخانه خود را در دست بر روی آموزش مارکسیستی طبقات گشودند ، زیرا از این آموزش افشاء گریه‌ها همیشه از همه بیم دارند ، پس بناچار این نیز دست خواهد بود که مبارزان انقلابی ایران باید بویژه این آموزش را بدرستی درک کنند و نه فقط درک کنند ، آنرا بطور قاطع پایه همه تحلیل های اجتماعی و برخورد ها و برداشتهای خود قرار دهند . لنین بزرگ میگوید انسانها در سیاست ایله خواهند ماند اگر در پی شعارها و روشها و عبارات پرطمطراق ، منافع این یا آن طبقه را تشخیص ندهند و در هر مورد به سؤال " بسود کیست " (در لاتین Quod prodist?) پاسخ نگویند .

مطابق این تحلیل تمام عملیات " انقلاب سفید " که میخواهند آنرا ملی ، ایرانی ، انسانی و ماورا تاریخی جلوه گر سازند مبدل میشود به دام گسترتهای عوامفریبانه عمال امپریالیسم و سرمایه داران و زمینداران بزرگ ایران برای حفظ شرایط غارتگری و استثمار . اتحاد وسیع خلقهای کشور ما ، اتحاد همه قشرهای دموکراتیک و ملی جامعه ، شرط ایجاد زمینه واقعی اجتماعی برای خاتمه دادن باین غارتگری و استثمار است .

۱۰۰ س .

لنین و مبارزه طبقاتی

" اینکه مجاهدات برخی از اعضای جامعه معین بامساعی اعضا دیگر تبیین دارد ، اینکه زندگی اجتماعی سرشار است از تضادها ، اینکه تاریخ منظره ایست از مبارزه بین خلق ها و جامعه ها و همچنین مبارزه داخل آنها و نیز تناوب دوران های انقلابی و دوران های ارتجاعی ، صلح و جنگ ، رکود و ترقی سریع یا انحطاط ، همه اینها واقعیاتی است بر همه عیان . مارکسیسم رشته هدایت کننده ای را که امکان میدهد قانونمندی را در درون این لایبرنت ، در درون این آشفتگی های ظاهری کشف کنیم بدست میدهد و این قانونمندی همانا عبارتست از تئوری مبارزه طبقاتی " .

لنین ، کلیات آثار (بزبان روسی) جلد (۲) ، ص ۴۱

ضرورت است که " در پشت سر هر جمله ، هر اظهار ، هر وعده اخلاقی ، مذهبی ، سیاسی یا اجتماعی منافع این یا آن طبقه جستجو شود " .

لنین ، کلیات آثار (بزبان روسی) جلد ۲۳ ، ص ۴۷

در باره تحول کمی و کیفی در وضع کارگران کشاورزی ایران در دهه اخیر

پدیده مهم دهه اخیر در حیات اقتصادی - اجتماعی ایران شکل یافتن کارگران کشاورزی (پاپرولتاریای ده) به صورت قشر کثیرالعدد طبقه کارگراست. این قشر عظیم زحمتکشان روستای ایران، تا همین دهه قبل، واجد موجودیتی جداگانه و خاص خود، شناخته نمی شد. اکنون دیگر کارگران کشاورزی ایران به صورت قشری عظیم که دارای شرایط کاروندگی یکسان و مبارزه و منافع مشترک است شکل یافته ترمیشود و حتی طبقات حاکمه نیز دیگر قادر نیستند موجودیت این قشر عظیم زحمتکشان روستا را انکار کنند.

هفتم اردیبهشت ماه ۱۳۵۳ مجلس شورای ملی لایحه قانون کار کشاورزی را بطور نهائی تصویب و برای اجرا بدولت ابلاغ نمود. این اقدام پس از یک تاخیر سه ساله که طی آن لایحه کار کشاورزی در کمیسیونهای مجلسین معطل نگاه داشته شده بود، صورت گرفت. آنچه بنام قانون کار کشاورزی تصویب شده عملاً قانون تثبیت استثمار کارگران کشاورزی است. با اینحال تصویب این قانون به منزله شناسایی کارگران کشاورزی بعنوان قشری که یافته طبقه کارگر ایران است. شکل یافتن کارگران کشاورزی به صورت قشری عظیم و کثیرالعدد در روستای ایران از نشانه های بارز تحول طبقاتی دهه اخیر بطور عموم و تلویحاً مواضع اجتماعی - سیاسی طبقه کارگر در جامعه ایران بخصوص است. اکنون که طبقه کارگر ایران از طریق کارگران کشاورزی پیوند وسیعی با همه زحمتکشان روستا پیدا میکند طبیعی است که برای ابقای نقش پشاهنگ در رهائی جامعه ایران از ظلم و استثمار به امکانات وسیعتری دست یابد. شرایط نوین به طبقه کارگر ایران و حزب سیاسی آن، حزب توده ایران امکان میدهد وحدت کارگرد هقان را که شرط عمده تحقق پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک است از قوه به فعل درآورد.



سابقه پیدایش کارگران کشاورزی در روستای ایران به نیمه دوم قرن ۱۹ یعنی به هنگامی میرسد که بهره کشی امپریالیستی از ایران، به مثابه زائده مواد خام کشاورزی آغاز میگردد. طی دورانی که از نفوذ و تسلط امپریالیسم روس و سرمایه و کارمزدوری در ده ایران میگردد، صد ها هزار زحمتکش ده با قوه و بالفعل در وضع کارگر کشاورزی قرار گرفته اند. ولی تا همین دهه اخیر، وجود مالکیت های عمده فئودالی و رژیم ارباب - رعیتی و سطح عقب مانده تکنیک در ده مانع از شکل یافتن این زحمتکشا به صورت کارگر کشاورزی بود.

تسلط شیوه تولید فئودالی بر ده ایران سد بزرگی در قبال نفوذ و رشد طبیعی سرمایه بود و تا

حد زیادی از تبدیل نیروی کار به کالا جلوگیری می‌کند. در این شرایط رشد سرمایه داری بانقشاییج ناگواری برای زحمتکشان روستا همراه بود. ملغمه‌های گه از شیوه‌های بهره‌کشی کهنه و نبود وجود می آمد بطور عمده به تولید و تولید مجد در همان مناسبات فتودالی می انجامید. نظام بسته فتودالیسی اجازت میداد که آن توده‌های زحمتکش ده، که عملاً جز نیروی کار وسیله دیگری برای زندگی نداشتند از سایر اقشار و گروهها جدا شوند و بعنوان قشری خاص شکل پذیرند. این شرایط به فقرواستثمار شدید تروتود زحمتکش در منجر میشد بد و آنکه به پیدایش و شکل یابی کارگران کشاورزی می انجامد. مالکین فتودال و نیمه فتودال که تا دهه قبل قدرت مسلط روستا شمرده میشدند، با استفاده و وسط کار مزدوری ذی‌ملاحظه نبودند. تا وقتی مالک میتوانست به حساب مالکیت بر تعداد کثیری ده و فزارتهزاران خانوار رعیت ثروتی را که درین آن بود، تحصیل کند، اجباری نمیدید که به شیوه‌های نوین بهره‌کشی از کارگر کشاورزی روی آورد. بنوبه خود نسق داری و گابندی، خوش نشینی و برزگری که از مختصات ده فتودالی بشمار می‌آمد عواملی بود که زحمتکشان در اراضی موجود نگاه میداشتند و امکان خروج از دائره فقر و حقوقي رژیم ارباب - رعیتی را از آنها سلب مینمود *

* - نظریه‌های مهمتی که تعاریف مربوط به زارع صاحب نسق، گاویند، خوش‌نشین، بزرگر و کارگر کشاورزی برای توضیح مطالب این نوشته دارد، تعاریف مزبور را از متن قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب دیماه ۱۳۴۰ عیناً نقل میکنیم. در مورد خوش‌نشینان تعریفی را که گروه تحقیق در مسائل اقتصاد کشاورزی ایران در تحلیل اجمالی قانون اصلاحات ارضی مبنی قرارداد با یادآور میشویم.

تعاریف:

۲ - زارع - (منظور زارع صاحب نسق است) کسی است که مالک زمین نیست و با دارا بودن یک یا چند هکتار زراعتی شخصاً و یا بکمک افراد خانواده خود در زمین متعلق به مالک مستقیماً زراعت میکند و مقداری از محصول را بصورت نقدی یا جنسی بمالک میدهد.

۳ - گاویند - کسی است که مالک زمین نیست و با داشتن یک یا چند هکتار زراعتی بوسیله برزگر یا کارگر کشاورزی در زمین مالک زراعت میکند و مقداری محصول را بصورت نقدی یا جنسی بمالک میدهد.

۴ - بزرگر - کسی است که مالک زمین و عوامل دیگر زراعتی نیست و در مقابل انجام کار زراعتی برای مالک یا گاویند سهمی از محصول را میبرد.

۵ - کارگر کشاورزی - کسی است که مالک زمین و عوامل دیگر زراعتی نیست و در مقابل انجام کار معین زراعتی مزد / نقدی یا جنسی / دریافت میکند. مجموعه شماره ۹ قوانین و آئین نامه‌های اصلاحات ارضی تا آخر اردیبهشت ۱۳۴۷، صفحه ۴.

"خوش‌نشینان را بر هر قریه در حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد افراد ساکن دره را تشکیل میدهند... اشتغال آنانرا در زمین‌ها بصورت بردانست:

الف - عده‌ای که به دامداری اشتغال داشته و وضع چندان بدی ندارند.

ب - صاحبان صنایع دستی و مشاغل تخصصی از قبیل نجار، گرمابه‌دار، سلمانی، بنا و موزد بگیر صنعتی روستایی و غیره.

پ - کارگران کشاورزی و بزرگران ...

"مجله تحقیقات اقتصاد"، نشریه دانشکده اقتصاد، شماره ۱۵ و ۱۶، بهمن ۱۳۴۶

در نظام ارباب - رعیتی قشروسیمی از زحمتکشان روستاها امزازهاک صاحب نسق و خوش نشینان که همه رهایای ارباب بشمار میآیدند ، گذشته از اجبار مرئی و نامرئی اقتصادی و حقوقی به امید آنکه روزی صاحب نسق خواهند شد و بیا به نسق مرغوب تری نائل خواهند گردید و متحمل شرایط ناگوار می شدند . قشر فقیر رعیان اینان بد و ن آنکه به مزیت رهای نسبی کارگر کشاورزی از قبیل فئودالی دسترس یابد ، رفته رفته به مشکلات استثمار و ظلم طاقت فرساتری گرفتاری گردید . شیوه استفاده از نیروی کار به صورت بزرگسهم برتود عظیمی را در بردگی و اسارت مستقیم ارباب و یا گاه بند نگاه میداشت . در این حالت پرزگران به حالت نوکرو فلام در میآمدند و نه کارگر کشاورزی که لا اقل در فروش نیروی کار آزاد است .

از یاد سکنه روستای ایران بر مینای خانوارهای صاحب نسق و خوش نشین ، تشدید فقر اکثریت خانوارهای صاحب نسق و افزایش بیش از پیش خانوارهای خوش نشین بحدی قبل از آغاز اصلاحات ارضی رژیم شامل قریب نیمی از خانوارهای در میشد عملاً قشر بندی طبقاتی حادی در ایران بوجود آورده بود . این وضع جمعیت کثیری از سکنه ده را بالقوه در وضع کارگر کشاورزی قرار داده بود . با اینحال همین امر که مالک فئودال زارعان صاحب نسق را از تنگ اراضی مزروعی محروم نگاه میداشت ، از اراضی زراعتی متعلق به خود به شیوه مزارعه و بطور مشاع استفاده میکرد . موقع بموقع به تجدید نسق زراعی ، اخذ یا واگذاری و یا فروش نسق میبرد اخت ، باعث شده بود که درقبال روند قشر بندی سکنه ده که رخنه مناسبات کالائی آنرا از مذهب پیش برد در ایران ایجاد کرده بود ، سد هایی بوجود آورد . در این شرایط مجموعه سکنه ده بعنوان غارت و استثمار شوند در برابر مالک قرار گرفته بود و چنانکه میدانیم این وضع حالت حادی را بوجود آورده بود که نمیتوانست به واکنش اجتماعی شدیدی منجر شود .

آنچه " اصلاحات ارضی انبالا " نام گرفته و از یک دهه قبل در ایران به اجرا درآمد قبل از همه متوجه جلوگیری از بروز واکنش دهقانی بوده است . اصلاحات ارضی انبالا به تقسیم کامل زمین بین دهقانان بی زمین و کم زمین منجر شد ، خوش نشینان ، منجمله پرزگران و کارگران کشاورزی که در کار زراعت و دامداری شرکت مستقیم دارند طبق قوانین اصلاحات ارضی رژیم حق دریافت زمین ندارند . " اصلاحات ارضی انبالا " در مقایسه با یک اصلاحات ارضی واقعات ترقی و دموکراتیک مردود است . اصلاحات ارضی رژیم تنها در چهار چوب محدود ساختن مالکتهای فئودالی ، اعلام الفاء رژیم ارباب - رعیتی و فروش قسمتی و نه همه نسقهای موجود زراعتی ، در خورد توجه است . اهمیت این اقدام نیز در آنست که به دور تسلسل تولید و تولید مجدد در روابط ارباب - رعیتی در ده ایران نقطه پایان گذاشته و میگذارد و راه را برای شکل یافتن اقشار گوناگون جامعه روستایی باز کرده و میکند . حتی در همین چهار چوب نیز اصلاحات ارضی رژیم از قاطعیت و همق کافی برخوردار نبود است .

اصلاحات ارضی انبالا در دهه گذشته قبل از همه بخود ملاکین فرصت داد تا به منظور حفظ مالکیت های عمده ارضی با شرایط جدید هماهنگ شوند . در این دوران ملاکین برای استفاده از معافیت های قانونی دائره تصاحب ارضی زیر کشت مکانیزه ، باغها و بیشه ها و میثاق به طرد زارهاک خرده پای صاحب نسق و سوق زحمتکشان روستا به فروش نیروی کار روی آوردند . آنان بویژه از راه ایجاد مزرعه حاصلخیزترین و معمورترین قسمت از اراضی زراعتی را در تصرف خود نگاه داشتند . گزارشی که از نتایج اصلاحات ارضی رژیم انتشار یافته حاکیست که تعداد قرا شد دانسگ مکانیزه تا پایان ۱۳۴۶ به ۱۱۰۴ قریه بالغ شده است . همینطور تا این تاریخ تعداد ۲۹۳۲ روستا کلاً باغ تشخیص داده شده است (" سالنامه آماری کشور " ۱۳۴۶ ، ص ۶-۲) .

قانون اصلاحی قانون اصلاحات ارضی مصوب دیماه ۱۳۴۰، که اصلاحات ارضی رژیم براساس آن اجرا شده طبق بند ۱ و ۲ از ماده ۳ "باغات میوه و باغات جای و قلمستانها . . ." و "کلبه ارضی که در تاریخ تصویب این قانون از طریق زراعت مکانیزه بدون شرکت زارع و بوسیله کارگر کشاورزی مورد بهره برداری واقع شده باشد" به ملکیت مالک باقی میگذارد (۱) .

برای آنکه بدانیم ۱۱۰۴ قریه شش دانگ مکانیزه، ۲۹۳۲ روستای کلا باغ و هزاران مزرعه مکانیزه و باغات و دیگر مستثنیاتی که در تملک مالکین باقی مانده از چه راهی به چه قیمتی ایجاد شده بجاست به دو نمونه، یکی ده عبدال تپه واقع در شهرستان قزوین و دیگری ده دوشان واقع در شهرستان سنندج اشاره کنیم. این دو ده از جمله دهاتی است که در سال ۱۳۴۳ پس از یک دهه مورد بازدید و تحقیق مجدد گروه تحقیق در مسائل اقتصاد کشاورزی قرار گرفته است. گروه تحقیق در گزارش خود درباره ده عبدال تپه چنین خاطرنشان میسازد:

" ۱۸۰۰ جفتی که در ده سان قبل در این ده به زراعت مشغول بودند همگی بجای دیگر رانده شده و نظام بهره برداری از نظر فنی بیک کشاورزی ماشینی و از نظر حقوقی بیک رابطه قرار دادی بین مالک و بهره برداران غیر ساکن در عبدال تپه تبدیل شده است" (۲) .

گزارش در مورد اینکه زارعان کوچاند ه شده چه سرنوشت شومی پیدا کرده اند ساکت است. اما همین گزارش درباره انگیزه های مالکین در کوه دادن زارعان بقدر کافی گویاست. گزارشی چنین اشعار میسازد:

" دیگر از نظر مالکان داشتن گروهی رعیت . . . امتیازی ندارد. مالکان سعی دارند بارانند زارعان و استفاده از ماشین آلات و کارگر کشاورزی نحوه بهره برداری را تغییر دهند و نظام پر صرفه تری را از نظر خود جایگزین آن سازند. آنچه در این اواخر سبب تشدید تمایل مالکان به راندن زارعان شده است بهم از دست دادن زمین در جریان اصلاحات ارضی است" (۳) .

در قسمت دیگر از همین گزارش چنین میخوانیم: " نباید تصور کرد که جریان روابط مالک و زارع در عبدال تپه واقع مستحضر فری است، زیرا در حوالی همین ده احوالی نظیر آنچه در عبدال تپه گذشته هم اکنون حکم فرمائی است. در بعضی موارد مالکان حقوق زارعان را با خرید میکنند و با توافق یکدیگر آنها را بهتر ده راضی میکنند و در موارد دیگر مالکان به زور متوسل میشوند و به عنف زارعان را از ده بیرون میریزند (۴) .

آنجا که مالکان موفق نشده اند مانند عبدال تپه همه زارعان را بیرون بریزند و به ایجاد روستای مکانیزه اقدام کنند، از طریق ایجاد مزرعه به غصب مرغوبترین اراضی حاصلخیز هر ده و بهره کشی از کارمزدوری پرداخته اند. در این مورد که وسیعاً از جانب مالکان از آن استفاده شده نمونه ده دوشان در شهرستان سنندج بقدر کافی گویاست.

در تحقیقاتی که ۸ مرداد ۱۳۴۳ از ده دوشان واقع در شهرستان سنندج بعمل آمده معلوم شده است که از " ۴۰۴ هکتار زمینهای دوشان فقط ۳۲۰ هکتار که قسمت اعظم آن دیمی است مشمول مرحله اول اصلاحات ارضی گردیده و بین زارعان تقسیم شده است"، " ۸۴ هکتار که کلا آب است و هر ساله ۴۲ هکتار آن زیر کشت میروند" و " در آن کشت مکانیزه بعمل میآید متعلق بخود مالک است (۵) .

- ۱ - مجموعه شماره ۹ قوانین و آئین نامه های اصلاحات ارضی، صفحه ۷.
- ۲ - تحقیقات اقتصادی شماره ۱۵ و ۱۶، بهمن ۱۳۴۶، صفحه ۲۵۶.
- ۳ - همانجا، صفحه ۲۵۷.
- ۴ - همانجا، صفحه ۲۵۸.
- ۵ - همانجا، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۴۸، صفحات ۱۶۲ و ۱۶۵.

ایجاد مزرعه بعنوان اهرم اصلی در غصب نسق زارعان و بهره کشی از کارمزدی در درهما اصلاحا ارضی مقیاس وسیع و همسابقه ای گرفت . این امر از پیدایش بیش از ۲۱ هزار مزرعه در این دوره منعکس است که چنانکه آمارهای دولتی گواهی میدهد وسعت بیش از ده هزارا زمین مزرعه ها متجاوز از صد هکتار است . در مزرعه هنوز هم از برزگر سهم بر استفاده بعمل میآید . لیکن اکنون شاخص عبده نیروی کار در مزرعه کارگر کشاورزی است که استعمار اود شرایط دوران گذار صورت میگیرد و با فشار ناشی از هر دو نوع استعمار نو و کهنه مواجه است .

اما تنها مالکان نبوده اند که در همه اصلاحات ارضی رژیم به استثمار بشیوه نوشتاب بخشیدند . قشر مرفه زارعان صاحب نسق نیز در این کار شرکت داشته است . آن قشر از زارعان صاحب نسق که از تمکک بر نسق های زراعتی بالنسبه وسیعی برخوردار شده اند ضمن توسعه مالکیت های ارضی خود بیش از پیش به استفاده از کارگر کشاورزی روی میآوردند . زارعان صاحب نسق در یوزیا خرد مالکان امروزه " کشاورزان نمونه " نام گرفته اند در استفاده از تکنیک جدید و شیوه های نوین کشاورزی از ملاکین کوشاترند . آنها بویژه در بهره کشی از کارگران کشاورزی بعلمت دخالت مستقیم در تولید و آشنائی به رموز استثمار کهنه و نو حد نصابها ی تازه ای بجای میگذارند .

برای پی بردن به نقش زارعان صاحب نسق در پیروز خرد مالکان امروز در ده یکی از گزارش های تحقیق در مسائ اقتصاد کشاورزی ، منجمله گزارش مربوط به ده سریش آباد واقع در شهرستان قروه از استان کردستان رابه تفصیل بیشتری مورد توجه قرار میدهم (۱) .

ابتدا توضیح مختصری از مشخصات ده سریش آباد . وضع این ده در ۲۹۹ تیرماه ۱۳۴۳ مورد بررسی قرار گرفته است . ده سریش آباد دارای ۴۵۰۰ نفر سکنه مرکب از ۶۲ خانوار ، ۳۲۰ خانوار زارع صاحب نسق و ۳۰۰ خانوار خوش نشین بوده است . وسعت اراضی زراعتی ده ۱۲۵۰۰ هکتار بوده که ۱۱ هزار هکتار آن در نسق زارعان قرار داشته است . از مجموع ۹۶ شعبیره ۳۵ شعبیر آن در جریان مرحله اول اصلاحات ارضی به قیمت ۲۹۲ میلیون ریال خریداری و به زارعان صاحب نسق فروخته شده است .

تقسیم بندی زمین بین زارعان صاحب نسق بدین ترتیب بوده است که در حدود ۲۰ نفر هر یک بین ۹۰ تا ۱۰۰ هکتار ، ۸۰ نفر بین ۵۰ تا ۸۰ هکتار و ۲۲۰ نفر بقیه بین یک تا ۴۰ هکتار زمین در اختیار داشته اند . خوش نشینان ده فاقد زمین بوده اند . آنان بویژه بزرگان و کارگران کشاورزی هنگام آمار برداری برای تقسیم اراضی کوشش کرده بودند که در مزرعه صاحبان نسق قرار گیرند ولی خواست آنان با مخالفت شدید صاحبان نسق و مامورین دولت روبرو شده است .

اکنون به توضیح وضع یکی از زارعان صاحب نسق میپردازیم . گزارش گروه تحقیق وضع ذبیح اله قنبری را چنین تشریح میکند . آقای ذبیح اله قنبری که در گذشته مباشر یکی از مالکان بوده در حدود ۹۸ هکتار زمین در اختیار دارد . سه برادر وی نیز هر یک در همین حدود زمین در دست دارند . پس از مالکان ، آقای قنبری اولین زارعی بوده که به خرید تراکتور و کمپان دست زده و آسیاب موتور دار در ده کار گذاشته است . او همچنین اولین کسی بوده است که چاه نیم عمیق و پمپ آب در ده ایجاد کرده و در سال گذشته بخیرید ۲ تن کود شیمیائی مبادرت ورزیده است . آقای قنبری با کمپانیز کردن زراعت دیسی و آبی نمودن زراعت و توسعه صیفی کاری و فعالیت در زمینه دامداری و عواید ناشی از کار تراکتور و کمپان برای سایر اهالی و دهات مجاور و همچنین فعالیت در کار دکانداری وضع کاملاً امیدبخشی داشته است .

بهبتر است نتیجه گیری گروه از وضع خرد مالکان جدید و کارگران کشاورزی ده سریش آباد را اینها نقل کنیم .

گروه تحقیق از بررسی خود در مورد وضع زارعین مرفه ده سریش آباد چنین نتیجه گیری میکند :

" زارعینی را که بین ۸۰ تا ۱۰۰ هکتار زمین در اختیار دارند دیگر نمیتوان " دهقان " دانست . خاصه آنکه غالب آنان بوساطت مکانیزه گرانقیمت مجهز هستند و علاوه در کارهای صنعتی و بازرگانی نیز شروع به فعالیت کرده اند . تراکتورها و کمپاین های دهنیز چهار آسیاب موتوروی و دو چاه عمیق و موتور پمپ آب و نیز غالب دکانهای دمتعلق به ۲۰ خانواری است که وسعت زمین هایشان از همه بیشتر است . درآمداری نیز این گروه دست بالا دارند . . . " این گروه را باید در حقیقت خرد مالکان یا همان خرد بورژوازی روستائی دانست که اصلاحات ارضی موقعیت این اشخاص را نه فقط منزلزل نمیسازد ، بلکه بقان ثبات بیشتر و ممتازی می بخشد ."

اما در مورد اقشار زحمتکش روستای سریش آباد گزارش گروه تحقیق عینا چنین اشعار میدارد :

" وضع برزگران و کارگران این خرد بورژوازی روستائی فرق چندانی با رعایای سابق ندارد . . . هر چند که در حال حاضر بورژواهای روستائی نفوذ قدرتی در دستگا های دولتی ندارند و بسزاک مالکان در سازمانهای دولتی بیشتر صاحب نفوذند ، ولی وضع بد بنوعی نخواهد ماند . دیربها زود خرد بورژواهای روستائی لااقل در سطح بخش و شهرستان صاحب نفوذ خواهند شد و ما موران دولتی را تحت تاثیر نفوذ رت اقتصاد ای خود قرار خواهند داد و آنان را سر و محافظ منافع خود قرار خواهند داد . بنابراین از هم اکنون باید نسبت به سرنوشت خوش نشین ها ، خاصه کارگران کشاورزی و برزگران سخت اندیشمند بود " (۱) .

ده سریش آباد از نظر پیدایش قشر جدید بورژوازی ده ازمیان انبوه زارعان صاحب نسق دیروزن و خرد مالکان امروزانیک سو و شکل گرفتن کارگران کشاورزی ازمین توده خوش نشینان ، خاصه برزگران و حتی قشر فقیر زارعان مستاجرا نسوی دیگر وضع استثنائی ندارد . وضع این ده منعکس کننده آن جریان عمومی است که با اصلاحات ارضی در ۱۳ سال قبل آغاز شد و هم اکنون نیز ادامه دارد .

ده ایران دوران " یکپارچگی " را که همه ساکنان آن رعیت ارباب شعرده میشدند پشت سر میگذارد . روستای ایران به دورانی قدم گذاشته که از یک جانب در کنار زمینداران بزرگ تعداد بالنسبه قابل ملاحظه ای دهقانان مرفه (بورژوازی ده) و دهقانان میانه حال (خورد بورژوازی ده) پدید میآیند و از جانب دیگر عناصر نیمه پرولتاریا و ولتاریای ده (کارگر کشاورزی) در بین همه اقشار زحمتکش ده به سیمای عمده و اساسی بدل میشود .

در بحث از تغییرات ده گذشته در وضع زحمتکشان روستا همچنین لازمست به تاثیر که ورود تراکتورها و کمپاین در کاهش نقش گاو سندن در تولید کشاورزی داشته اشاره کنیم . بررسیهایی که در نقاط مختلف کشور بعمل آمده حاکیست که همزمان ورود تراکتورها به گاو سندن که از عناصر متشکله دفتوودالی بوده و تود موسمی از زحمتکشان ده را در وضع برزگرسیم بر عضو گاو سندی نگا همیداشت رفته رفته موقعیت خود را در تولید از دست میدهد . گاو سندن بسته به اینکه چه وضع اقتصادی داشته باشد بیکه از اقشار رسکنه روستای پیبوند .

در توضیح تغییراتی که در یک دهه از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۳ در ده شهره وردر شهر استان اردبیل در نتیجه استفاد از تراکتور صورت گرفته گزارش گروه تحقیق مسائل اقتصاد کشاورزی چنین اشعار میدارد :

" ده سال قبل نسق دهمشتمل بر ۷۰ گاویندی بوده است . در حال حاضر با توجه به اینکه قسمت اعظم اراضی مزروعی دهموسیله تراکتور شخم زده میشود و مالکین عمدتاً تعدادی از خرده مالکان به زراعت مگانه نیزه پرداخته اند گاویندی ها مفهوم سابق خود را از دست داده است ، هر چند که هنوز بعضی از زارعان برای شخم قسمتی از زمینهای خود از گاو استفاده میکنند . بر طبق آنچه معتمد بین در اظهار میداشتند اکثر زارعان مترصد ننگاوهای خود را بفروشدند و بدین قتهیب پیشینی میشو که در سالهای آینده هیچیک از روستائیان برای کارهای زراعی خود از گاو شخم استفاده نکنند " (۱) .

تغییرات دهه ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۳ در ده شهر مور ، آن منظره عمومی را ترسیم میکند که در دهه اخیر در کلیه دهات ایران جریان دارد . با استفاده وسیعتر از ماشین در امر کشاورزی رفته رفته نقش گاویند بعنوان عامل شخم و گاوکار زمین برود و برزگر سهم ببری که عضو گاویندی بود در ردیف کارگر کشاورزی و احیاناً نارند تراکتور و کمباین قرار گیرد .

از مجموع مطالبی که پیرامون اصلاحات ارضی رژیم و تحول در وضع زحمتکشان ده بیان شد دیده میشود که شکل یافتن قشور وسیعی از زحمتکشان ده را بصورت کارگران کشاورزی میتوان از نتایج عمده این جریان بشمار آورد . تحلیلی که تاکنون صورت گرفته بدانجا انجامیده است که هم اکنون میتوان بر حسب تقریب بیش از نیم میلیون نفر از شاغلان کشاورزی را کارگر کشاورزی دانست . اینان در دهه اصلاحات ارضی رژیم از میان انبوه زحمتکشان ده بصورت قشری که دارای شرایط کار روزندگی یکسان و مبارزه و منافع خاص خود هستند شکل یافته اند . انعکاس این واقعیت را میتوان در آمار سرشماریهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ و دیگر تحقیقات آماری مشاهده نمود که کم و بیش ترکیب طبقاتی جامعه ایران در آنها منعکس است .

در سرشماری که در سال ۱۳۳۵ بعمل آمده در ترکیب جمعیت شاغل در کشاورزی گروهی تحت عنوان کارگر کشاورزی مشخص نشده است . از ۱۲۵ ۳۲۸۱ نفر افراد ده ساله به بالای شاغل در کشاورزی در سال ۱۳۳۵ تعداد ۸۵۲ ۹۰۰ نفر آنان تحت عنوان مزد و حقوق بگیر قید شده اند که در واقع و بطور عمده شامل بزرگان میشود (۲) . در سرشماری ۱۳۴۵ از ۱۳۲۷ ۸۷۶ نفر افراد ده ساله به بالای شاغل در کشاورزی تعداد ۹۱۲ ۷۶۵ نفر جز " مزد و حقوق بگیران آمده اند که ۹۴ ۲۳۲ نفر آنان منحصر تحت عنوان کارگر کشاورزی محسوب شده اند (۳) . بسته"

بعلاوه آمار اخیر ۵۸۶ ۱۱۸ نفر از شاغلان کشاورزی را تحت عنوان " باغداران و کارگران و منظور داشته است که نشان میدهد کارگران باغها جز " کارگران کشاورزی بحساب نیامده اند . این آمار همچنین ۲۴۶ ۱۱ نفر از شاغلان کشاورزی را تحت عنوان " کارکنان قلمستان " ۱۳ ۱۶۶ نفر را تحت عنوان " متصدیان ماشین آلات کشاورزی " و تالاه ۱۵۴ ۲۹۹ نفر را تحت عنوان " کارکنان دامپروری " منظور داشته است که بنوبه خود نشان میدهد کارگران قلمستانها و حداقل دامپروریها جز " کارگران کشاورزی بحساب نیامده اند (۴) . اگر بخش از " باغداران و کارگران وابسته " ، کارکنان قلمستانها " و کارکنان دامپروری را کارگر کشاورزی محسوب داریم در آنصورت دیده میشود که تعداد کارگران کشاورزی در همان آمار شاغلان سال ۱۳۴۵ زب ۴۰۰ هزار نفر بالغ میگردد .

اینکه در سرشماری ۱۳۳۵ گروهی تحت عنوان کارگر کشاورزی قید نشده به معنی فقدان چنین

۱ - " تحقیقات اقتصادی " شماره ۱۳ و ۱۴ ، ۱۳۴۵ ، صفحه ۲۱۰ .

۲ - " سالنامه آماری کشور " ، ۱۳۴۶ ، صفحه ۱۳۳ .

۳ - همانجا ، صفحه ۱۳۴ و ۱۹۵ .

۴ - همانجا ، صفحه ۱۹۵ .

کارگرنی در آن متوقع نیست . این تنها بد آن معنی است که آن هنگام توده زحمتکشی که از راه عرضه نیرو کار در رکشاوری ارتزاق میگرد عملاً در وضع برزگرسهم برونظیرا و قرارداداشت و نمیتوانست کارگرکشاورزی بمعنی خاص کلمه بشمار آید . قید کارگرکشاورزی در سرشماری ۱۳۴۵ بنویسه خود بیان معنی است که شکل یابی توده ای زحمتکشان ده بصورت کارگرکشاورزی از همان آغاز اصلاحات ارضی رژیم شروع شد و بسط آن با سرعت قابل ملاحظه ای همراه بوده است . بطوریکه آمارگران ناگزیر بوده اند ، برای آمارگیری ۱۳۴۵ وجود کارگران کشاورزی را بعنوان قشر مشخصی در کشاورزی ایران مورد توجه قرار دهند .

در هفت سالی که از سرشماری ۱۳۴۵ میگذرد استفاده از کارگرکشاورزی با شتاب بیشتری همراه بوده است . برخی قرائن آماری این ارزیابی را محقق میدارد که هم اکنون میتوان زیاد از نیم میلیون نفر از زحمتکشان شاغل در بخش کشاورزی را کارگرکشاورزی محسوب داشت . مشخص ساختن بیش از نیم میلیون نفر از زحمتکشان روستا به عنوان کارگرکشاورزی البته به آن معنی نیست که تعداد زحمتکشانی که بالقوه و بالفعل در وضع کارگرکشاورزی هستند بهمین عدد ختم میشود .

چنانکه قبلاً اشاره شد در آمار سرشماری ۱۳۳۵ ، ۹۰۰ هزار نفر در آمار سرشماری ۳۴۵ بیش از ۷۶ هزار نفر جزء " مزد و حقوق بگیران منظور شده اند که عملاً در وضع کارگرکشاورزی قرار داشته اند . از این گذشته در هر دو سرشماری بیش از نیم میلیون نفر از شاغلان ده ساله بالایا در کشاورزی تحت عنوان " کارکنان فامیلی بدون مزد " منظور گردیده اند که قسمت اعظم آنها را اطفال سنین دبستانی از خانواده های زحمتکش روستا تشکیل میدهد (۱) . این مجموعه تعداد کسانی را که در کشاورزی مورد استثمار قرار میگیرند به یک میلیون و دویست تا سیصد هزار نفر افزایش میدهد .

بهر حال ، چنانکه در فوق خاطر نشان ساختیم هم اکنون بیش از یک میلیون نفر از زحمتکشان ده ایران در وضع کارگرکشاورزی هستند . اگر ما بویژه خاطر نشان میسازیم که از این عدد نیم میلیون نفر هم اکنون کارگر کشاورزی هستند معنی آن اینست که این تعداد از زحمتکشان روستا از حالت برزگری درآمده و در وضعی قرار گرفته اند که بظنور عمده فروش نیروی کار معرف موقع آنها در تولید اجتماعی است .

تغییرات ده گذشته در روستا به جدائی نهائی تعداد بمراتب بیشتری از زحمتکشان ده از مالکیت ارضی انجامیده است . این وضع عملاً توده وسیعتری از آنچه را ما خاطر نشان ساختیم در وضع کارگرکشاورزی قرار داده است . تعداد کارگران کشاورزی نمیتوانست به ۷۰۰ تا ۸۰۰ هزار نفر بالغ گردد . اما اصلاحات ارضی رژیم مسئله اشتغال زحمتکشانی را که به زور و اجبار از کارکشاورزی جدائی شدند از طریق مهاجرت به شهر و پیوستن به اردوی بیکاران شهری که متضمن قرار گرفتن آنان در سخت ترین شرایط بود حل مینمود . بهمین جهت توده وسیعی از زحمتکشان ده که بالقوه در وضع کارگران کشاورزی قرار داشتند روانه شهر شدند و بفرک در ناگزیر گردیدند . یک رقم نمایا شگرتوده ای بودن این مهاجرت تقلیل تعداد مزد و حقوق بگیران در کشاورزی از ۸۵۷ تا ۹۰۰ نفر در سرشماری ۱۳۳۵ بیه ۹۱۲ تا ۷۶۵ نفر در سرشماری ۱۳۴۵ است که نشان میدهد بجمعیت تکثیری تنها از مزد و حقوق بگیران ده در همان سالهای اول اصلاحات ارضی رژیم بفرک در ناگزیر شده اند .

طبیعی است که قشر زحمتکشان شاغل در کشاورزی تنها به بزرگان و کارگران کشاورزی محدود نمیشود . توده وسیعی از زارعان خرده پای صاحب نسق ، بویژه آنان که در مرحله دوم اصلاحات ارضی بصورت زارع مستاجر درآمده اند جزء زحمتکشان ده بشمار میآیند . وضع سخت و ناگوار ایمن

در کتاب درسی سال دوم دبستان که از طرف سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی و سیب وزارت آموزش و پرورش چاپ شده ، ضمن درسهایی که به کودکان داده میشود چنین میخوانیم : "هممردم جهان افکار بزرگ شاهنشاه آریامهر را ستایش میکنند" .

و بدنبال آن ، موافق آن مثل معروف ، این منطق فیآید که پسر چرا خود ما ستایش نکنیم .

سید ایش چنین جملاتی با چنین منطقی در کتاب درسی سال دوم ابتدائی تصادفی نیست . انعکاسی است از این واقعیت که رژیم حاکم ایران تبلیغات و با درست تریگوئیم رکلام و آگهی تجارتي را در داخل و خارج کشور بیکی از پایه های اصلی "سیستم دفاعی" خویش بدل کرده و در کنار تازانه سازمان امنیت میکوشد بوسعت از هجوم پسیکولوژیک و جنگ روانی ، برای اسیر کردن

اعتبار يك پولی

مردم استفاده کند . این جنگ روانی که در دست رژیم ایران تا حد آگهی تبلیغاتی و رکلام پائین آمده به بهای بسیار گرانی تمام میشود . مبالغ عظیمی از بودجه دولت صرف روزنامه نگاران خارجی و خرید صفحات روزنامه های خارجی میشود و با تلاش فراوان از هر فرصتی - حتی فرصت های دیپلماتیک - برای تبلیغ رژیم و بزرگ کردن چهره زشت آن استفاده میشود تا شاید در آن هان مردم جهان این تصویر پدید آید که رژیم ایران با وجود شدت عمل استبدادی - که دیگر قابل انکار نیست آنچنان هم که میگویند جنايتکار و عقب مانده نیست .

آخرین و شاید بدترین نمونه چنین تلاشی در هفته های اخیر افشا شد و معلوم گردید که رژیم ایران برای تبلیغ بسود خود در مقیاس جهانی به سازمان بین المللی آگهی های تبلیغاتی متوسل شده و با پرداخت پول و بعنوان آگهی مطالب فراوانی در تایید وضع موجود ایران منتشر میسازد .

سرنخ راضیمه ویژه روزنامه "تایمز" بدست داد . جریان از این قرار بود که روزنامه "تایمز" چاپ لندن در ۲۱ ماه مه ۱۹۷۴ ضمیمه ای در ۱۲ صفحه پیرامون حقوق بشر منتشر کرد و از این دوازه صفحه بیش از ۶۶ صفحه آتراهه "عکس و تفصیلات" مربوط به "علاقند عمیق" سران رژیم ایران نسبت بگسترش حقوق بشر - نه تنها در ایران بلکه در سراسر جهان ! - و همچنین به مصاحبه با اشرف پهلوی در باره حقوق بشر اختصاص داد . در این صفحات از دل سوزی در باره ایران تهران و شخص اشرف پهلوی نسبت به کودکان گرسنه جهان ، ضرورت محقق و بیسواد و بیسماری و از میان بردن تبعیض نژادی و نظایر آنها ، با چنان جملاتی سخن میرود که میتواند رشک فرستگان سفید بال آسمانها و مردم مقدس را برانگیزد .

در این ضمیمه تایمز که ظاهراً هدف از آن دفاع از حقوق بشر است ، حتی يك كلمه در باره واقعیت زندگی در ایران و درجه پایمال شدن حقوق بشر در آن بمان نیامده ، اما مقاله بلند بالا ئی علیه اتحاد شوروی درج شده است .

با وجود اینکه انتشار اینگونه مطالب در جهان سرمایه داری روزمره و تا حد و زیاد یعاد ی است ضمیمه تایمز آنچنان شور بود که موجی از اعتراض در محافل مترقی و مراجع نیهلانه به موضوع حقوق بشر برانگیخت و آنوقت تازه کاشف بعمل آمده که این ضمیمه رژیم ایران خرید و همه این مطالب مافوق زیبا آگهی تبلیغاتی است که پول هر سطر آن پرداخت شده و قاعده تا به پرداخت ساده پول آگهی نیز اکتفا نشده است .

محافل و شخصیت‌های انگلیسی که از این واقعه بخشم آمده اند بحق به روزنامه "تایمز" حمله ور شده اند که بجه دلیل در چنین کارزشتی شرکت کرده است. "تایمز" برای توجیه کارزشت خود توضیح میدهد که این مطالب آگهی تبلیغاتی است و ربطی به روزنامه ندارد. ولی این توضیح یا توجیه کسی را قانع نمیکند. چرا که آگهی باید چنان باشد که هر خواننده ای جنبه آگهی بودن آنرا فوراً درک کند، در حالیکه ضمیمه "تایمز" چنین نیست. بعلاوه در این ضمیمه صحبت‌تنتها بر سر شش صفحه آگهی نیست، بلکه رژیم ایران فکرا انتشار این ضمیمه را بمیان کشیده و سایر مطالب آنرا نیز کنترل کرده است.

آقای جان گریگ Mr John Greig رداکتور گزارشهای ویژه "تایمز" که مدت وین کونده ضمیمه است میگوید: "سازمان بین المللی آگهی‌ها ی بازگانی" فکرا انتشار چنین ضمیمه‌ای را الفها کرد. ما چندی پیش از آنها اطلاعی دریافت کردیم که از ایران حد و شش صفحه آگهی بمنما خواهد رسید".

یکی از نویسندگان روزنامه "امسرور" که جریان اعتراضات محافل انگلیسی را منعکس کرده می نویسد: "نقطه مرکزی مطالب ضمیمه راستایش و بزرگ کردن گزارش رسمی ایران درباره حقوق بشر، امور خیریه و درمان تشکیل میدهد. يك صفحه به "سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی" اختصاص یافته و در صفحه دیگر از زنان ایران و بیکارها بيسوا دی سخن میروید. من از آقای گریگ پرسیدم: آیا این مقالا توافقاً بصورت آگهی و با پرداخت پول درج شده؟ وی گفت: البته!".

برای اطلاع خوانندگان جا دارد یادآوری کنیم که ضمیمه مورد بحث "تایمز" بمناسبت تشکیل کنگره ای از "سازمان بین المللی آگهی‌ها ی تبلیغاتی" منتشر شد. این کنگره در تاریخ ٢٤ ماه مه برابر سوم خرداد سال جاری در تهران گشایش یافت و موافق میل دولت ایران موضوع آن "تبلیغ و خدمات حقوق بشر" نامیده شد. روزنامه‌ها و وسائل ارتباط جمعی دولتی ایران همه این مجمع را بحثابه يك کنگره جهانی وابسته به مراجع بین المللی حقوق بشر جلوه دادند و حتی نام سازمان تشکیل دهنده آنرا به غلط "سازمان جهانی تبلیغات" ترجمه کردند تا شاید در آن‌ها مردم ساده آگهی تبلیغاتی با تبلیغات - بمعنای پروپاگاندا سیاسی - اشتباه شود.

دولت ایران ترتیب دهنده این کنگره در تهران بود و هزینه سنگین آنرا پرداخت وقاعدتاً به شرکت کنندگان آن حق الزحمه داد. و حتی آنطور که "اطلاعات" نوشته حق الزحمه آنان تنه‌بابا پول پرداخت نشده بلکه کار به "صحنه‌های هزارویکشب" کشید. بقول این روزنامه "عده ای از اعضا کنگره با هواپیمای درمست هواپیمائی طی ایران از لندن به تهران آمدند. برای آنان رویای پرواز بر قالیچه حضرت سلیمان در استانهای هزارویکشب زنده شد". برای سرگرمی مسافران بهنگام پرواز يك برنامه رقص و آواز ایرانی بطور زنده ترتیب داد. و کلیه مسافران پاد هوا به رقص و پایکوبی افتادند نتیجه اینکه پرواز "هزارویکشب" عنوان یافت. (اطلاعات دوم خرداد ١٣٥٢).

آوردن عده ای به تهران با هواپیمای درمست و ترتیب دادن هزارویکشب برای آنها تازه آغاز کار است. به این عده چند روجه چیزهایی پرداخت شده است تا از طریق موسسات رکلام خود کالای دربار تهران را عرضه کنند؟ آنچه میدانیم تنها در تهران در روزنامه عصر "اطلاعات" و "کیهان" از این بابت آگهی‌ها ی فراوانی گرفتند و مطالب زیادی را بخشنامه وار بصورت آگهی رپورتاژها دریافت پول چاپ کردند.

در یکی از این آگهی رپورتاژهاست که روزنامه‌های اطلاعات و کیهان یکمدا از ضمیمه ویژه "تایمز" یاد کرده و با خطوط بسیار درشت و چاپ رنگی بمردم ایران اطلاع داده اند که روزنامه معتبر "تایمز" با توجه به "اهمیت و اعتبار" این کنگره شعاره مخصوص داشته و شش صفحه از آنرا به درج مطالبی

پیرامون پیشرفتهای ایران اختصاص داده است (اطلاعات ، دوم خرداد ۱۳۵۳) .
حالا مردم ایران اگر جرات دارند مطالب روزنامه " معتبر تایمز " را باور میکنند ، و زمانیکه
" مردم جهان " پیشرفت های ایران و افکار بزرگ شاهنشاه ایران راستایش میکنند ، این افکار را
نستایند !

درباره چنین " کنگره ای " و باتلقین چنین سازمانی است که روزنامه " وزین و معتبر " تایمز
ضمیمه " حقوق بشر " منتشر کرده و شش صفحه رکلام با کیفیت یاد شده پذیرفته است .
البته روزنامه " وزین و معتبر " تایمز دقیقاً میداند چه میکند . این روزنامه تنها بخاطر
دربافتصالح بسیار کلان نیست که چنین ضمیمه ای منتشر کرده است . گردانندگان تایمز " بیطرف"
" وزین " و " غیر حزبی " از نقش رژیم ایران در خلیج فارس و خاور میانه آگاهند و میدانند که این رژیم
نفتنهایی از جهت نظامی ، بلکه از جهت سیاسی نیز باید مورد حمایت ارتجاع بین المللی و امپریالیستی
قرار گیرد و سیاست های ضد انسانی آن - که در جهت انجام وظیفه استند روپوشی شود .
تلقین کننده اصلی انتشار چنین ضمیمه ای در واقع سازمان آگهی های تبلیغاتی نیست . در
پشت سرتایمز محافل " وزین تری " ایستاده اند .

قابل توجه است که همین روزنامه " وزین " و " بیطرف " که شش صفحه کامل لا طافلات و دروغ
آشکارا بنام اینک آگهی تبلیغاتی است چاپ کرد حاضر نشد آگهی تبلیغاتی سازمان هفوی بین -
المللی را که وقاعد دفاع از حقوق بشر و زندانیان سیاسی بود - حتی در برابر دریافت پول کامل آن
چاپ کند !

توجه به این جانب مسئله ، یعنی توجه به نقش روزنامه های " وزینی " مانند تایمز برای کسانی که
ارهام و تصورات خود دلانه و ساده لوحانه ای درباره اینگونه نهاد های جهان امپریالیستی دارند
بسیار لازم آموخته است . اما هدف ما جلب توجه خوانندگان به جانب دیگر مسئله است ، بنسبه
اینکه رژیم حاکم ایران چگونه و با چه وسائلی در پی کسب " اعتبار " و " حیثیت " در افکار عموم جهان
است و چگونه میکوشد تا از بازتاب آگهی های تبلیغاتی که در خارج به چاپ رسانده در داخل کشور
بهره برداری کند .

رژیم حاکم ایران بسیاری مرزها را شکسته و فاصله بسیاری چیزها را از میان برداشته که از آن جمله
است از میان بردن فاصله میان صندوق دولتی و صندوق شخصی شاه و شکستن مرز میان تبلیغات
(پروپاگاندا سیاسی) و آگهی تبلیغاتی (رکلام) . در حقیقت آنچه که رژیم حاکم ایران برای
خود ستانی منتشر میکند و تبلیغات مینامد رکلام تجارته است . رکلامی که منتظمین کنندگان به مضمون
آن باور دارند و نه سازمانی که آنرا پخش میکند . واگذاری تبلیغ بسود رژیم ایران به سازمان جهانی
آگهی های تبلیغاتی هرگونه تردیدی را در پذیرش این واقعیت از میان میبرد .

نتیجه آگهی های تبلیغاتی است که میتوان به آسانی - منتقادان را برپراخت پول - هر
کالائی را بشکل دلخواه عرضه کرد و از مسئولیت نهراسید . و نتنها در چنین کنگره ای است که اشرف
میتواند بگوید : " من بعنوان فردی که هم در داخل و هم در خارج کشور با موضوع حقوق بشر سروکار
داشته ام (!) . . . بعنوان فردی که در سراسر زندگی خود حامی حقوق بشر بوده ام (!) . . . با
غیر اعلام میکنم که ما اکنون در ایران این موضوع را تشخیص داده و از قوه به فعل آورده ایم . ما از نیاز
های دیگران در جمیع خانواده بشری نیز غافل نبوده ایم (!) . . . " .

بنظر اشرف حقوق بشر عبارتست از آموزش رایگان و بهداشت رایگان که این هر دو نیز در ایران
" بموجب فرمان های پرادرتاجدارم " حل شده است .

آقای مارتین انالز Mr. Martin Ennals ، دبیرکل سازمان بین المللی عفودر
باره این کنگره تبلیغاتی و ضمیمه تایمز میگوید :

" در تمام جهان کشوری را نمیتوان یافت که باندازه ایران در نقض حقوق بشر پیش
رفته باشد . انتشار چنین ضمیمه ای بدون ذکر این موضوع که مثلا ایران رکورد اعدام
را در جهان شکسته و تنها در دو سال اخیر ۲۲ نفر را به چوبه اعدام بسته است
غیر قابل بخشش است . در ایران عدالت مفهومی ندارد . در آنجا محاکمه
علنی مرسوم نیست . . . "

سراوسموند ویلیامس Sir Osmond Williams ، رئیس شعبه سازمان بین المللی
عفودر انگلستان ، طی نامه ای به " تایمز " با اشاره به این کنگره و این ضمیمه مینویسد :
" در نظر سازمان عفوبین المللی ایران حد نصاب نقض حقوق بشر را از طریق سلب
آزادی های مردم کشور ، توقیف های وسیع سیاسی ، صدور احکام جابرانه ،
اعمال شکنجه در مورد زندانیان و اعدام (۲۲۵ اعدام در دو سال اخیر) شکسته
است . اگر سازمان بین المللی آگهی های تبلیغاتی " میخواست " در حل مسائل
امروز جهان شرکت سازنده داشته باشد " جای آن بود که فرصت کنونی را برای روشن
کردن واقعیت ادهای پرنس اشرف در باره " هلاقه در برین وی به انسانیت " فرو
نمیگذاشت . در غیر این صورت کاری که شده چیزی جز ریا کاری نیست . "

باید انصاف داد که سرویلیامس بسیار کوتاه آمده است . آنچه انجام شده چیزی بیش از ریا
کاری است . تلاش ناسالمی است برای کشورداری از طریق رکلام ، روپوشی جنایات بزرگ ضد
بشری در ایران و عمان است با آگهی های تبلیغاتی ، کوشش در موازین حیثیت انسانی است
برای خرید " اعتبار و حیثیت " ، از جانب کسانی که حیثیت را باخته و در برابر افکار عمومی محکومند .
اگر در جهان سرمایه داری حسابی در کار میبود میبایست موسسات پخش آگهی های تبلیغاتی
را که در این کار زشت شرکت کرده اند بمحاکمه کشید . آنان حق ندارند زهر را بمتابه شهید تبلیغ
کنند . این شرکت در تقلب ، شرکت در روپوشی جنایت است .

در پایان بحث يك پرسش باقی میماند : آیا براسستی در بارتهران گمان میکند که همه چیز
و حتی اعتبار و حیثیت راه نمیتوان با پول نفت خرید ؟ آیا براسستی در بارتهران باور کرده است که با
چنین اعتبار يك پولی که موسسات آگهی های تجارتنی ! ! ما مورا بجا دارند ، میتوان حکومت کرد ؟



حقیقت از هر بهتانی نیرومند تر است

(درباره نامه هائی از ایران)

پهروپیا مهایی کمیته مرکزی حزب توده ایران به همراهان حزب و به سایر گردانهای مبارز نیروهای آزاد ببخش، نامه های زیادی به ما رسیده است. این نامه ها بطور روشنی نشان میدهند که پدیده شادی انگیزی در درون اجتماع میهن ما در حال رشد و تکامل سریع است.

این پدیده عبارتست از رشد روز افزون نفوذ حزب ما و افزایش محسوس گرایش مبارزان انقلابی به رده های آن و همچنین پیشرفت روشن بینی سیاسی و رشد کمی و کیفی سایر گردانهای مبارز در درون ایران و در میان ایرانیان مقیم خارج از کشور و روشد محسوس تمایل به بهم پیوستگی و یگانگی گردانهای انقلابی.

همان اندازه که رشد این پدیده نیروهای راستین را آزاد و استقلال ملی را شاد میکند، موجب خشم بی بند و بار رژیم ارتجاعی شاه و نفاق افکنان رنگارنگ گردیده است.

در زیر بخش هائی از برخی از این نامه ها آورده میشود و نکاتی در سارقاتها یادآوری میگردد.

گروه مظفر می نویسد:

رفقا! پیام به همراهان حزب را با دقت و علاقه شنیدیم. پیام شما ما را برآنداشت که وضع خویش را تا حدودی برای شماروشن کنیم.

من و برخی از دوستانم از دو سال پیش از بطن يك محفل مائوئیستی خارج شدیم و راه حزب توده ایران را برگزیدیم و از آن روز تا امروز گاه لنگ لنگان و گاه پیگیر و پیرتر ک در جهت رهنمود های حزب (من جمله " نکاتی چند درباره وظائف مبارزان انقلابی در ایران ") که از همان نخستین پخش شد و ضبط کردیم حرکت کرده ایم و قطعاً و مسلماً درآیند نیز با هوشیاری و احساس مسئولیت هر چه بیشتر در این راه بحرکت خود ادامه خواهیم داد و یقین داریم که سرانجام همان انقلابیون صادقی که تاکنون بعلل مختلف از صفوف حزب جدا مانده اند بحزب خواهند پیوست. زیرا محافل انقلابی میهن ما در ریجابه زیانباری خط مشی ناسالم خرد و بورژوائی مائوئیستی پی میبرند و از مدت ها پیش یعنی از اواسط پخش برنامه های آموزشی پیک جریان گریز مائوئیسم و گرایش بحزب تقویت شده است . . .

هم اکنون در محافل انقلابی میهن ما ضمن پیدایش جریان گریز مائوئیسم . . . حالت و اخوردگی از چپ گرائی جای خود را بیک حالت انقلابی میدهد. بسیاری از عناصر صادق انقلاب هنوز آمادگی کافی برای پیوستن بحزب نشان نمیدهند، زیرا تخریب مواضع مائوئیسم که عمدتاً ناشی

از تجارب علی نیروهای انقلابی و بعد مبارزه ایدئولوژیک حزب توده ایران بوده است بحد کافی نتوانسته است خلا فکری مائوئیستی را بپرکند . و از سویی همانطور که از مضمون " پیام به همراهان حزب " برمیآید هماهنگی لازم بین بخش های داخلی و خارج کشور حزب وجود ندارد . باین صورت که بخش خارج کشور بدلیل امکانات خود میتواند وظائف خود را جدی تر و پیگیرتر عملی سازد و همه همین جهت برنامه های رادیوی پیک ایران اغلب مورد استقبال عناصر انقلابی واقع میشود . و ملی فعالیت بخش داخل کشور به آن صورت محسوس نیست

خلاصه کلام اینکه میبایستی فعالیت ما در داخل کشور در هماهنگی با مرکز حزب ، ما را بعنوان یک نیروی عینی بشناساند . از اینروم و رفقا هم در تایید کامل پیام به همراهان حزب میگوئیم — در این لحظه بحرانی بایستی ، فعال تر و پرتحرک تر در مبارزه با خطر سیخ طبقه کارگر توده ها شرکت کنیم .

رفقا ! ما به سهم خود میکوشیم وظیفه مقدس و میهنی خویش را حداکثر بنحوصرا بپیش انجام دهیم . بشما هم پیشنهاد میکنیم با توجه به حالت سردرگمی و گیجی که در بسیاری محافل انقلابی موجود وجود دارد برنامه های رادیوی خود را در جهت جلب این عناصر بیشتر تنظیم کنید . بطور مثال باید گفت پیام برای ما زیار بسیار عالی بود .

گروه کاوه مینویسد:

رفقا . . .

پس از یک سرگیجه موقتی که بیشترین عناصر مبارز ما را در بر گرفت و به سکتارسم فرسایند و توباه کشند و ای میدان داد که مائوئیسم از دامن آن سرپیرون کشید و انواع مشی های خرده بورژوازی از شاخه های آن رستند و نیروهای مبارز را از چندی بخود مشغول داشتند و به بیراه کشیدند اینک جریان خروشان و پرگل و لای فرونشسته و حقیقت از میان مجموعه این آزمونها و تجربه ها خود را بالا می کشد و مبارزان انقلابی فرصت میباید تا با جمع بندی آنچه به بهائی نه چندان ارزان بدست آمد و هیسا تکیه بر شکست ها و کجروی های گذشته از یکسو و استعانت و الهام خلاقه از پیروزیها و راست اندیشی های محک شده از سوی دیگر ، درونمای نسبتا روشنی از جامعه ایران پیش روی بگشاید .

رفقا ، ما مفتخریم که رویدادها و آزمونها در کلیات قابل اتکا راه شمارا که مبتنی بر شناخت دقیق موقعیت اجتماعی ما و ارزیابی بی لغزش و موشکاف نیروها و طبقات مختلف در جریان حرکت جامعه ماست بنحو قاطع تأیید کرد و راه ما را به راه شما پیوست . . .

ما تا آنجا که امکاناتمان میدان داده است کوشیده ایم تاریخ هفتاد و چند ساله جنبش رهائی بخش ملی ایران را مورد مطالعه قرار دهیم و بویژه تاریخچه مبارزات خلقمان را از ۱۳۲ تا کنون که در آستان مبارزات حزب توده ایران قرار داشته است بی کاوی و تحلیل کنیم . اکنون با بررسی و مطالعه دقیق طرح برنامه حزب و سایر اسناد حزبی ، در آخرین تحلیل باین نتیجه رسیدیم که حزب توده ایران یگانه سازمان راستین طبقه کارگر ایران و دژ استوار انقلابی ترین عناصر میهن ماست .

لذا با تأیید برنامه حزب و روش اصولی آن در شرایط وطنمان کفایتا با ما را کسبیم — لنینیسیم

کاملا منطبق میبایم ، با مباهاتی شادی آمیز و باغروزی نیروبخشی میتوانیم به شما رفقای عزیز اعلام کنیم که خود را توده ای میدانیم و باین حقیقت افتخار میکنیم .

این توضیح را لا زم میدانیم که کلیه رهنمود های شما را از طریق صدای پیک ایران شنیدیم و ایم

و تا حد مقدور از آنها استفاده کرده و خواهیم کرد .

رفیق شریفی مینویسد :

تمام مبارزان انقلابی در ایران از مدتی به این طرف یعنی از زمانیکه ماهیت سیاست خارجی چین برای آنها روشن گردید ، اکثر اختلافات خود را به کنار گذاشته و به متحد شدن تمایل بیشتری نشان میدهند . بطوریکه کلیه آنها پایمهای حزب ما را در مورد لزوم وحدت عمل پذیرفته اند . بویژه در داخل زندانها این همبستگی بیشتر چشم میخورد ، بطوریکه هم اکنون در آنها کلیه زندانیان سیاسی از هر دسته و گروهی که باشند سر یک میز غذا میخورند ، در صورتیکه در گذشته هر دسته ای برای خود سفره ای پهن میکرد و حتی بحث های بیجا را به کنار گذاشته اند .

رفیق وجدانی مینویسد :

رفقا !

من تا چندی قبل تحت تاثیر خط مشی چینی ها بوده ام و اینکه در ایران فقط از راه جنگهای دهقانی میتوان حکومت سوسیالیستی برقرار کرد و در این مورد هم تعصب زیادی داشتم . اما تحت تاثیر شرایطی این عقیده ام عوض شد و حالا که بدون تعصب به نشریات شما رجوع میکنم و به پیک ایران گوش میدهم میبینم که برنامه های پتان از واقع بینی زیادی برخوردار است . مخصوصا پیشنهاد شما درباره اتحاد همه نیروهای ضد ارتجاعی در یک جبهه واحد مترقی برای سرنگونی رژیم شاه . و دیگر این مسئله تئوریک بسیار مهم که از قبل نمیتوان یک تاکتیک مشخص را برای برقراری یک حکومت ملی و دموکراتیک و نیل به سوسیالیسم در نظر گرفت و این امری است که بشرابط داخلی و خارجی در هر لحظه مشخص بستگی دارد

من هنوز نمیتوانم پیشنهاد عضویت بدهم ، چرا که نه برای شما امکان دارد که در مورد من تحقیق کنید و نه آنکه خودم همه مسائل برایم حل شده و هنوز آمادگی پذیرش چنین مسئولیتی را ندارم اما فکر میکنم که اگر با شما رابطه بگیریم ، برای من مفید تر خواهد بود تا آنکه خودم به تنهایی در ایران شروع کنم بکار . چرا که در رابطه با شما امکانات بیشتری برای مطرح خواهد شد و اینکه مطمئنا کار سیاسی اگر دارای تمرکز باشد موثرتر خواهد بود تا آنکه پراکنده باشد و این قدم من هم درست بهمین منظر است .

این نامه ها ما را بر آن میدارد که لحظه ای توجه مبارزان راه آزادی ایران را به گذشته

برگردانیم .

رفیق فیدل کاسترو در آمد تاریخی خود هنگام دیدار لئونید برژنف از کوبا درباره بهتان زنان

ما تئویست چنین گفت :

" در جنبش انقلابی چپ های دروغینی و مرتدانی هم وجود دارند که از مواضع باصطلاح مارکسیستی به اتحاد شوروی بهتان میزنند و بی صفتهای با انترناسیونالیسم پرولتری خیانت میورزند و به امپریالیسم خد متوسل میشوند . ولی هیچکس با اندازه هیتلر به اتحاد شوروی بهتان نزده است ، هیچکس با اندازه او خوابید نام ساختن و نابود کردن دولت بزرگی را که لنین بوجود آورد در سر نبرواند . ولی حقیقت نیرومند تر از آب در آمد ، تاریخ

نیرومند ترازآب درآمد . قهرمانی خلقهای شوروی نیرومند ترازآب درآمد . روی خاکستر بهتان زنان هیتلری ، روی خرابه های دروغ ، امروز اولین دولت سوسیالیستی آلمان رشد میکند و نیرومند تر میشود .

آزمون تلاشهای انقلابی میهن ما هم باروشنی خیره کننده ای این ارزیابی درست تاریخی را هر روز بیشتر تایید میکند .

سالهاست که ارتجاع ایران کوشیده است با استفاده از همه امکانات خود و با پشتیبانی همه جانبه محافظان امپریالیستی و با همکاری و ازدگان و فراریان از جنبش رهایی بخش ملی ما بزرگترین نیروی سیاسی مخالف خود را از میدان مبارزات سیاسی و اجتماعی میهن ما بیرون براند . ارتجاع ایران که از اولین روز پیدایش حزب ما این هدف را بعنوان عمده ترین آماج سیاسی خود برگزید از هیچ جناحی رو برنگردانید . در تاریخ سیاه جنایات ارتجاع در سراسر جهان اقدامات تجنایت آمیز ۳۰ ساله اخیر ارتجاع ایران یکی از ننگین ترین بخشها را تشکیل میدهد .

مجموعه اقدامات رژیم بمنظور جدا ساختن حزب توده ایران از قشرهای وسیع زحمتکشان و آزادخواهان همیشه برد و پایه استوار بوده است : یکی تشدید فشار علیه حزب ما و رد نبال آن تشدید فشار علیه همه گردانهای ملی و میهن پرست و آزادخواه و دیگری دست یازی به پست ترین انواع بهتان زنی .

اگر در زمینه بکار بردن فشار از راه تشدید اختلاف ، غیر قانونی کردن حزب ما ، بزنجیر کشیدن و شکنجه دادن و کشتار دستجمعی و یا تاختنک مبارزان توده ای ، رژیم ارتجاعی ایران در درجه اول به نیروهای خویش تکیه داشت ، در زمینه بهتان زنی دستگاههای پهن و دراز تبلیغاتی رژیم همیشه از همکاری پر دامنه و ازدگان اجتماعی ، نفاق افکنان و منحرفین برخوردار بود . این گروهها همیشه نقش سازنده ای و فرماندهی ایمن جبهه مبارزه علیه نیروهای راستین را آزادی و استقلال ملی را بعهده داشته اند .

یک نگاه به تاریخ سی ساله مبارزات حزب ما این واقعیت را بیشتر از پیش روشن میکند . از همان اولین روزهای تاسیس حزب ما و ازدگانی مانند یوسف افتخاری ، نورو امامی ، محمد پروین مکانیسین باقیافه دفاع از مارکسیسم و کمونیسم ، یا تبلیغات زهر آگین ارتجاع ها هانگ شدند و حزب جوان ما را که در یکی از فرنجترین مراکز سیاست جهانی و یکی از ستوارترین پایگاههای سیاست استعماری پرچم مبارزه علیه استثمار و ارتجاع را بلند کرده و به پیش میبرد ، بباد تهمت و افترا گرفتند و با استفاده از این یا آن اشتباه غیر عمده حزب که با در نظر گرفتن میزان رشد مبارزه سیاسی نیروها مبارز را بران اکثر اجتناب ناپذیر بودند ، میکوشیدند پیوند های حزب ما را با زحمتکشان بگسلند . ولی حقیقت تاریخ از اتهامات مزندگانی مانند یوسف افتخاری نیرومند تر بود . مبارزه راستین حزب ما ماسک از چهره بهتان زنان برداشت و نشان داد که یوسف افتخاری و یارانش چگونه در خدمت شرکت نفت انگلیس و پلیس ایران قرار داشتند .

پس از او ، درست پس از حمله خونین ارتجاع ایران علیه جنبش آزاد بیکش ملی ما ، پس از کشتار و وحشیانه ارتش استعماری در آذربایجان قهرمان ، بدست گروه دیگری از وزادگان به سرکردگی خلیل ملکی ، با تشویق و ترغیب همان محافظان استعماری و ارتجاعی جبهه جدیدی برای گسستن پیوند های واقعی میان حزب ما و مردم ایران گشایش یافت . جالب اینست که اتهامات دسته خلیل ملکی همان اتهامات یوسف افتخاری بود .

این بار هم باز تاریخ از بهتان زنان نیرومند تر بود . با وجودیکه حزب ما در شرایط بسیار دشوار سیاسی در نبرد برای حفظ موجودیت سازمانی خود گرفتار بود ، توانست در کوتاهترین مدت

چهره واقعی چرکین بهتان زنان را آشکار سازد .

خلیل ملکی هاویوسف افتخاری ها پدید ههای اتفاق نیستند . اینها نمایندگان قشرهای نا پیگیر در مبارزه آزاد بیخوش میباشند که در شرایط پیشروی عمومی جنبش بان رومیآوردند و در مرحله معینی از دشواریها وامیززند و از میدان مبارزه فرار میکنند و برای توجیه فرار خود به انبار بهتان پناه میبرند .

پس از کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد سازماندهی این جبهه ارتجاعی علیه حزب ماسعهد هوازندگان و فراریانی مانند یزدی ، شرمینی ، قریشی گذاشته شد تا با کمک " کتاب سیاه " و انواع نشریات تاثیر عمیق قهرمانی فرزندان دلیر حزب ما مانند سیامک ، روزبه ، مبشری ، وکیلی ، محقق زاده و دهها قهرمان دیگر را خنثی سازند .

ولی همه این واژگان به زباله دانی تاریخ پیوستند و حزب ما پای برج باقی ماند . در سالهای ۶۰ با پیدایش یک جریان بزرگ انحرافی از مارکسیسم در صحنه جهانی مبارزه بصورت انحراف گروه ماگوسه دون ، این تلاش امپریالیستی با مقیاس وسیعتر جهانی از نوجوان تازه گرفت .

امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان با تمام قوا به این جریان انحرافی میدان دادند و آنرا تا توانستند دامن زدند . ولی با وجودیکه این جریان انحرافی از لحاظ کمیت بمراتب وسیعتر از هر جریانی از نوع خود در گذشته بود و از لحاظ کیفی از همه جریانان گذشته بفرنج تر و ظاهر آراسته تر بود ، با حقیقت تاریخ نیرومند تر از بهتان و دروغ درآمد و دیری نپائید تا نقاب از چهره زشت بهتان زنانی نظیر قاسمی ها و فروتن ها برداشته شد .

اکنون همگی بینند که آخرین جوخه از واژگان جنبش کارگری ایران ماگونیست هائی مانند نیکخواه ، لاشائی ، جاسعی - گروه های وابسته به " طوفان " و " ستاره سرخ " و " کمونیست " برخی تند تر و برخی لنگان تر هر روز بیشتر در منجلاب دفاع علنی از رژیم خونخوار شاه ایران و امپریالیسم امریکا غوطه ور میشوند .

همین ها بودند که سالها حزب ما را متهم به سازش با شاه و امپریالیسم میکردند و حالا از سیاست تجاوز کارانه امپریالیسم امریکا آشکارا دفاع مینمایند و به شاه حق میدهند که میلیاردها دلار ثروت ملی ما را به انحصارهای اسلحه ساز امریکائی و انگلیسی و فرانسوی تسلیم کند و نقش ژاندارم منطقه را به عهده گیرد . تردیدی نیست که گردانندگان روزنامه های " طوفان " ، " ستاره سرخ " و " کمونیست " ارگان های ماگونیست های ایرانی در آلمان ، ایتالیا و امریکا که با برخورداری از حمایت علنی محافل امپریالیستی آلمان و امریکا و به پیروی از تبلیغات پکن نقش پرچمدار بهتان زنی علیه حزب ما را بعهده گرفته اند زود یابد بر همان منجلابی فروخواهند رفت که پیشینیان آنها یوسف افتخاری ها ، خلیل ملکی ها ، یزدی ها و قریشی ها ، نیکخواه ها و لاشائی ها و جاسعی ها فرورفته اند .

چهره ضد انقلابی و ضد ملی این واژگان ، هر قدر هم بکوشند مویان آنها را مخفی کنند ، بالاخره از نقاب بیرون میافتند .

روزنامه " طوفان " در شماره ۸۲ تیرماه ۱۳۵۳ خود سیاست تسلیم خاتی رژیم ارتجاعی ایران و عمل شاه را در تجاوزه همان برای سرکوب جنبش نجاتبخش ظفار تقریباً بدون پرده توجیه میکند . و این سیاست رانه تابع ماهیت ارتجاعی شاه و امپریالیسم ، بلکه تنها واکنش آن در مقابل سیاست اتحاد شوروی یعنی سیاست دفاع شوروی از حقوق خلقهای منطقه ، دفاع از هدفهای مترقی نیرو های ملی در کشورهای عربی میدانند :

" اما سیاست بی پروا و گستاخانه شوروی در شبه قاره هند که به تجزیه پاکستان منجر گردید . . . شاه . . . را علیه شوروی برانگیخت و به واکنش واداشت . . . ، شاه میگوید . . . شما فکر میکنید ما بنویسه خود بیکار نهستیم ؟ مادرمان و درجا های دیگر واکنش نشان میدهیم . . .

روشن است که این واکنش شاه همراه با تقویت نیروی نظامی ایران مورد پسند تزارهای کرملن نیست . اتحاد شوروی در عین اینکه در نطقهای زمامداران خود یا گفتارهای راد یومسکود برده به این واکنش اشاره میکند . . . دست روی میزنید های ایران راد حمله به شاه و دولت باز میگردد ."

گردانندگان " طوفان " از این ناراحت هستند که چرا ۷۵ میلیون خلق پاکستان شرقی آزاد شدند و ۸۵ میلیون نفر مردم پاکستان غربی حکومت فاشیستی یحیی خان راسرنگون ساختند و راه مترقی در پیش گرفته اند . آنها از این ناراحت هستند که اتحاد شوروی به خلق ظفار برای آزادی از بند های استعماری کمک میسازند . آنها از این بی تابند که جبهه مبارزه علیه رژیم شاه هر روز وسیع تر و نیرومند تر میگردد .

ولی درد گردانندگان " طوفان " تنها در این ها نیست ، گردانندگان " طوفان " در همین شماره مجبورند اعتراف کنند که در اساس آنها از اینست که باز هم حقیقت تاریخ مانند همیشه از دروغ بهتان نیرومند تر از آب درآمده است . آنها قضاوت دوستان خود را در ایران در مورد خویشان خوانده اند . چریکهای فدائی خلق در نشریه " نبرد خلق " (شماره ۲ - فروردین ۱۳۵۳) در مورد این گروهها چنین مینویسند :

" ولی حرف اینجاست که این پیروان ظاهری اندیشه مائوتسه دون خود در خارج از نهضت کمونیستی جای دارند . . . آنان گوششان به راد یوکن و چشمشان به روزنامه های چین است ، هر چه آنها گفتند ، اینها بزبان مادری خود ترجمه اش میکنند و در باره آن جا روجنال براه میاندازند . نوع وطنی این پیروان مائوتسه دون هنوز خیال میکنند که ایران کشوری نیمه مستعمره و نیمه فئودالی است زیرا چین در زمان انقلاب نیمه مستعمره و نیمه فئودال بوده است . اگر در کنار اینان ساعتها به مشینی فقط گوش بدی هم ما بشوروی و خروشچف فحش میدهند و میگویند که شوروی از امریکابد تر شده و غیره ، گویا که به جز این حرفها هیچ کار دیگری ندارند . آنها میروند در سوئیس و یا سوئد و یا در جای دیگری در زیر سایه دموکراسی بورژوازی می نشینند و راجع به انقلاب ایران مقاله مینویسند . کسی هم با کار آنها کاری ندارد . اگر هم در ایران بودند راجع به انقلاب سوئیس و سوئد مینوشتند و باز کسی با آنها کاری نداشت . . . "

روند تاریخی پیروزی حقیقت در همین ماهم به پیش میروند و نقاب جبهه مزور بهتان زنان هر روز بیشتر درید میشود . روشن بینی در رده های گردانهای راستین انقلابی با گامهای تند به پیش میازد . تمایل به همبستگی در میان مبارزان ضد امپریالیسم و ارتجاع نیرو میگیرد . این است که گردانندگان " طوفان " مجبورند این روند را با درد ورنج به بینند . روزنامه " طوفان " در همان شماره یاد شده در بالا مجبور است در مورد حزب توده ایران اعتراف کند :

" آنها ممکن است برنامه شسته ورفته و آراسته ای هم ارائه دهند . . . اکنون به یکبار قیافه انقلابی بخود گرفته اند و به حملات مستقیم علیه شاه و دولت وی میپردازند و به کارگران نداد میدهند که تاریخ شاه برجاست آنها روی آزادی ورفاه نخواهند دید .

برای رویزیونیست ها بار دیگر فرصت مناسبی پیش آمده تا با هم افکار عمومی را بسود خویش فریب دهند و شاید آب رفته را بجوی بازگردانند .
 جمله زیربخوبی نشان میدهد که چگونه گردانندگان " طوفان " میکوشند مانند پاران خود نیکخواه و لاشائی به رژیم شاه و ساواک راهنمایی کنند که از چه راه باید جلوی رشد روزافزون نفوذ حزب مارا بگیرند . " طوفان " مینویسد :
 " عجب آنکه شاه و تبلیغات رسمی کشور نیز با دادن عنوان کمونیست بسه آنها به فریبکاری آنها یاری می‌رسانند " .
 ماقضات درباره این موضعگیری ننگین را به خوانندگان واگذار میکنیم .

روشن



دنباله از صفحه ۳۹

درباره تحول کمی و کیفی در وضع کارگران کشاورزی ایران در دهه اخیر .
 زارمان که حتی به حقوق قانونی خود نائل نیامده اند صفحه دیگری از نتایج آن اصلاحات ارضی است که در چهارچوب منافع استثمارکنندگان و ندمیده گرفتن منافع توده های زحمتکش در ایران به اجرا گذاشته شده است .
 تحولات ناشی از اصلاحات ارضی رژیم موجب شده است که در دهه گذشته نیمه میلیون نفر از زحمتکشان شاغل در کشاورزی به صورت کارگران کشاورزی واجد موجودیتی جداگانه و خاص خود شوند . تعداد کارگران کشاورزی رویه افزایش استواین قشر از طبقه کارگر ایران بصورت عمده ترین نیروی طبقاتی در روستا رفته رفته شکل یافته ترمیشود . قشر کارگران کشاورزی مستعد آنست که بکسک پیشاهنگ طبقه کارگر ایران و حزب سیاسی آن ، حزب توده ایران ، از جهت صنفی تشکل یابد ، از جهت ایدئولوژی و طبقاتی نقش پذیرد تا بتواند بعنوان نیروی آگاه در تجهیز همه زحمتکشان روستا بخاطر نیل به تحولات مسترقی و انقلابی ایفای وظیفه کند .

م . کیهان

سیاست دولت عامل اساسی گرانی و کمبایی است

گران شدن تمام کالاها و خدمات که بخصوص در دو سال اخیر شدت یافته و باعث بالا رفتن غیرقابل تحمل هزینه زندگی گردیده - واقعیتی است که بخصوص زحمتکشان ایران و قشرهای کم درآمد جامعه ایران همه روزه با پوست و گوشت خود آنرا احساس میکنند. شدت گرانی اکنون بحدی است که حتی محافل رسمی و دستگاه های تبلیغاتی آن را نیز به اعتراف و تکیا پروا داشته است. با اینجهت هدف ما در اینجا اعلام این واقعیت میانه نیست، بلکه نشان دادن علل واقعی گرانی و افشاء مساعی رژیم در پنهان داشتن آنست.

برخی ویژگیهای پیش از آنکه به علل واقعی گرانی و تشدید آن در سالهای اخیر بپردازیم - به برخی ویژگیهای این بلیه اجتماعی اشاره میکنیم:

- ۱ - گرانی اکنون همه گیر است، یعنی شامل تمام کالاها، اعم از کالاهایی که به مصرف عمومی و یا به مصرف تولیدی میرسد و نیز شامل عرصه خدمات میگردد. در یک کلام اقتصاد کشور با پدیده تورم روبروست.
- ۲ - گرانی بیش از همه در مورد مواد خوراکی، بخصوصی نان و برنج و لبنیات و گوشت، یعنی عمده ترین اقلام هزینه خانوارهای طبقات و قشرهای زحمتکش روی داده است.
- ۳ - گرانی با کمبایی مهمترین اقلام کالاها، مصرف عمومی یعنی گوشت و نان و قند و شکر و برخی کالاها صنعتی و مواد خام همراه است.
- ۴ - هزینه زندگی، بخصوص بهای مواد خوراکی در سالهای اخیر در شهرهای کوچک با سرعتی بیش از شهرهای بزرگ و در شهرهای بزرگ سریعتر از تهران بالا رفته است.
- ۵ - شدت تورم در سال ۱۳۵۲ در پانزده سال اخیر سابقه نداشت. پس از سال ۱۳۳۸ که نقطه اوج تورم در کشور بود و به سالهای بحرانی ۴۱ - ۱۳۳۹ انجامید، شدت تورم و بالا رفتن هزینه زندگی هیچوقت باندازه سال ۱۳۵۲ نبود.

دولت چه میگوید؟ هر بار که گرانی در ایران شدت مییابد و از حدی که دولت آنرا "معتدل" میشارد (۳-۴ درصد در سال) تجاوز میکند، دولت ایران عوامل گوناگونی نظیر گرانفروشی دکانداران، اجحاف دلالان، سوء استفاده محتکران، خشکسالی و غیره و بخصوص در دو سال اخیر "فشار تورم بین المللی" و خلاصه همه چیز و همعکس، جز خود دولت و سیاست اقتصادی و مالی آنرا عامل گرانی و تورم قلمداد میکند.

پیش از همه باید گفت که نوسانات حاصله در بهای این یا آن کالا، معین، از جمله بالا رفتن قیمت های برخی کالاها، ناشی از برهم خوردن تعادل میان عرضه و تقاضای کالای مشخص است. ولی اگر افزایش قیمت ها تا مویا بخش عمده کالاها و خدمات را در برگیرد، آنچیزیکه اکنون در ایران

شاهد آنیم ، ما باید پدیده تورمی در مقیاس مجموعه اقتصاد کشور روبرو هستیم .
 با اصطلاح گرانفروشی این بیان ده که دار، سو^۱ استفاده دلالان و محتکران و یا حتی خشکسالی
 بهمنهایی نمیتواند عامل بروز تورم در تمام اقتصاد کشور گردد . بلکه ، برعکس وجود تورم و ناها هنگسی
 در اقتصاد کشور است که برای جولان دلالان و محتکران زمینه فراهم میسازد .
 در مورد تاثیر عوامل خارجی یعنی تورم بین المللی نیز باید گفت که اولاً این خود دولت است که
 بایسته کردن اقتصاد کشور به جهان سرمایه داری ، بازار داخلی را در معرض دستبرد و نوسانات
 بازار جهانی قرار داده است و ثانیاً ، گرانی و تورم در داخل کشور پیش از آنکه معلول عوامل خارجی
 باشد ، معلول عوامل داخلی یعنی سیاست نادرست اقتصادی و مالی خود دولت است .
 دولت که مدعی است گرانی و تورم از خارج به کشور تحمیل شده برای تشبیه و یا کاهش قیمت ها
 یا خود به وارد کردن کالا از خارج متوسل میشود و یا بخش خصوصی را به وارد کردن کالا تشویق میکند .
 در گزارش سالانه بانک مرکزی گفته میشود : " افزایش سریع واردات کالا توسط بخش خصوصی در سال
 ۱۳۵۱ . . . هم میزان زیادی در تخفیف فشارهای تورمی موثر واقع شد " (۱) .
 تمام این ادعاهای رژیم ، برای پنهان کردن علل واقعی گرانی و تورم از افکار عمومی است .

علل واقعی گرانی و کمیابی بررسی واقعیت های اقتصادی و مالی کشور نشان میدهد که دولت
 خود عامل اصلی پیدایش و تشدید تورم است . تورم شدید اخیر
 که آثار آن از سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ، یعنی در آخرین سالهای برنامه چهارم پدید آمد و در سال
 ۱۳۵۲ ، اولین سال برنامه پنجم به اوج بحرانی خود رسید ، نتیجه منطقی فعالیت های اقتصادی
 و مالی " طبق برنامه " دولت در این پنج سال بود . هم اکنون دولت بهمنهایی بیش از ۳۴ درصد در
 آمد ناخالص ملی را بمصرف میرساند . امکانات مادی و نقشی که دولت در تعیین سیاست اقتصادی
 و مالی کشور دارد ، در جهت آشیر آنرا در مجموعه اقتصاد کشور بخوبی آشکار میسازد .
 هزینه های هنگفت و روزافزون دستگاه های اداری و امنیتی و نظامی دولت و سایر هزینه های
 غیرمولد که بخش عظیمی از درآمد ملی میهن ما را ، بدون آنکه تاثیری در رشد اقتصاد داشته باشد
 میبلعد ، فشار تورمی شدیدی بر اقتصاد کشور وارد میسازد .
 هزینه های جاری دولت که طی برنامه چهارم به بیست سالانه ، ۱ درصد افزایش باید عملاً ۲۲
 درصد افزایش یافت (۲) . این هزینه های غیرمولد ، تعادل بودجه کشور را بهم میزند و کمتری
 دائمی و روزافزون در بودجه دولت بوجود میآورد . کافی است گفته شود که کسری درآمد خزانه داری
 کل کشور از ۲۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۶ (آغاز برنامه چهارم) به ۳۳٫۴ میلیارد ریال در سال
 ۱۳۵۱ (پایان برنامه چهارم) افزایش یافت (۳) .
 دولت برای تأمین هزینه های غیرمولد خود ، از جمله به وامهای داخلی و اعتبارات بانکی متوسل
 میشود و باین ترتیب پول هائی را که میتواند در راه رشد اقتصادی مصرف شود ، در راه های ناسالم
 تورم زا بمصرف میرساند . استفاده خزانه داری کل کشور از وامهای داخلی از ۳ میلیارد ریال در سال
 ۱۳۴۶ به ۳۸٫۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۱ افزایش یافت (سالانه بطور متوسط بیش از ۶۶ درصد
 صد) . ضمناً فقط طی دو سال ۵۱ - ۱۳۵۰ که زمینه نهائی برای تورم بحرانی سال ۱۳۵۲ فراهم

(۱) - گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳۵۱ بانک مرکزی ایران ، ص ۱۲ .

(۲) - همانجا ، ص ۳۷ .

(۳) - همانجا ، ص ۱۶۴ .

آمد، وام های داخلی دولت بیش از ۵ برابر گردید (۱) .
 دولت برای تامین هزینه های سرسام آور خود سال بسال به مالیات های غیرمستقیم که در بالا رفتن قیمت ها تاثیر مستقیم دارد، میافزاید . مالیات های غیرمستقیم طی برنامه چهارم سالانه بطور متوسط ۱۷٫۴٪ افزایش یافت (۲) . طبق گزارش بانک توسعه صنعتی و معدنی، این رقم در سال ۱۳۵۲، سال اوج بحران توری، به بیش از ۳۳ درصد رسید (۳) .
 افزایش بی رویه حجم پول طی پنجسال (۱۳۴۶-۵۱) ۱۵ درصد در سال (و بخصوص در دو سال آخر برنامه چهارم) به ترتیب ۲۰ و ۳۵ درصد (۴) تاثیر غیر قابل انکاری در تشدید تورم داشت .

هیچیک از این ارقام با آهنگ سالانه رشد تولید ناخالص ملی که در این مدت ۱۱٫۶ درصد بود، هماهنگی ندارد . همین چند رقم کافی است که نقش دولت را در ایجاد تورم در کشور نشان دهد . دولت ایران با این هزینه های غیرمولد همان گسیخته و سیاست های مالی و پولی خود تعداد در صفرگردش پول و کالا را برهم میزند که تورم نتیجه منطقی و ناگزیر آنست .

در اینجا میتوان به عامل مهم دیگری که در تورم تاثیر داشته است، اشاره نمود و آن عامل افزایش درآمد نفت است . ابتدا باید بگوئیم که افزایش درآمد نفت که میتواند باید در پیشرفت اقتصاد و رفاه عمومی تاثیر قاطع داشته باشد، در نتیجه سیاست نادرست دولت عملاً بصورت عامل منفی تورم زاعلیه مصالح مردم زحمتکش درآمد .

چنانکه واقعیات نشان میدهند تشدید عوامل توری در ایران بخصوص با افزایش سریع درآمد نفت همراه بود (این درآمد در سال ۱۳۵۱ به بیش از دو برابر سال ۱۳۴۹ افزایش یافت) و این امری تصادفی نبود، زیرا، دولت ایران از افزایش سریع درآمد نفت در سالهای ۵۱-۳۵ (بیش از همه برای بالا بردن هزینه های غیرتولیدی، یعنی هزینه های تورم زا استفاده نمود .
 در مورد کمپایی برخی کالا های مصرف عمومی نظیر گوشت و قند و شکر و نان و یا مواد اولیه نظیر سیمان و غیره نیز باید گفت که مسئول عمده همان دولت و سیاست های اقتصادی و اجتماعی آنست . در اینجا باید باین نکته اشاره کرد که تورم الزاماً با کمپایی کالاها همراه نیست . کمپایی کالاها معلول ناهماهنگی میان رشته های مختلف تولیدی است که بنوبه خود تعادل میان عرضه و تقاضا را برهم میزند .

عقبماندگی اقتصاد کشاورزی میهن ما که کمپایی گوشت و لبنیات و نان و برنج و غیره نتیجه مستقیم آنست معلول سیاست نادرست اجتماعی و اقتصادی دولت در روستاها است . سیاست اجتماعی دولت روستا که متوجه تقویت اقتصاد بزرگ کشاورزی به شیوه سرمایه داری است و سیاست اقتصادی و اعتباری آن که بسود سرمایه داران و زمینداران بزرگ انجا میگیرد، مانع تکامل و گسترش اقتصاد روستائیان خرد و پاکه تا امروز نیز تولید کننده اصلی فرآورده های کشاورزی هستند، در جهت اقتصاد بزرگ و معاصر بسود دهقانان میگردد . این سیاست از رشد سریع کشاورزی و دامپروری جلو گیری میکند و در اقتصاد روستائی مانا هماهنگی پدید میآورد .

(۱) - گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳۵۱ بانک مرکزی ایران، ص ۱۶۴ .

(۲) - همانجا

(۳) - کیهان هوائی، شماره ۲۷۳ هشتم تیرماه ۱۳۵۳، ص ۶ .

(۴) - گزارش سالانه و ترازنامه سال ۱۳۵۱ بانک مرکزی ایران، ص ۱۶ و ۱۵۴ .

شکست دولت در مبارزه با تورم طبیعی است که دولت ایران تا زمانیکه عامل اصلی تورم و کمپایی را نادیده میگیرد، و دنبال گرانفروشان و محتکران

میگردد، قادر نخواهد بود، که باین پدیده های ناسالم در جامعه پایان دهد. چنانکه دولت ایران نه تنها نتوانست " برنامه " خود را برای بازگرداندن قیمت ها بسطح خرداد سال ۱۳۵۲ اجرا کند، بلکه علیرغم تمام کمیسیون بازنهیا و کمیته سازی ها و تهدید های توخالی، قیمت ها با شدت باز هم بیشتری بالا رفت، شاخص هزینه زندگی از ۱۲۱۴ درصد در خرداد سال ۱۳۵۲ (۱) به ۱۴۱۳ درصد در اول خرداد سال ۳۵۳ رسید (۲)، یعنی بیش از ۱۶ درصد افزایش یافت. بالا رفتن هزینه زندگی در فروردین سال ۱۳۵۳ با اندازه ۱۷ درصد و در اردیبهشت همین سال با اندازه ۲۵ درصد نشان میدهد که اگر دولت در جهت تقلیل و پائینتیب قیمت ها از راه برانداختن عوامل تورم اقدام جدی و پیگیر بعمل نیاورد، هزینه زندگی در سال جاری با شدت باز هم بیشتری بالا خواهد رفت و توده زحمتکش باد شواری های سخت تر روبرو خواهد شد.

مسعود

دو راه بازگرداندن درآمد نفت به کشور های امپریالیستی

مجله " نیوزویک " (۲۴ ژوئن ۱۹۷۴) پیر از یایان جلسه صندوق بین المللی پول درواشننگن مصاحبه ان با گید و کارلی (Guido Carli) مدیر بانک ایتالیا که به " یکی از هوشمندترین خبرگان پولی اروپا " شهرت دارد، انجام داد. وی در پاسخ اینکه آیا رکود اقتصاد را احتراز پذیر است، گفت:

— آری. بوسیله نوعی همکاری بین همه کشورها. کشورهای مصرف کننده باید اطمینان یابند که خرید نفت آنها از جهت مالی تامین میگردد. در غیر این صورت آنان مصرف نفت خود را تقلیل خواهند داد. و اما خرید نفت از جهت مالی در صورتی میتواند تامین شود که کشورها تولید کنند:

- ۱ — یابهای نفت را پائین بیاورند
- ۲ — یابفحوی از آنها " کشور های مصرف کننده را از جهت کسری پرداخت های آنها، با شرایطی قابل قبول، از لحاظ مالی تضمین نمایند.

(۱) — مجله بانک مرکزی ایران، شماره تیر، مرداد، شهریور ۱۳۵۲، ص ۱۵۶.

(۲) — تهران اکونومیست، شماره ۱۰۴۴، ۲۵ خرداد، ۱۳۵۳، ص ۴.

درباره هنر و فرهنگ

(اندیشه هائی از رزمنده شهید خسرو گلسترخی)

● "در شرایط استعماری، با جامعه طبقاتی تحت سلطه امپریالیسم، ارزشهای ادبی و هنری بدون شرکت توده ها، بی توجه به خواست آنها تعیین میشود. چون توده ها درگیر با گذران شکننده روزمره اند، و درگیریهایی اقتصادی جامعه استعمارزده، جلوگیری از دریافت ارزشهای ادبی و هنری از جانب توده هاست، و چون توده های استعمارزده با فقدان و فقر نگرش فرهنگی مواجهند، بسیاری از ارزشها و موازین ادبی و هنری مفهومی خود بخودی میگرد، بدین معنی که تنها گروهی خاص در تعیین ساختمان و نشانه های این ارزشها، شرکت دارند... ارزشهای ادبی هنگامی مفهوم و نشانه تاریخی خود میگیرند که توده های عظیم در بنای آن شرکت داشته باشند... اگر بخواهیم ادبیات امروز، نقشی از مبارزات طبقاتی داشته باشد، اگر بخواهیم از پایگاه ادبیات مبارزه ای آزاد بیخبر را در سطح توده ها گسترش دهیم، بی تردید باید از همه ارزشها، کارها و موازین رایج ادبی با فراتر نهم و ادبیاتی مبارزید آوریم: ادبیاتی در خدمت توده، با پشتوانه فرهنگ توده ها، عمل با این ادبیات در میان توده ها برای تسریع قوای محرکه تاریخ تار سیدن به تحول بنیادی".

(از مقاله: "ادبیات و توده")

● "نخستین برنامه اساسی که فرهنگ استعماری در حیطه ادبیات عمل میکند، بی ارزش جلوه دادن ادبیات توده ایست. نویسندگان و هنرمندان بومی که فرهنگ استعماری را بعنوان فرهنگی برتر پذیرا میشوند، حتی آنان که چنین می اندیشند که با ادبیات اجتماعی پرداخته اند، دچار نگرش غلط تاریخی میشوند و زمینه ها بسورژوائی، بویژه در آنان، بزرگترین نیروی بازدارنده پرداختن به ادبیات مبارزانه بود کنند فرهنگ استعماری است. اینجاست که میان طراحان و خالقان ارزشهای ادبی و هنری کشور استعمارزده، تضاد و تعارضی که در سطح قالب و فرم باقی میماند، تا آنجا کشیده میشود که بیشتر نویسندگان و ناقدان ادبی و هنری بومی، به ادبیات زنده، به تنها ادبیات ممکن، یعنی ادبیات توده ای، بعنوان پدیده ای حقیر چشمپند ورزند و آنرا عاری از اولائی هنری توجیه میکنند".

(همانجا)

● "سوداگران حرفه ای (از این واژه گلسترخی شاه ورزیمش را در نظر دارد - دنیا) از سوسی میخواهند بیسودی را از صفحہ عالم ریشه کن کنند، لیکن از جانب دیگر حاضر نیستند توده های استعمارزده حقایق تاریخشان را بشناسند، به فرهنگی زنده و پویا مجهز شوند، حقوق خویش را بعنوان یک انسان آزاد از ارزیابی کرده مشخص کنند، تا بتوانند حق خویش را بستانند. آیا خوش

باوری نیست اگر خواهیم چنین انتظاری از سوداگران حرفه‌ای داشته باشیم ؟ "

(همانجا)

● " در برابر آن مجموعه‌ای که بآن فرهنگ پویا میگوئیم ، فرهنگ دیگری وجود دارد که میتوان به آن فرهنگ مومیائی شده اطلاق کرد . فرهنگ پویا مدام در حال تفسیر ، تکامل و دگرگونی است . باعث تسلط و آگاهی بیشتر انسان به جهان پیرامون و نیز مهارت بیشتر نیروهای طبیعت بنفع انسان میشود . ولی فرهنگ مومیائی شده بی حرکت ، ایستا ، خرافی و عامل موثر خراب کردن توده هاست و چنین است که این فرهنگ ، در استراتژی کشورهای استعمارزده ، جای بسیار چشمگیری دارد " .

(از مقاله " فرهنگ پویا و فرهنگ مومیائی شده ")

● " فرهنگ مومیائی شده خود را در پستان آیه " پطروس رسول " پنهان کرده : " ای نوکران مطیع آقا یان خود باشید ! با کمال ترس ، نه فقط صالحان و مهربانان را ، بلکه کج خلقان را نیز " . فرهنگ مومیائی شده ، دهنه بر هرگونه موجهای عملی برای رها شدن از یوغ استعمار میزند و یکی از عوامل موثر و پرجای سببستمای سوداگرانه است . بی تردید ، سوداگران حرفه‌ای نیز ، جلودار مرگ این عامل موثر خواهند بود " .

(همانجا)

● " در جوامعی که سوداگران حرفه‌ای ، در پشت فرهنگ مومیائی شده ، چونان گرگی هار موضع گرفته اند ، هر بخشی از فرهنگ در این جوامع ، مفهومی خاص دارد و پیشبرد و نوگرایی فرهنگ جامعه ، مفهومی دیگر . یکی از مفاهیم خاص این فرهنگ در آنستکه در جهت تکامل تاریخی جامعه حرکت نمیکند ، بل هدفش ، در توقف تاریخ ، بازگرفتن هرگونه جنبش از قوای محرکه تاریخ است " .

(همانجا)

● " امروز توقع جامعه از شاعر ، بعنوان انسانی مقوم و استوار ، فزونی گرفته است . و این چیزی جز ضرورت زمانه نیست . جامعه ، شاعر پر جنب و جوش می طلبد ، شاعری که باید وجدان طبقاتی را در میان مردم شکل بخشد ، زیرا که شعر هنر ملی ماست : ادبیات ما ادبیات شعری است : سنت و ریشه در خون ما دارد . میتواند اثر بگذارد ، حرکت ایجاد کند ، میتواند سرود مقاومت و مبارزه باشد شاعری که دینامیسم تاریخ را دریافت ، امید ساز و پیر تحرک است و این شاعر کسی نیست جز آنکه باید او را در میان خود داشته باشیم . جامعه‌ای که در آن زیستن مفهومی مترادف با رنج دارد ، شاعر نوید ، درمانده ، مسیح و وارطرد میشود . زیرا در راه جنگ آوردن حقوق خویش ، در این دوران ، نمیتوان آنسوی صورت را نیز آماده سلیبی خوردن کرد " .

(از مقاله " حیثیت شاعر ")

هنر پیمان سپرده، فرهنگ پویا

از زمان شاد روان احمد کسروی مورخ و مبارز شهید تا زمان خسرو گلسرخي شاعر و نقد نويس و مجاهد شهيد، کسانی از روشنفکران مترقی که خواستند برای تحول بنيادی جامعه و حرکت سریع آن به جلو چاره اندیشی، راه‌هایی و راهگشای کنند، مسئله فرهنگ کلاسیک ایران و نقش هنر و بویژه شعر را مطرح کرده‌اند.

کسروی در یک سلسله از آثار خود مانند "فرهنگ است یانیرنگ"، "حافظ چه میگوید"، "در پیرامون ادبیات" و غیره ادعا نامه شدیدی علیه ادبیات کلاسیک ما و فرهنگ کلاسیک ما و فرهنگیان معاصر و لخواه که میکوشیدند و میکوشند این فرهنگ را از مقاصد ارتجاعي قرار دهند، صادر کرده است. در آثار برخی از مبارزان امروزی و از آنجمله مبارز شهید گلسرخي انتقاد از "فرهنگ مومیائی" و خواست آنکه "فرهنگی پویا" جانشین آن شود، انتقاد از شعر کلاسیک تا حد نفی آن و ستایش شیوه‌های نوپردازانه در شعر، ظن نبرومند و آشکاری دارد.

در این برداشتها سلما هسته تعقلی مهمی است که نمیتوان و نباید نادیده گرفت: جامعه ایران تشنه یک درگونی بنيادی است و در عصر و انقلاب: یعنی انقلاب اجتماعی در مناسبات تولید و انقلاب علمی و فنی در نیروهای مولده، نمیتواند در آن چارچوبی که جامعه طی قرنهای دراز در آن منجمد شده بود، باقی ماند. جامعه باید بسوی افق‌های نو، میزبانها و ارزشهای نو، نهادها و موسسات نو جهش کند.

فرهنگ ادبی کلاسیک ما و دیگر رشته‌های هنر و بویژه موسیقی کلاسیک ما در شرایط نظامات سنتی فئودالی - پادشاهی، در شرایط چیرگی یک بند "در سوتیسم شرقی" یعنی استبداد خونین شاهان ایران، در شرایط هجوم و سلطه بیگانگان رنگارنگ، در شرایط رکود طولانی نیروهای مولده، در شرایط فقر و تیره‌روزی همه گیر، زندگی کرده و تکامل یافته و لذا اجزای عمیقی از دردهای سرکوفته، آهها و اشکهای بی امید، تسلیم‌های تعلق‌آمیز، هرزگی‌های انحطاط‌آمیز، پستی‌ها و فرومایگی‌هایی (که بقول عبید زاکانی بصورت "مذهب مختار" یعنی روش مقبول و مرسوم در آمده بود) با خود دارد. موسیقی آوازی (مقامات) و ترانه‌های غالباً نال و شکوه ایست بسی روزنه‌ی در مان که بناچار ترجمین نمیکند، بلکه روح رامیکشد و بقول معروف "شخص را بیاد بد هکاری هایش میاندازد". این ادبیات و این موسیقی بطور عمد و نمیتوانند افزارهای نبرومند انگیزش هستند، برزم خواندن، به پیروزی راندن باشند و حال آنکه چنین افزار معنوی نیاز سوزانی داریم.

ولی از این هسته معقول گذشته در احتیاجات شاد روان کسروی یک سلسله استنتاجات و قلم‌های نارواست. از آنجمله است نفی کامل ارزش هنری ادبیات کلاسیک ایران بویژه ارشیه گوانبهای شعری آن و از آنجمله شعر عارفانه مولوی و حافظ. اتفاقاً نکته اینجاست که آثار ادبی نشرو نظم، بویژه نظم کلاسیک ما با آنچنان مهارت و قدرت هنری و در آنچنان زروه خلاقیت بدیعی ایجاد شده که دارای قدرت تاثیر بی پایان است و لذا در ارزش‌های هنری آن ادبی تردیدی روانیست و

و نیز شعرها رفانه در ایران یکی از سائل مهم مقاومت معنوی است . جای این بحث در اینجا نیست .
 نیز خطا است اگر تصور کنیم ادبیات کلاسیک تماما دیگر " فرهنگ مومبائی " است و نمیتواند بعنوان
 عنصر زنده و زندگی بخش مورد استفاده قرار گیرد . لذا باید آزان در بست صرف نظر کرد . اگر مستقی
 ادیبان سرسپرد رژیم امپریالیسم که خود را پاسداران و متولیان این ادبیات جلوه گرمی سازند آنرا
 به افزار دکانداری و گرامسازي بدل کرده اند ، دلیل نیست که فرهنگ ادبی ما در واقع در بست
 دارای سرشت ارتجاعی است . در فرهنگ ادبی شعرونثر ما عناصر زیبا ، ماندگار ، رزم آفرین ، جان
 بخش ، واقعاً انسانی ، که در عین حال در اوج هنری بودن است نه فقط کم نیست ، بلکه فراوان
 است . اگر کسی از این دیدگاه ، وارد بارگاه شعرو ادب فارسی بشود ، در نزد استادان سخن
 مانند رودکی ، فردوسی ، ناصرخسرو ، مولوی ، نظامی ، سعدی ، حافظ ، ابن یحیی ، جامی ،
 صائب و دهقان دیگر ، مروارید های درخشانی خواهد یافت که دارای تابش جاوید اند .
 لذا وظیفه ما بزرگداشت فرهنگ ادبی ایران و توضیح و تفسیر تاریخی و فنی آن و استفاده بهجا
 از آن وجد کردن عناصر زیبا و پویای این فرهنگ از عناصر مرده و منقطع است و نه برخورد یک جهت
 نفی و تایید ، نگرین و آفرین .

در همین زمینه باید گفت که قرارداد ادبیات و شعر معاصر ما مبتابه پارسیگی در برابر ادبیات
 و شعر کلاسیک مانیز نادرست است . در ادبیات و شعر معاصر نیز ما با بسیاری گرایشها ، اشکال ،
 مضامین و شیوه های سرپامض ، انحطاطی ، شکل پرستانه و غیره مکرراتیک و پورهستیم . بند شکنی
 در شعر فارسی که بویژه بوسیله نیما یوشیج آغاز شد اقدامی بود ضروری و بگسترش ادبی کهن رسانده
 است ولی نه هر بند شکنی ، نه هنرنوآوری بخاطر نوآوری ، میتواند چیزی ماندگار در تاریخ ادب ایران
 بیافریند . به آثار نوپردازانه باید از جهت شکل و مضمون برخوردی سختگیرانه و جدی تری داشت .
 در میان شکل و مضمون ، عهد مضمون است . از جهت مضمون ادبیات باید احساس مسئولیت
 و تعهد کند و بیاری انسان و جامعه بشتابد و مددکارا کنتریت مولد و زحمتکش جامعه و دشمن پیگیر
 طفیلیان و غارتگران اجتماعی باشد و آدمی را با صفا تعهدت بهرورد و در انور ایمان و امید برافروزد و
 آتش رزم و طلب را شعله ور کند . روح هنرمند مانند شطی که بد ریامیریزد باید از خود تهی گرد و تا آنکه
 در ریای جامعه راغنی ترکند . تردیدی نیست که اجرا " این وظیفه خطیر و مقدس باید بشکل هنری
 باشیوه های هنری ، یعنی از طریق توسل به تعبیر هنری ، با چهره ها و صحنه پردازیهای واقعگرایا
 انجام گیرد و نه بشکل مقاله منظوم یا موعظه گری و شعاردهی روزنامه نگارانه و صدرا حکام جامه .
 در باره اینکه شعرو ادب نباید افزاریک درون کاوی ، یک تفنن ، یک تسکین خود برای شاعر
 باشد ، بلکه باید بیماری مردم بشتابد ، ادیبان و هنرشناسان سخنان ارجمندی گفته اند : ما کبیم
 گورکی بد رستی میگوید که " شاعر نباید للهو دایه روح خود باشد ، بلکه بکوشد تا به پژواک جهان مبدل
 گردد " . هگل میگوید : " هر اثر هنری گفتگوش است ما بین هنرمند و آنکس که آنسو ترا میستاده است " .
 در قباوستامه خود مانیز این اندیشه آمده است ، آنجا که میگوید : " شعر از بهر زیگران گویند ، نه از
 بهر خویش " .

برخی تصور میکنند که اگر هنرمند قبول مسئولیت و تعهد کند ، ناچار خواهد شد واقعیت را بشکل
 معینی که با تعهد او سازگار است منعکس کند نه بدان شکلی که در واقع هست . این سخن زمانی
 صحیح است که تعهد هنرمند در جهت خلاف واقع ، در جهت خلاف حرکت تاریخ باشد . اگر ایسن
 تعهد از خود واقعیت برخیزد و در جهت تکامل تاریخی قرارداداشته باشد ، موجب دگرسازی و منسخ
 حقیقت و واقعیت نمیشود . لذا کوچکترین تضادی ما بین تعهد نویسنده و واقع گرائی نیست .
 باری ، محتوی است که در هتواصل قضیه است . ولی برای بیان این محتوی هنرمند میتواند

و باید اسلوبها و اشکال مختلف و ژانرهای گوناگون هنری، را بکار بندد. این دیگر منوط به قریحه، ذوق، سلیقه، سبک، دید و ویژگیهای کار هنری هنرمند است که بهر خود چه شکلی عطا کند ولی این شکل ضرورتاً باید بلیغ و موکراتیک باشد و نه بصورت طلسماتی برای "خواص" و "نماد های اسرار آمیز" نادریافتنی روشنفرانه.

این استدلال که گویا پیچیدگیهای سمبولیک خویشت زیرا خواننده و شنونده را بفکر فرو میبرد و لذا تجمیذ میکند، سطحی است. آری اثر هنری باید خواننده و شنونده را بفکر فروبرد، بهاند پشید و وارد ولی نه از راه دشوار پردازی بلکه از طریق ژرف گوئی. در همین حال ما، بویژه در دوران کنونی که رژیم استبدادی مانع بیان آزاد است، استفاده صحیح و هنری از افزار نمادها و سمبولهای هنری را سود مند میشمیریم و با کسانی که آنرا نوعی ترسوئی و گریختن در پرده استعارات و احترازا از آشکاره گوئی میشمیرند موافق نیستیم. ما نباید میدان تعبیر هنری را تنگ کنیم. چنین عملی سکتاریسمد رهناست. برپایه این دواصل در مورد شکل و مضمون فرهنگ نوآورانه ادبی و شعری ما باید مورد بررسی نقادانه قرار گیرد تا از صورت درون کاویهای رنجبار، بخشهای تجربیدی، حدیث نفس و شکوه گریه های انفرادی، چهره پردازیهها و صحنه سازیههای مینیاتوری، انتزاعی درآید و در آن جریان خود زندگی، نبض کوبنده حوادثی که در اطراف ماست احساس شود، چنانکه آثارش در نظم فراوانی بوجود آمده است که این توقعات را برآورده میکند.

اگر بخواهیم سخن خود را خلاصه کنیم آنست که مضمونی فرهنگ گذشته، بلکه بهره برداری درست و عملی و انقلابی از آن، نه مقابله فرهنگ گذشته و نو بایکدیگر، بلکه دیدن پیوند ارگانیک تاریخی میان بهترین عناصر این دو فرهنگ، نه ستایش رهبست و بلا شرط نوپردازی، بلکه سیر شعر و نثر معاصر بسوی محتوی مثبت و شکل بلیغ، راه درست کار و حل صحیح مسئله است. هرگاه فرهنگ ادبی معاصر ما از ارثیه غنی گذشته خود و از چشمه های فیاض فرهنگ جهانی و زمینه سرشار فرهنگ فولکلوریک بهره گیرد و مسئولیت و رسالت تاریخی خود را از نظر درونداد، خواهد توانست بخلق آثاری درخشانتر از آنچه که تا کنون توانسته است، موفق شود.

بی اعتنائی به فرهنگ کلاسیک ما، بی خبری از فرهنگ پرتنوع جهان، بی بهره گی از فولکلور غنی ایرانی، بی توجهی به هدفهای یک هنر پیویدار و عرصه طرفانی ما، نمیتواند موجب سترونی هنر و سقوط آن در شکل گزافی انحطاطی و مضامین پوچ نشود.

۱. سپهر



هنرمندان! میدان خدمت به خلق و آرمانهایش در

گستره هنر وسیع و تأثیر آن در جانها شگرف است. با

سخن و تصویر و نغمه، دیو استبداد و استعمار را بگو بید!

دو الگوی رفتار

در جریانات اجتماعی

تجربه‌های انبوه گردآمده در مبارزات اجتماعی نشان می‌دهد که در جریان این مبارزات و نمونه‌ها دو الگوی رفتار دیده می‌شود که یکی از آنها مبتنی بر فردگرایی و نتیجه تأثیر محیط بورژوازی و خورد و بورژوازی و روشهای مربوط به نظام ارباب - رعیتی و پد رسالاری یا شیوه‌های خاص لومپن بورژوازی است و دیگری مبتنی بر جمع‌گرایی و نمودار پیدایش شیوه‌ها و موازین اجتماعی نوین انقلابی پرلتاری است .

شناخت این دو الگو، مبارزه با اولی و تقویت دومی، تربیت مکرر در مبارزان در روح شیوه جمعی پرلتاری برای پیشرفت و پیروزی جنبش انقلابی اهمیت درجه اول و حیاتی دارد، لذا مقصود ما از سخن در این باره ورود در یک مبحث تجربی - فلسفی نیست، بلکه سخن در باره چیزی است که با عمل روزمره پیوند دارد .

باختصار در باره هر یک از آنها توضیح می‌دهیم :

الف - الگوی اول

در الگوی اول هدف و یا حداقل هدف عمده رفتار عبارتست از نیل به موفقیت‌های شخصی و تامین منافع و اغراض خصوصی و ذهنی خود و یاران خود .

در این الگو، فردی که در درون جنبش اجتماعی و انقلابی هلیزغم قبول کلی و لفظی اصول و موازین درست، در عمل بدنبال هدفهای شخصی است (مقام، شهرت، انتقام جوئی و طلبه بر رقیب و کسب منافع و امتیازات دیگر مادی و معنوی بسود شخص خود، پیش بردن نظریات ذهنی و شخصی و غیره)، هر نوع اسلوب، هر نوع وسیله، هر نوع افزاری را اعم از آنکه موافق واقعیت، اصول جهان بینی انقلابی، موازین سازمانی و موازین اخلاق اجتماعی باشد یا نباشد، فقط بشرط آنکه مؤثر و کارا قرار گیرد، یعنی با اصطلاح بشکل " پراگماتیک " به شخصی که آنرا بکار می‌بندد سود رساند و او را به هدف نزدیک کند، مجاز می‌شمرد . لذا سیاست بازی، دسته بندی، حسابگری، دسیسه کاری، مرید پروری، پیشوا منشی، کار چاق کنی، توسل به جعل و دروغ و سفسطه و جدل، روشها تطمیع و تهدید، زورگوئی و قلدری، سالوسی، افتراء زنی، بی انضباطی، سازمان شکنی، تفرقه افکنی، هرج و مرجال و غیره و غیره، همه و همه در جانش که سودمند شمرده شود، بی پروا بکار می‌رود . البته در جریانات انقلابی، بکارگیرنده این اسالیب در صورتیکه از جهان بینی و موازین حزب پرلتاری با خبر باشد، غالباً دقت دارد که آنها را در زیر ستری از تظاهرات صوری اصولی - سازمانی پنهان کند و اغراض و هدفهای واقعی خود را مخفی نگاه دارد و هرگاه که این اغراض و هدفها از پاره بدرافتند، وجود آنها را انکار نماید و حتی آنها را به افشاء کننده نسبت دهد، ولی همه اینها مانع از آن نیست که در عمل، در واقعیت، آن اسالیب را برای آن اغراض نادرست بکار بندد . حتی برخی اسلوبهایی که در دیپلماسی یا در امور نظامی و امنیتی مجاز است و در نبرد با دشمن طبقاتی کاربرد آنها بمشابه وسیله گمانگیر می‌شود، وقتی بمشابه اسلوب رزندگی حزب چکسار می‌رود

شراتی بکلی منفی بهار میآورد .

طبیعی است که این هدفها و این اسالیب ، مشاجره و مناظره مخرب را جانشین مبارزه سالم اجتماعی و پیکار سازنده اصولی میکند و تکامل سالم حزب را مسخ مینماید و موجد عوارض و ناپهناجریه فراوان است و سرانجام زیانهای خانه خراب کن بهار میآورد . تجربه های فراوان جنبش انقلابی در ایران بارها این درس عبرت انگیز را داده است که نتیجه واقعی این نوع انگیزه ها و اسلوبها صرف نظر از آنکه حاملان آن خواسته باشند یا نه ، بطور عمیق و ناچار شکست حزب و نهضت است .

ب - الگوی دوم

در الگوی دوم هدف فومحور اساسی رفتار عبارتست از تامین موفقیت جمع (حزب و نهضت و جامعه زحمتکش) و حساب شخصی در کار نیست و اگر حسابی هم باشد حد اکثر از این طریق است که پیروزی آرمانهای انقلاب جمع شرایطی ایجاد میکند که سرانجام ویناگر پیرو مبارز معین نیز از آن برخوردار می شود یعنی بعبارت دیگر جستجوی موفقیت خود در پرتوی موفقیت عمومی ، جستجوی موفقیت خود از راه کار و مبارزه و روش خلاق و اصولی و انقلابی .

در این الگو ، فردی که انگیزه ها و حسابهای ذهنی محرک وی نیست ، بلکه هدفهای انقلابی را دنبال میکند ، برای نیل باین هدف هابه سبکها و اسلوبها و افزارهای مشکوک ضد حقیقتی ، ضد اصولی ، ضد سازمانی ، ضد اجتماعی نیز نیازی ندارد . مارکس میگوید : " هدفی که برای اجرا مسائل نادرست ضرور باشد ، هدف درستی نیست " (کلیات مارکس و انگلس ، جلد ۱ ، ص ۶۵) مارکسیست ها برخورد پراگماتیک به شیوه های عمل را رد میکنند و هیچوجه طرفدار نظریه ژرژوتیستی و ماکیاولیستی " هدفها توجیه کننده وسیله ها هستند " نمیباشند . این خود بحث فلسفی بزرگی است که ما در اینجا تنها به اشاره ای اکتفا میکنیم .

اما آیا جزآن اسلوبهای کلاسیک زورگویانه و سیاست بازانه که طی هزاران سال جامعه طبقاتی جنگ ضحیی از آن فراهم آمده ، سبک دیگر برای مبارزه و عمل اجتماعی وجود دارد ؟ گاه دیده میشود که اشخاصی حتی برای نیل و هدف های اصولی ، بشکل پراگماتیک ، استفاده از این جنگ فرتوت زور و فریب را سودمند می شمرند . این گمراهی هر اندازه هم که صادقانه باشد ، اشتباه بزرگی است . مبارزه انقلابی پرولتاریا اسالیب بکلی دیگری را بوجود آورده است که متناسب با هدفهای اوست مانند : تحلیل علمی پدیده ها و استخراج شعارها ، دوروزن و یک عمل از این تحلیل ، طرح صریح و شجاعانه معضلات و افشاء گری ، استقرار تناسب صحیح بین واقع گرائی و آرمان گرائی بین نرمش تاکتیکی و استواری اصولی ، بسیج نیروها در زیر شعارهای درست و انگیزش آنها بسوی نبرد ، نوآوریهای جسورانه در اسلوب تفکر و عمل انقلابی ، یافتن سمتعهده عمل و وظیفه عمده لحظه ، مراعات اکید موازین تشکیلاتی (سانترالیسم و موکراتیک و رهبری جمعی) ، موازین اخلاق و رفتار سالم اجتماعی (مانند صداقت ، شجاعت ، انسان دوستی و همبستگی) ، مبارزه اصولی صریح و پیکار در چارچوب موازین مسلکی و سازمانی بقصد نیل بمواضع درست ترو وحدت عمیق تر ، فساد ناپذیری و سازش ناپذیری در قبال دشمنان طبقاتی و مخالفان ایدئولوژیک و سازمانی پرولتاریا .

خردمندی این الگوی دوم انقلابی در آنست که اولا حتما (گرچه البته طی نبردی سرسخت و طولانی) به پیروزی ریشه داری منجر میشود و ثانیا محیط خلاق عمل و مبارزه ایجاد میکند و ثالثا سازنده و افزایشنده حیثیت و اعتبار است و لذا بسود همگان تمام میگردد . تمام عمل حیاتی لنین مظهر زنده عمل موافق این الگوست . او در تمام جریان پیکار کبیر خود از انگیزه ذهنی و شخصی

بری بود و به شیوه ها و اسالیب آلود و مشکوک دستنایزید .

نتیجه میگیریم : موافق تجربه های فراوان ، نبود در راه استقرار موازین رفتار اصولی و انقلابی و اسلوب های مربوط بدان یک نبرد درجه دوم نیست . خرافه بزرگ ، قوی و ریشه داری وجود دارد بنام " زرنگی " که معنای واقعی آن قبول اسالیب دیپلماسی و زورگویی بورژوا - فئودالی در راه انگیزه ها و هدف های شخصی بجای آرمان پرستی انقلابی و عمل بر اساس موازین درست ، اصولی و سازمانی و اجتماعی است . این خرافه را به ویژه عناصر خورد و بورژوازی و بطور کلی عناصر غیر پرلتاری جوامع عقب مانده با خود بداخل جنبش انقلابی نیز می آورند و بتدریج آنرا از رون می پوسانند . این مسئله ایست که حدت و فعلیت خود را از دست نداده و تمامدتها در کشور ما از دست نخواهد داده روشن است که اندرزگویی نمیتواند این درد اجتماعی را چاره کند ولی روشنگری تشویک در این مسائل ، بنا بقاعده تبدیل اندیشه به نیروی مادی ، همراه با پیدایش شرایط مساعد تر عینی ، قادر است بیش از پیش به نضج و تبلور روحیات اصولی سالم در جنبش مد رسانند .

۱ . کوشیار

« منفعت ، خیر و سعادت هر فرد جدا گانه »

« بیا منفعت ، خیر و سعادت افراد دیگر »

« پیوند ناگسستنی دارد »

انگلس . « مجموعه آثار کارل مارکس و فریدریک انگلس » جلد ۲ ، صفحه ۵۳۵

خواننده عزیز !

مجله " دنیا " برای افشا رژیم استبدادی و ضد خلقی حاکم بر ایران و امپریالیسم پشتیبان آن و برای بالا بردن آگاهی سیاسی رزمندگان مردم ایران نشر مییابد . در راه بهبود مجله " دنیا " با ما همکاری کنید ، نظریات و پیشنهادات های خود را با ما در میان گذارید ، به پخش مجله از طریق مژگن و بی خطر با بتکار خود یاری رسانید .

D O N Y A

Political and Theoretical Organ
of the Central Committee
of the Tudeh Party of

I R A N

No 2

بهای تک فروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :

Price in :

U.S.A.	0.30 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	100.00 lire
Österreich	7.00 Schilling
England	0.12 pound

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

Druckerei "Salzland"

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholm Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

بامابه آدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O. Box 49034

مجله " دنیا "

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتسر لاند " ۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۱۵ ریال

Index 2